

مشاهیر زنان اصفهان

از گذشته تا عصر حاضر

اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی استان اصفهان

شهر اصفهان به لحاظ قدمت تاریخی و درخشش فرهنگی که از دیر زمان با خود داشته است همواره مورد توجه مورخین، اندیشمندان و محققین بوده است.

اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی استان اصفهان در تلاش برای هرچه نمایانتر نمودن چهرهٔ پرصلابت و غنای فرهنگی شهر اصفهان به ویژه در راستای بزرگداشت و تجلیل از سرآمدان این خطه، تحقیق و تألیف حاضر را به حضور شیفتگان علم و معنویت تقدیم می‌نماید.

امیدواریم به برکت ایثار مردم انقلابی اصفهان در طول نهضت اسلامی و پیشتازی آنها در همه صحنه‌های انقلاب و جنگ تحمیلی و با تمسک به وصایای گهربار معمار انقلاب اسلامی حضرت امام راحل (ره) و رهنمودهای رهبر حکیم و معظم انقلاب حضرت آیه‌الله العظمی خامنه‌ای (مدظله‌العالی) و بر اساس سابقه فرهنگی تاریخی اصفهان، مردم این خطه به ویژه شیرزنان انقلابی آن همچنان پیشتاز حرکت‌های فرهنگی کشور بوده و با ارائه الگوهای برجسته نشان‌دهندهٔ زنان طراز اسلام و پرورش یافته حکومت اسلامی به جهانیان باشند و نقش مهمی را در ایجاد تمدن اسلامی در جهان امروز بعهده گیرند.

مستطير زین اعنفهان

آذاره کن فرعنگ و الرشاد اسنم

نراج
مهری

۷

۶

۲۴

مشاهیر زنان اصفهان

از عصر گذشته تا کنون

اسکی شد

مؤلف:

محمدحسین ریاحی

بر اساس یادداشتهای مرحوم استاد سید مصلح الدین مهدوی (ره)

ویرایش:

دفتر امور بانوان اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی استان اصفهان



ای سر خدا، عصمت حق، آپت مستور
 عالم شده از چهره رخشان تو پرلور
 یکدم ز خدا قلب، رنوک تو جدا هست
 هرکس ز تو دور است، بود خود ز خدا دور
 موسی شده از پرتو رخسار تو مدهوش
 یک پرده زانوار تو التاد چو بر طور
 از بوی بهشتی تو سرهست محمد(ص)
 بر ساقی کوثر شده ای قهله منگور
 ای زهره زهرا گل بستان محمد(ص)
 دنیا خود از خنده تو روشن و مسرور
 لبخند چو بر صورت تو نقش بپندد
 مصداق جمال تو بود : (نور علی نور)

کتاب نفیس و ارزشمند مشاهیر زنان اصفهان
 به مناسبت میلاد خجسته و با شکوه
 حضرت فاطمه زهرا «سلام الله علیها» و
 سالروز ولادت حضرت امام خمینی (ره) و هفته
 گرامیداشت مقام زن انتشار یافته است.

تقدیم به کسانیکه

انوار پرفیض هدایت آن بانوی بزرگ اسلام را فرا روی
 خویش قرار داده و به او اقتدا کرده‌اند.

تقدیم به کسانیکه

اهل کونیند و نه اهل نکین

«ناشر»

۱۳۲۵/۸/۱۲

مطابق با ۲۰ جمادی الاخرة ۱۴۱۷ هجری قمری

مشاهیر زنان اصفهان

- ناشر : روابط عمومی اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی استان اصفهان
تیراژ : ۳۰۰۰ جلد
چاپ اول : آبانماه ۱۳۷۵
قیمت : ۶۵۰ تومان

فهرست مندرجات

عنوان	صفحه
ام الفارسیه «امة الله»	۱۱
ام عمرو اصفهانی	۱۳
ام کافی الکفاة «مادر صاحب بن عباد»	۱۴
ام الکرام اصفهانی «فخر النساء»	۱۶
ام الکرام «ضوء»	۱۷
ام الکرام «شهر آرمیه اصفهانی»	۱۸
ام الکرام «کریمه»	۱۹
ام سلمه «اسماء»	۲۰
ام البهاء «لیلی»	۲۱
ام الرضا اصفهانی «ضوء»	۲۲
ام البهاء اصفهانی «خجسته»	۲۳
ام الحسن «عایشه و رکانیه»	۲۴
ام النجم فضلویه «حوار»	۲۵
ام الوفاء اصفهانی «غالیه»	۲۶
ام النجم عنبری «ست العراق»	۲۷
ام النجم سوزرجانی «فاطمه»	۲۸
ام النجم اصفهانی «امة الله»	۲۹
ام محمد اصفهانی «زلیخا»	۳۰

- ۳۱ ام محمد «آمنه»
 ۳۲ ام المجتبی علوی «فاطمه»
 ۳۳ ام العز اصفهانی «ستکا»
 ۳۴ ام عبدالکریم «فاطمه سعدالخير»
 ۳۵ ام الفتوح لبنانی «رابعه»
 ۳۶ ام الفتوح بزانیه «عين الشمس»
 ۳۷ ام الفتوح بانویه «ظفر»
 ۳۸ ام الفتوح قیسی «فاطمه»
 ۳۹ ام الفتوح اصفهانی «ظمباء»
 ۴۰ ام عمرو «سعيدہ جاری»
 ۴۱ ام الضیاء «ست الجلیل»
 ۴۲ ام الضیاء اصفهانی «عاشورا»
 ۴۳ ام الشمس اصفهانی «خجسته»
 ۴۴ ام الخير اصفهانی «عافیه»
 ۴۵ ام الرجاء اصفهانی «زبیده»
 ۴۶ ام الحسن «کریمه»
 ۴۷ ام سلمه «آمنه»
 ۴۸ ام البهاء اصفهانی «جمعه»
 ۴۹ ام البهاء اصفهانی «فاطمه»
 ۵۱ ام البهاء طهرانی «خجسته»
 ۵۲ ام هانی «عفیقه اصفهانی»
 ۵۳ آغا سلطان
 ۵۴ آمنه بیگم «بنت المجلسی»

- ۶۰ ام الخیر کاشانی
- ۶۱ ام ایها «زینب کاشانی»
- ۶۲ ام البقاء
- ۶۳ ام سلمه کاشانی
- ۶۴ آمنه خانم اصفهانی
- ۶۵ آغایگم
- ۶۶ آمنه بیگم حائری
- ۶۷ ربابه الهی
- ۶۹ ام سعد «غنیمه اصفهانی»
- ۷۰ امامزاده - هما
- ۷۲ امین - عفت الزمان
- ۷۵ امین - سیده نصرت
- ۱۱۱ باکوچی - سپیده «سپیده کاشانی»
- ۱۱۴ بدر جهان بیگم
- ۱۱۶ بلقیس
- ۱۱۷ بنات ابوالعباس خطیب
- ۱۱۸ بنت ابن عباد
- ۱۲۰ بنت اصفهانیه
- ۱۲۳ بنت برزنجیر
- ۱۲۴ بنت المجلسی
- ۱۲۵ بنت المنشار
- ۱۲۷ بی بی جان کاشانی
- ۱۲۸ بی بی زینب «زینبیه»

- ۱۳۴ پری خان خانم
 ۱۳۵ تاج النساء اصفهانی
 ۱۳۶ تقیه
 ۱۳۷ تقیه
 ۱۳۸ تقیه
 ۱۳۹ تقیه
 ۱۴۰ جحشه صالحانی
 ۱۴۱ جمیله اصفهانیه
 ۱۴۳ کبری حاج صادقیانی
 ۱۴۵ حاجیه شاه خانم
 ۱۴۸ حسینی بهشتی - بتول
 ۱۴۹ حمیده رویدشتی
 ۱۵۱ حواییگم
 ۱۵۳ حوری جهان بیگم
 ۱۵۴ خالده
 ۱۵۵ خان آغاییگم
 ۱۵۶ خانم سلطان (سلطانم)
 ۱۵۸ خانم کوچک خان
 ۱۶۲ خدیجه سلطان بیگم داغستانی
 ۱۶۶ دلارام خانم
 ۱۶۸ رابعه اصفهانیه
 ۱۷۰ خواهر ملارجیم اصفهانی
 ۱۷۱ دختر باقر

- ۱۷۲ دده خاتون
- ۱۷۳ رشحہ اصفہانی
- ۱۷۷ زائری
- ۱۷۸ زکیہ
- ۱۷۹ زوجه میرزا خلیل رقم نویس
- ۱۸۷ زہرا بیگم عاملی
- ۱۸۸ زہرا خانم
- ۱۸۹ زینب بیگم
- ۱۹۲ زینب بیگم اردستانی
- ۱۹۵ زینب حدّاد اصفہانی
- ۱۹۶ زینب «صدریہ»
- ۱۹۷ بنت آرمیہ اصفہانی
- ۱۹۸ ستّ کریمہ اصفہانی
- ۱۹۹ ستّ ناز اصفہانی
- ۲۰۰ ستّ الناس اصفہانی
- ۲۰۱ ستّی فاطمہ
- ۲۰۳ ستّیتہ
- ۲۰۴ سلطان بخت آغا «خان سلطان»
- ۲۰۷ سلطان بیگم «نوابہ»
- ۲۰۸ شاہزادہ بیگم
- ۲۰۹ شاہ میر خانم
- ۲۱۱ شمس الضحیٰ
- ۲۱۲ شہربانو «دختر محتسب الممالک»

- صاحب سلطان..... ۲۱۳
- صالحی جویبارهای - مریم..... ۲۱۵
- طاووس خانم «تاج الدوله اصفهانی»..... ۲۱۶
- خاور طاهری (حائری بروجنی)..... ۲۱۹
- عافیه..... ۲۲۱
- عزت نساء خانم..... ۲۲۲
- عسکری - بتول..... ۲۲۴
- فاطمه..... ۲۲۷
- فاطمه بیگم..... ۲۲۸
- فاطمه جوزدانیه..... ۲۲۹
- فاطمه رویدشتی..... ۲۳۱
- فاطمه فقیهه..... ۲۳۲
- قاسمی ینک آبادی - آسیه..... ۲۳۳
- فاطمه صالحانی..... ۲۳۴
- قاسمی ینک آبادی - شیرین..... ۲۳۵
- قمر ستی حسن آبادی..... ۲۳۶
- کازرونی - رباب..... ۲۳۷
- کریمه کُردی اصفهانی..... ۲۳۸
- کمالیه..... ۲۳۹
- گوهرشاد..... ۲۴۰
- گنایبگم..... ۲۴۲
- لامعه اصفهانی..... ۲۴۳
- مادر جهانشاه قراقوینلو..... ۲۴۴

- ۲۴۶ مادر شاه عباس دوم
- ۲۴۷ مادر شاه سلطان حسین
- ۲۴۹ منور حیا آرائی
- ۲۵۰ مخمور - بی بی جان
- ۲۵۲ مریم بیگم
- ۲۵۴ مریم بیگم
- ۲۵۵ مریم ریزی لنجانی
- ۲۵۶ مریم نائینی
- ۲۵۸ مسعود - افتخار اعظم
- ۲۶۰ معتزّه اصفهانی
- ۲۶۱ معصومه بیگم
- ۲۶۳ نازکان
- ۲۶۴ نسیمه خاتون
- ۲۶۵ نهانی اصفهانی
- ۲۶۶ هما «چهر آزاد»
- ۲۶۸ هند سعدی

دفتران کتاب: ویژه نامه سمینار معضله یابی و مسئله شناسی فرهنگی

زمان انتشار: آبان ماه ۱۳۷۳ تیرماه ۱۴۰۰ جلد

دفتران کتاب: ویژه نامه سمینار رسالت زن مسلمان در جهان امروز

زمان انتشار: آبان ماه ۱۳۷۳ تیرماه ۱۴۰۰ جلد

دفتران کتاب: طیب جسم و جان (یادنامه حکیم متاله حضرت آیت الله حاج میرزا علی آقا شیرازی، ره)

زمان انتشار: اسفند ماه ۱۳۷۳ تیرماه ۲۰۰۰ جلد

دفتران کتاب: ویژه نامه سمینار اصفهان و جاذبه های ایرانگردی و جهانگردی

زمان انتشار: اردیبهشت ماه ۱۳۷۴ تیرماه ۱۴۰۰ جلد

دفتران کتاب: ارباب معرفت (یادنامه حکیم متاله حضرت آیت الله حاج آقا رحیم ارباب، ره)

زمان انتشار: اردیبهشت ماه ۱۳۷۵ تیرماه ۲۰۰۰ جلد

دفتران کتاب: زیارت آفتاب (ویژه سالگرد ارتحال حضرت امام خمینی، ره)

زمان انتشار: خرداد ماه ۱۳۷۵ تیرماه ۱۴۰۰ جلد

دفتران کتاب: فصلنامه فرهنگ اصفهان

زمان انتشار: فصلی تیرماه ۱۴۰۰ جلد



نمونه هایی از انتشارات اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی استان اصفهان

مقدمه:**بسم الله الرحمن الرحيم**

شهر اصفهان به لحاظ قدمت تاریخی و درخشش فرهنگی که از دیر زمان با خود داشته است همواره مورد توجه مورخین، اندیشمندان و محققین بوده است. شمار آثار مکتوب خطی و منتشر شده درباره آن، قابل قیاس با بسیاری از شهرهای مهم جهان است. این امر را به خوبی می‌شود از خلال کتابهای تاریخی و یا سفرنامه‌ها دریافت نمود. ارزشهای بسیاری در این پهنه گسترده و وسیع تاریخی - جغرافیایی وجود دارد که در حقیقت میراث تکاپو و تمدن بشری است و ناگفته پیداست که این همه آثار تابناک و پر رمز و راز، از تلاش و همت بی‌وقفه نسلهای با اقتداری حاصل آمده است که در این دیار می‌زیسته‌اند و بلاشک در این میان، «زنان» نقشی در خور داشته‌اند. قشری بالنده که همواره نیمی از پیکره فعال اجتماع را تشکیل داده و میدهند لکن کمتر از فداکاریها، تلاشها، عظمت و بزرگواریهای آنان سخن رفته است. اما در کوران این حرکت طولانی و تاریخساز، نخبگانی بوده‌اند که همپای بزرگمردان و رجال اندیشمند این مرز و بوم چون نگینهای ناب درخشیده‌اند، زنانی که نسلهای امروز و فردا

وامدار آنانند.

اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی استان اصفهان در تلاش برای هرچه نمایانتر نمودن چهرهٔ پرصلابت و غنای فرهنگی شهر اصفهان به ویژه در راستای بزرگداشت و تجلیل از سرآمدان این خطه، تحقیق و تألیف حاضر را به حضور شیفتگان علم و معنویت تقدیم می نماید.

امیدوارم به برکت ایثار مردم انقلابی اصفهان در طول نهضت اسلامی و پیکشازی آنها در همه صحنه‌های انقلاب و جنگ تحمیلی و با تمسک به وصایای گهربار معمار انقلاب اسلامی حضرت امام راحل (ره) و رهنمودهای رهبر حکیم و معظم انقلاب حضرت آیه‌الله العظمی خامنه‌ای (مدظله‌العالی) و بر اساس سابقه فرهنگی تاریخی اصفهان، مردم این خطه به ویژه شیرزنان انقلابی آن همچنان پیکشاز حرکت‌های فرهنگی کشور بوده و با ارائه الگوهای برجسته نشان‌دهندهٔ زنان طراز اسلام و پرورش یافته حکومت اسلامی به جهانیان باشند و نقش مهمی را در ایجاد تمدن اسلامی در جهان امروز بعهده گیرند.

در اینجا وظیفه خود می دانم از مساعی جمیل مؤلف این اثر برادر گرامی جناب آقای ریاحی و نیز خواهران گرامی در دفتر امور بانوان اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی بویژه سرکار خانم بدر مشاور اینجانب در امور بانوان تشکر و قدردانی نمایم و از خداوند بزرگ برای جمیع دست‌اندرکاران اجز جزیل درخواست نمایم.

در پایان به روح محقق ارجمند مرحوم استاد سید مصلح‌الدین

مهدوی(ره) که در زمان حیات در معرفی خطه پر ارج اصفهان زحمتهاکشید و این کتاب نیز با راهنمائیها و تشویقات آن استاد ارجمند به رشته تحریر درآمد درود فرستاده و برای ایشان از درگاه باری تعالی علو درجات مسئلت می‌نمایم.

رسول حامدیان

مدیر کل فرهنگ و ارشاد اسلامی و

دبیر انجمن آثار و مفاخر فرهنگی استان اصفهان

پیشگفتار

نقش زنان در تاریخ سرزمین ما از زمانی به طور واقعی مطرح گردید که مردم ایران دین مبین اسلام را با آغوش باز پذیرا شدند و به سبب ارزشی که تعالیم قرآنی و ستهای اسلامی برای این قشر عظیم قائل گردید، آنان نیز توانستند از اسارت ناشی از تفکرات مسخ شده اوستایی و شرایط حاکم بر جامعه ساسانی بیرون آمده و ارزش و موقعیت والای خود را در پرتو آئین حیات بخش محمدی دریابند.^۱ پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله با آزاد ساختن زن از قید و بندهای منحط جاهلی و سوق دادن او به سوی ارزشهای حقیقی، شخصیت واقعی بانوان را مطرح فرمود و همین امر باعث شد که نه تنها زنان جزیره العرب بلکه زنان هر قلمروی که جزء بلاد قبله گردید، به شخصیت واقعی خود پی ببرند. الگوهایی چون خدیجه بنت خویلد (س)، حضرت فاطمه زهرا (س)، زینب بنت علی (ع)، سکینه بنت الحسین (ع) در صدر اسلام و نیز دیگر بانوانی از قرون اولیه اسلامی تا عصر حاضر چون دختران شیخ طوسی (۳۸۵ - ۴۶۰ ه.ق)، ست المشایخ دختر شهید اول (شهادت ۷۸۶ ه.ق)، آمنه بیگم دختر ملا محمدتقی مجلسی (۱۰۰۳ - ۱۰۷۰ ه.ق) و بانو سیده نصرت امین (۱۲۶۵ - ۱۳۶۲ ش)

معروف به مجتهد امین در شمار زنان برجسته‌ای هستند که فرهنگ و معارف اسلامی به جامعه زنان عالم عرضه داشته است.

تألیف حاضر در مورد بانوان قسمتی از سرزمین پهناور اسلامی ما یعنی منطقه اصفهان است. اصفهان در تمدن اسلامی به عنوان پایگاهی برای تعلیم و تربیت بسیاری از دانشوران مسلمان در قرون اولیه اسلامی نقش مهمی داشته است. چنان که یاقوت حموی (ف: ۶۲۶ هـ ق) در بیان اوصاف اصفهان آورده است: «به آن تعدادی که از این شهر عالمان و پیشوایان در هر فن و علمی خارج شده‌اند در هیچ بلدی از بلاد دیگر مانند آن این گونه نبوده است»^۱ و این موضوع البته درباره زنان این شهر نیز مصداق داشته است. به طوری که کتاب «التحیر فی معجم الکبیر» از ابوسعید سمعانی مروزی (۵۰۶-۵۶۲ هـ ق) در این باب اطلاعات بسیاری به ما می‌دهد و یا نگارش دیگر او یعنی الانساب نیز اطلاعاتی در اختیار ما می‌گذارد. همو (سمعانی) که شمار استادانش صدها نفر بوده‌اند، مدتی را نیز در اصفهان به سر برده است، و از محضر تعداد قابل توجهی از زنان این شهر استفاده‌های علمی برده و استماع حدیث نموده است. تعداد این بانوان بیش از سی نفر می‌شده است. همچنین از خلال نوشته‌های شخصیت‌هایی همچون علی بن حسن دمشقی معروف به ابن عساکر (۴۹۹-۵۷۱ هـ ق) مؤلف تاریخ دمشق و یا نوشته‌های محمد بن نقطه بغدادی معروف به ابن نقطه (۵۷۹-۶۲۹ هـ ق) و یا «ذیل تاریخ بغداد» خطیب بغدادی (۳۹۲-۴۶۳ هـ ق) از محمد بن سعید معروف به «ابن دیشی» (۵۸۸-۶۳۷ هـ ق) و برخی آثار دیگر می‌توان دریافت

که زنان اصفهان تا قرن هفتم هجری در عرصه‌های مختلف معنوی و علمی تا چه حد پیشرفته بودند. پیش از این آثار که نوعاً عمومیت دارد، در باب مشاهیر اصفهان به طور خاص منابعی وجود دارد، مانند اخبار اصفهان از حافظ ابونعیم (ف : ۴۳۰ ه.ق). این اثر در مورد بانوان اطلاعاتی مختصر در اختیار ما قرار می‌دهد.

از قرن هفتم به بعد تا آمدن صفویان، اطلاعات چندانی از مشاهیر زنان اصفهان در دست نیست مگر مواردی اندک، و این را می‌توان به خاطر مصائب و صدماتی دانست که در تهاجم مغولان، حمله تیمور و یا دوران ملوک الطوائفی بویژه عصر سلطه ترکمانان، بر این شهر رفته است. البته با ظهور صفویان و بخصوص انتقال پایتخت در اوایل قرن یازدهم هجری به اصفهان در دوره پادشاهی عباس اول (۹۶۶-۱۰۳۸ ه.ق)، اصفهان نه تنها به عنوان یک پایگاه برجسته سیاسی، بلکه از حیث فرهنگی، علمی و هنری نیز سرآمد گردید. در این دوران نیز شاهد درخشش تعداد قابل توجهی از بانوان در عرصه‌های مختلف علمی و فرهنگی هستیم. این بانوان از خانواده‌های سرشناس و اهل علم زمان خود بودند و یا از سایر طبقات مردم و حتی در برخی موارد از طبقه حاکم، چون زنان و دختران پادشاهان، درباریان و سران کشور که در علم آموزی یا تأسیس مؤسسات فرهنگی و علمی مانند مدارس، کتابخانه و غیره در زمان خود فعال و مثمر‌تر بوده‌اند. در این باب برخی از تذکره‌های عصر صفوی مانند ریاض العلماء اثر میرزا عبدالله افندی (ف : ۱۱۳۰ ه.ق) یا تعدادی از سفرنامه‌های فرنگیان، مطالبی نقل کرده‌اند.

بسیاری از مطالب ما درباره زنان اصفهان از عهد صفوی تا به حال مربوط

به تذکره‌های محلی بوده است، اگرچه کتابهای دیگری نیز در این زمینه مورد استفاده قرار گرفته است. در اثر حاضر به نام و موقعیت برخی از بانوان سرشناس قبل از اسلام که متعلق به این منطقه (اصفهان) بوده و به عنوان شخصیت‌های اساطیری مطرح بوده و هستند، اشاره کرده‌ایم مانند همای چهرآزاد که در این مورد به کتابهای تاریخ‌نویسان، متقدمان کتاب سنی ملوک الارض و الانبیاء حمزه اصفهانی (ف. ح: ۳۶۰ ه. ق) و یا محاسن اصفهان مافروخی (متعلق به اواخر قرن پنجم هجری) استناد کرده‌ایم. در اثر حاضر تألیف از آثار مرحوم سید مصلح الدین مهدوی (ف: ۱۳۷۴ ش) مانند دانشمندان و بزرگان اصفهان و نیز اطلاعاتی که در مورد نسوان اصفهان در اختیار اداره ارشاد اسلامی اصفهان قرار داشت، بسیار استفاده گردید، همچنین آثاری چون کتاب نفیس گنجینه آثار تاریخی اصفهان اثر آقای دکتر لطف اله هنر فر نیز مؤثر واقع شد. از تألیفاتی که در این دوره نوشته شده و به معرفی تعداد زیادی از مشاهیر زنان عالم اسلامی می‌پردازد می‌توان به کتاب «اعلام النساء» اثر عمر رضا کحاله اشاره نمود؛ که در مورد زنان اصفهان اطلاعات فراوانی از این اثر به دست آمد.

نگارنده بر این باور است که بیان شخصیت و زندگینامه این تعداد از بانوان منطقه اصفهان در این کتاب به منزله مطرح شدن همه آنها نیست. خوشبختانه با تحول عظیم انقلاب اسلامی ایران به رهبری حضرت امام خمینی قدس سره بسیاری از زنان جامعه ما با تمسک بیشتر به معیارها و سنن اسلامی و رهنمودهای مقام معظم ولایت، مسیر همواری را یافته‌اند که اسلام برای زنان در رسیدن به سعادت واقعی ترسیم کرده است. از جمله آنان می‌توان به بسیاری از بانوان خطه اصفهان در عصر حاضر اشاره داشت که نه تنها در تحقق آرمانهای قرآن کریم و

اسلام عزیز کوشا بوده‌اند، بلکه در تربیت فرزندان صالح و عالم جهت حفظ معانی و ارزشها و دفاع در مقابل دشمنان مختلف کوشا بوده و در این زمینه از هیچ کوششی دریغ نکرده‌اند. به ویژه بانوان محترمی که فرزندان خویش را در راه تداوم فرهنگ وحی و شریعت نبوی (ص) و حقانیت تشیع تقدیم راه خداوند نمودند. یا آن دسته از زنانی که با مقاومت، ایثار و تحمل شدائد، بخصوص در فقدان همسران شهیدشان، فرزندان خود را در جهت تعقیب آرمانهای والای همسران گرانقدرشان تربیت کرده و می‌کنند.

هدف ما از گردآوری چنین مجموعه‌ای معرفی بانوانی است که عمدتاً با شناخت عمیق ارزشهای معنوی به مقاصد والای علمی و عملی دست یافته‌اند و بسیاری از آنان نه تنها به عنوان یک دانشور، هنرمند، شاعر و ... مطرح بوده و هستند، بلکه از حیث اخلاقی و معنوی نیز افرادی سرآمد به حساب آمده و می‌آیند. با مطالعه زندگینامه برخی از آنان پی خواهیم برد در همان زمانی که سرزمینهای غربی و بلاد اروپا در آتش جهالت و نادانی می‌سوخت، افرادی چون ابوسعید عبدالکریم سمعانی در قرن ششم هجری برای کسب اخبار علمی و یا شنیدن مطالبی در جهت فرهنگ اسلامی، معارف قرآنی و استماع حدیث از فرسنگها و یا قلمروهای دوردست به اصفهان می‌آمدند و از تعداد قابل ملاحظه‌ای از زنان این شهر استفاده‌های علمی و تحقیقی می‌بردند.

امید است زنان جامعه ما با شناخت این الگوها که بسیاری از آنان الهام‌گرفتنگان زنان برتر عالم توحید، بخصوص اسوه کامل و والا یعنی صدیقه طاهره فاطمه زهرا «سلام علیها» هستند، در مسیر علم و معروف و ... مستدام باشند.

درباب این اثر به خوانندگان ارجمند خاطر نشان می‌شود که بیان شخصیت

و زندگینامه همه این بانوان به منزله تأیید و یا صحه‌گذاردن بر کلیه آرمانهای فکری، فرهنگی و یا خط مشی همه آنان نیست. ضمناً همه آنان منحصرأ متعلق به شهر اصفهان نیستند. تعدادی از این نسوان مربوط به مناطق اطراف و شهرهای استان و یا نواحی آن هستند که سابقاً جزء منطقه اصفهان به حساب می‌آمده است، همچنین برخی از این زنان نقاط دیگری به این شهر آمده و از آن جاکه بر اثر اقامت متمادی در آن، شخصیت فرهنگی، علمی و یاهنری آنان در این شهر شکل گرفته است، در این مجموعه مطرح شده‌اند. در مواردی نیز از برخی از این زنان از اصفهان بلادی دیگر رفته و در آنجا به عنوان اصفهانی اشتهار یافته و منشأ آثاری گردیده‌اند. در معرفی برخی از این زنان، اطلاعات کافی و حتی قابل ملاحظه‌ای وجود نداشته است، بدین جهت نقش تربیتی آنان بر منسوبانشان عنوان شده است و یا به مؤسسات علمی و آموزشی که توسط این بانوان به عنوان باقیات الصالحات به وجود آمده، اشاراتی رفته است.

از جمله مشکلاتی که در انجام این تحقیق وجود داشت فقدان اطلاعات در تذکره‌های محلی بود برای دستیابی به اطلاعات مورد نظر مجبور بودیم به منابع متفرق و متعددی مراجعه نمائیم. ولی به دلیل محدود بودن وقت تا اندازه‌ای به خواسته مورد نظر خود رسیدیم. به هر حال این مجموعه‌ایست که تا حدی وضعیت و دورنمای مشاهیر بانوان اصفهان را از گذشته تا به حال بر ما آشکار می‌سازد.

اسامی شخصیتها بر اساس حروف الفبا تنظیم شده است و ملاک، کنیه یا اسم شهر بوده است. در مورد معاصرین معمولاً نام فامیل مدنظر بوده است. نشانه‌های اختصاری مورد استفاده عبارتند از «ق» یا «ه. ق» (هجری قمری)،

«ش» (شمسی) ، «م» (میلادی) ، «ت» (تولد) ، «ف» (فوت) ، «ح» (حدود) می باشد.

در اینجا به روح دانشور متعهد، مرحوم سید مصلح الدین مهدوی که با تحقیقات بسیار خود راه شناخت بسیاری از رجال و مشاهیر اصفهان را بر ما گشوده است، درود فرستاده و از پروردگار بزرگ مسئلت داریم که او را با اجداد طاهرینش (علیهم صلوات الله) محشور فرماید.

همچنین نگارنده این منظومه بر خود واجب می داند که از مساعی بسیار خواهران ارجمند دفتر امور بانوان اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی استان اصفهان ، سرکار خانم فرشته بدر مسئول دفتر و سرکار خانم مریم صالحی که در جهت تدوین این مجموعه فعالیت بسیاری نمودند، تشکر نماید، و از بذل توجه مسئولان محترم اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی استان اصفهان، آقای مهندس رسول حامدیان مدیر کل و آقای سیدعلیرضا حسینی معاونت فرهنگی اداره فوق الذکر سپاسگزاری نماید. همچنین از مساعدتهای علمی برادران گرانقدر و دانش پژوه آقای ابوالحسن فیاض و آقای محمدحسین آقاداتودی مراتب تشکر خود را اعلام می دارد.

نگارنده مسطور اذعان دارد که این تألیف کامل نیست؛ در جهت تکمیل مطالب آن و نیز شناساندن مشاهیر زنان این خطه خود را نیازمند اطلاعات بیشتر دانسته و از خوانندگان ارجمند و دانش پژوه امید مساعدت دارد.

و من الله التوفیق و علیه التکلان

محمدحسین ریاحی

زمستان ۱۳۷۴

ام الفارسیه «امه الله»

(نیمه اول قرن اول ه . ق)

اولین زن ایرانی که به دین مبین اسلام گرویده است، بانویی است که او را ام الفارسیه نامیده‌اند. چنانکه منابع مختلف تاریخی ذکر کرده‌اند، این بانو اصفهانی بوده است.

عبدالله بن عباس از قول سلمان آورده که گفته بود :

من از شهر اصفهان هستم و از ناحیه‌ای از آن شهر که جی نام دارد، چون بر عزیمت به یثرب (مدینه) مصمم شدم و قصد پای بوسی خواجه کائنات حضرت محمد مصطفی صلی الله علیه و آله و سلم نمودم در آنجا زنی اصفهانی را دیدم که در وصول به یثرب و دولت دریافت سعادت اسلام بر من سبقت گرفته بود و او مرا به سوی آن حضرت راهنمایی کرد.^۱

برخی نیز اولین ملاقات سلمان با ام الفارسیه را در مکه ذکر کرده‌اند.^۲ این صحابی گرانقدر و عظیم الشان همچنین چگونگی مسلمان شدن خود را این گونه بیان می‌دارد :

«با کاروانی به شهر مکه وارد شدم، رئیس کاروان مرا به عنوان برده، کنار غلامان حبشی خود که در بوستان یا در نخلستانی بودند، برد

۱ . ترجمه محاسن اصفهان، ۷۰

۲ . اسد الغابه، ۲۵/۷

(سلمان قبلاً می‌دانست که یکی از زنان همشهری خود، به حجاز آمده است از این رو) در آنجا پرس و جو کرد تا از آن زن ایرانی نشانی پیدا کند. در این جستجو دریافت که آن زن از افراد همان خانواده‌ای است که خود غلام آن شده است و آگاه شد که آن زن به اسلام گرویده است. سرانجام همان زن اصفهانی در آنجا نزد سلمان آمد و سلمان را به محلی که حضرتش تشریف داشت، دلالت کرد، به این ترتیب که به سلمان گفت: آن هنگام که در مکه گنجشک جیک جیک می‌کند (یعنی قبل از اذان صبح) رسول خدا (ص) با چند نفر از اصحابش کنار کعبه می‌آیند و هنگامی که طلوع فجر نشده و هوا روشن می‌شود، از آنجا می‌روند و پراکنده می‌شوند.^۱

ام عمرو اصفهانی

(ح = قرن دوم ه. ق)

ام عمرو اصفهانی از سرایندگان مشهور زمان خود بود. شخصی به نام سماک بن نعمان به قدری شیفته و علاقمند به این بانو شد که بسیاری از املاک خود را به او بخشید، این املاک به قدری زیاد بود که اسناد آن به اندازه بار یک قاطر بود و سماک آن اسناد را برای ام عمرو فرستاده است^۱

ام کافی الکفاة «مادر صاحب بن عباد»

(ف: ۳۸۴ هـ ق)

نام این بانو در کتب تراجم ذکر نشده است، لکن از او به عنوان ام الکافی الکفاة^۱ یا مادر ابن عباد یاد کرده‌اند، همچنین از نیکوکاری وی و تأثیرات تربیتی او بر فرزندش صاحب وزیر معروف آل بویه (متوفی: ۳۸۵ هـ. ق) سخن رفته است، در این خصوص نقل شده است که: صاحب در خردسالی موقعی که در مسجد به درس حضور می‌یافت مادرش هر روز یک دینار و یک درهم به او می‌داد تا به اولین فقری که با او برخورد می‌کند صدقه بدهد. صاحب نیز این رسم را ادامه داد بدین طریق که تا آخر عمر هر شب یک درهم و یک دینار زیر فرش گذاشته و روز آن را به اول فقری که می‌دید تصدّق می‌نمود تا اینکه یک شب فراموش کرد، صبح به عادت مقرر دست زیر فرش برده دید درهم و دیناری نیست و این را به فال بد گرفت و گمان برد اجلّ او رسید، به فراش (خدمتگزار) دستور داد آن تشک و بالش دیباج (ابریشمی) را بیرون برده به اولین مستمندی که رسید بدهد او نیز چنین کرد آن فقیر نابینا بود پرسید این چیست فراش گفت تشک و بالش دیباج است، ناگاه آن فقیر بخود لرزید و بیهوش گردید او را به نزد صاحب بردند، چون به هوش آمد از او پرسید تو را چه رسید که این گونه حالت دگرگون شد و بیهوش گشتی، جواب داد که من دختری دارم و به عقد مردی

۱. یاقوت حموی نیز در معجم الادباء از مادر صاحب تحت عنوان ام کافی الکفاة، یاد کرده است (معجم الادباء، جلد ششم، صفحه ۲۳۸)

در آورده‌ام و از آنچه پس انداز داشتم قدری جهیزیه برای او فراهم کرده‌ام، دیشب مادر او تشک و بالش ابریشمی برای او خواست گفتم از کجا بیاورم؛ و از خانه بیرون شدم تا اینکه در این حال بدین طریق خدا رسانید، از این جهت از خود بی خود شده بیهوش افتادم، پس صاحب، جهیزیه کافی برای دختر تهیه کرد و به آن داماد هم انعام شایسته‌ای داد.^۱

مادر ابن عباد عمری پربرکت داشته و سالیانی دراز زیسته است به طوری که یک سال قبل از فوت صاحب از دنیا رفت. «وفات وی روز پنجشنبه پانزدهم محرم الحرام سال ۳۸۴ در شهر اصفهان بوده است»^۲.

و به همین مناسبت مجلس بزرگداشت باشکوهی از سوی صاحب بن عباد برگزار شد که در آن فخرالدوله (ف: ۳۷۸ هـ ق) و جمیع صاحب منصبان و امیران لشگری و کشوری دولت آل بویه شرکت جستند و فخرالدوله نیز برای عرض تسلیت رو به صاحب نموده و گفت: این مصیبت دل ما را چندان جریحه‌دار کرد که بهبودی نیابد.^۳

۱. روضات الجنات، ۱۶۴/۲؛ هدیه العباد، ۵

۲. الذریعه، ۲۳۵/۴؛ معجم الادباء، ۲۳۸/۶

۳. معجم الادباء، ۲۳۸/۶؛ هدیه العباد، ۱۵

ام الکرام اصفهانی «فخر النساء»

(ح: قرن پنجم هـ. ق)

ام الکرام اصفهانی که به او ام الخیر فخر النساء نیز می‌گفتند، دختر ابوالفضایل اسعد بن ابواحمد قاضی اصفهانی است. وی از خاندانی بود که در اصفهان به علم فقه و حدیث اشتهار داشتند. این بانو از ابوسعید رجاء بن عبدالواحد استماع حدیث نمود.^۱

ام‌الکرام «ضوء»

(قرن ششم ه. ق)

ضوء، دختر ابوالقاسم حمد بن محمد ابوالفتح فضل و به قولی دختر احمد بن منصور عبدالله قصار معروف به طویل (بلندقامت) بود. وی از سلیمان بن ابراهیم حافظ و ابوبکر بن ماجه ابهری حدیث شنیده است. ابوسعید سمعانی در اصفهان نیز از مشارالیه‌ها استماع حدیث کرده است.^۱

ام الکرام «شهر آرمیه اصفهانی»

(۴۷۶-۵۴۵ ه. ق)

ام الکرام قرشی یا به گفته‌ای ام البهاء شهر آرمیه، دختر ابوالقاسم عبدالواحد بن عبدالواحد بن محمد بن فاخر قرشی اصفهانی است. وی همچنین خواهر ابواحمد معمر بن عبدالواحد است. او از کسانی مانند ابومحمد رزق الله تمیمی، ابوالحسین لاحق بن اسکاف، ابواحمد منصور بن بکر بن محمد و جز ایشان استماع کرده است. برادر این بانوی اصفهانی از دوستان ابوسعید سمعانی بوده و ابوسعید نیز بواسطه او از ام الکرام احادیثی را نگاشته است. بنابر آنچه برادرش، ابواحمد معمر بن عبدالواحد، برای سمعانی نگاشته است، این زن حدیث دان در سال ۴۷۶ ه. ق متولد شده و وفاتش نیز به سال ۵۴۵ ه. ق بوده است.^۱

ام‌الکرام «کریمه»

(قرن ششم ه.ق)

ام‌الکرام (کریمه)، دختر ابوسعید عبدالرحمن بن عمر بن عبدالله بن ممجد اصفهانی بوده است. ابوالوفاء عبدالرحمن بن حمّد (حمید) بن عبدالواحد بن محمود صباغ شرابی اصفهانی (۴۴۶-۵۳۳ ه.ق) از وی حدیث شنیده است.^۱

ام سلمه داسماء

(قرن چهارم ه. ق.)

اسماء، دختر احمد بن محمد بن شاذه مؤدب اصفهانی است. خانواده وی اهل علم و حدیث شناسی بوده‌اند. این بانو و برادرش ابوالحسین محمد بن احمد هر دو از ابومحمد عبدالله بن محمد بن جعفر بن حبان (۲۷۴ - ۳۶۹ ه. ق) معروف به ابی الشیخ انصاری، مؤلف «طبقات المحدثین باصفهان»، استماع حدیث نموده‌اند. قاضی نور الله شوشتری در «احقاق الحق» حدیثی را از قول ام سلمه اسماء و برادرش در باب فضیلت پیامبر صلی الله علیه و آله و نیز علی بن ابیطالب علیه السلام به عنوان برگزیدگان خداوند در زمین نقل کرده است.^۱

ام‌البهاء دلیلی،

(قرن چهارم ه. ق.)

لیلی معروف به ام‌البهاء، دختر احمد بن مسلم بن شعیب ولادی مدینی است. بنا به نوشته ابونعیم (ف: ۴۳۰ ه. ق)، لیلی از پدرش و هم از شیخ ابوالقاسم سلیمان بن احمد طبرانی، صاحب «معجم ثلاثه» و متوفی به سال ۳۶۰ ه. ق، در اصفهان نیز روایت کرده است. «ذکر اخبار اصفهان» حدیثی را از او نقل می‌کند و سلسله راویان آن حدیث را از ام‌البهاء لیلی تا رسول گرامی صلی الله علیه و آله آورده است.^۱

ام الرضا اصفهانی «ضوء»

(نیمه دوم قرن پنجم ه. ق)

ضوء معروف به ام الرضاء، دختر حمدبن علی حبال است. سمعانی تولد این زن حدیث دان را سال ۴۵۰ ه. ق ضبط کرده است. به نوشته او این بانو زنی بوده پاکدامن، نیکوکار و عابده. ام الرضا از مادر بزرگ پدرش ام الحسن عایشه دختر حسن بن ابراهیم ورکانی معروف به عایشه ورکانیه متوفی ۴۶۳ ه. ق و نیز پدر خود ابوشکر حمدبن علی حبال استماع حدیث نموده است. وی زوجه ابوالوفاء مدینی و مادر دو فرزند محدث او است. ابوسعید سمعانی (ف: ۵۶۲ ه. ق) نیز به افاده فرزند این بانو محمدبن ابوالوفاء مدینی قاضی عسکر مکرم^۱ حدیث شنیده است^۲.

۱. عسکر مکرم از شهرهای مهم خوزستان در قرون اولیه اسلامی است که در بین شوشتر و رامهرمز واقع بوده است. چون یکی از سرداران حجاج بن یوسف ثقفی به نام سردار مکرم بن معراء حارث در این شهر مستقر بوده است این شهر را بدین نام خوانده‌اند (برگرفته از معجم البلدان یا قوت جلد چهارم صفحه ۱۲۳ و جغرافیای تاریخی سرزمینهای خلافت شرقی از لسترنج ترجمه محمود عرفان صفحه ۲۵۵)

۲. التحییر ۲۱۹/۱ و ۲۴۸؛ همان، ۴۱۸/۲؛ اعلام النساء، ۳۶۰/۲

ام‌البهاء اصفهانی «خجسته»

(نیمه اول قرن پنجم ه ق)

خجسته معروف به ام‌البهاء، دختر ابوالمظفر بن ابوالفتوح بن ماجد اصفهانی است که در سال ۴۰۵ ه ق چشم به جهان گشوده است. وی در مجلس درس شجاع بن علی مُصَقِّلِی حضور یافت. ابوسعید سمعانی (ف: ۵۶۲ ه ق) چند حدیثی نیز از این بانو آموخته است.^۱

ام‌الحسن «عایشه ورکانیه»

(ف: ۴۶۰ هـ. ق)

عایشه ورکانیه^۱ که به ام‌الحسن نیز شهرت داشته است، دختر حسن بن ابراهیم ورکانی است، وی از مشهورترین علماء، دانایان و واعظان عصر خویش بوده است. این بانو از ابو عبدالله محمد بن اسحاق بن منده اصفهانی معروف به حافظ استفاده‌های علمی برده و نیز استماع حدیث نموده است. به نوشته سمعانی جماعتی از مردان و زنان زمان او حضور او را درک کرده‌اند، که از جمله می‌توان در بین آنها به ام‌الرضاء «ضوء» دختر حمد بن علی حبّال، ابوالعزّ حسن بن هادی بن حسن علوی و ابومنصور حسین بن طلحه صالحانی اشاره نمود. عایشه در سال ۴۶۰ هجری قمری وفات یافته است.^۲

۱. بنا به نوشته یاقوت حموی در کتاب نفیس معجم البلدان، ورکان، منطقه‌ای از مناطق اصفهان بوده است و جماعتی از علماء و دانشوران به آنجا منسوب بوده‌اند (معجم البلدان ۳۷۳/۵)، احتمال این می‌رود که ورکان مذکور همان ورکانی باشد که قبلاً از دهات لنجان سفلی محسوب می‌شد، به طوری که قبلاً پل مجاور آن را پل ورکان می‌خوانده‌اند والان فلاورجان می‌گویند و می‌نویسند.

۲. الانساب، ۵۹۲/۵، التحبیر، ۱/۲۶۹ و ۲۳۲

ام النجم فضلویه «حوار»

(نیمه اول قرن ششم ه ق)

حوار معروف به ام النجم، دختر محمد بن منصور بن محمد بن فضلویه اصفهانی و همسر ابوبکر محمد بن احمد بن علی خطیب بوده است. ام النجم نزد ابوطیب حبیب بن محمد بن احمد طهرانی* حدیث شنیده است و ابوسعید سمعانی نیز می نویسد که برای آموختن حدیث از این بانو به خانه شوهرش می رفته، لکن اندکی حدیث از او شنیده است^۱.

* . عمر رضا کحاله در اعلام النساء، اباطیب حبیب بن محمد بن احمد طهرانی نوشته است.

۱ . التحبیر، ۴۰۲/۲؛ اعلام النساء، ۳۰۵/۱.

ام‌الوفاء اصفهانی «غالیه»

(قرن ششم ه. ق)

غالیه مشهور به ام‌الوفاء اصفهانی، دختر محمد و از زنان محدث است.
وی از هبة الله بن جته احادیثی را روایت کرده است.^۱

ام النجم عنبری «ست العراق»

(قرن ششم ه ق)

ام النجم عنبری یا به قولی ام الفخر ست «سیده» العراق، دختر ابومضر عبدالواحد بن مطهر بن عبدالواحد بن عبدالله بن فضل عنبری بُزانی اصفهانی است. وی از خاندان حدیث و بزرگزادگان اصفهان بود. این بانو پیش پدر بزرگش، مطهر بن عبدالواحد بُزانی، حدیث آموخت. سمعانی جزء ابو حفص* فلاس را نزد این بانو نگاشت.^۱

*. به نوشته «معجم المؤلفین»، عمر بن علی الباهلی بصری معروف به فلاس ساکن بغداد بوده و در سال ۲۴۹ ه ق در سامراء وفات یافته است. غیر از جزء مذکور کتابهایی را مانند: «المسند»، «التاریخ»، «العلل» و «کتاب فی التفسیر» را تألیف نموده است. (معجم المؤلفین، ۵۸۵/۲)
۱. التحبیر، ۱۳۹/۱؛ همان، ۴۱۲/۲.

ام النجم سوزرجانی «فاطمه»

(۴۶۰-۵۳۱ ه ق)

فاطمه معروف به ام النجم، دختر احمد بن عبدالله سوزرجانی* اصفهانی است که در حدود سال ۴۶۰ ه ق چشم به جهان گشوده است. وی زنی متقی و پرهیزگار بود و بسیاری از خاندان وی عالم به احادیث بوده‌اند. ام النجم شاگرد ابوطاهر احمد بن محمد بن عمر نقاش بوده و از او استماع حدیث نموده است. ابوسعید عبدالکریم سمعانی نیز موفق شده است در اواخر عمر این بانو (۵۳۱ ق) از وی حدیث بشنود. ام النجم در سال ۵۳۱ هجری قمری وفات یافته است.^۱

* . سوزرجان در حال حاضر در ۱۴ کیلومتری جنوب غربی اصفهان نزدیک بزرگراه ذوب آهن واقع شده است. بنا به نوشته یاقوت در «معجم البلدان» از دیگر منسوبات به این قریه احمد بن عبدالله بن احمد بن علی ابوالفتح سوزرجانی متوفی سال ۴۹۶ ه ق است.
۱ . التحبیر، ۴۲۷/۲، اعلام النساء، ۲۸/۴.

ام‌النجم اصفهانی «امه الله»

(ف: ۵۴۸.ق)

امه‌الله، دختر هبة الله بن محمد بن ابراهیم جزى اصفهانی است. این بانو به ام‌النجم نیز معروف بوده است. وی از ابومعمر شیبان بن عبدالله بن احمد محتسب بُرجی* حدیث شنید. همچنین ابوسعید عبدالکریم سمعانی مروزی در اصفهان از ام‌النجم استماع حدیث نموده است. وی در محرم سال ۵۴۸ هجری قمری در شهر اصفهان وفات یافت.^۱

* . به نوشته یاقوت، بُرج از روستاها یا نواحی اصفهان بوده و جماعت زیادی از علماء و دانشمندان منسوب به آنجا بوده‌اند که از جمله آنها است : ابوالفرج عثمان بن احمد بن اسحاق بن بندار کاتب برجی اصفهانی و محمد بن حسن برجی معروف به ادیب اصفهانی و متوفی محرم سال ۴۸۸ ق (معجم البلدان ۱/۱/۳۷۳)

۱ . التحبیر ، ۲/۳۹۷ ، اعلام النساء ۱/۸۲ .

ام محمد اصفهانی «زلیخا»

(قرن ششم ه. ق)

زلیخا مشهور به ام محمد (به گفته‌ای ام الضیاء)، دختر احمد بن محمد بن فضلویه جمال اصفهانی و از شاگردان ابو محمد رزق الله تمیمی، ابو عبدالله قاسم بن فضل ثقفی و ابوالفوارس طراد زینبی بود. همچنین وی از جمعی دیگر از دانشمندان زمان خود استماع حدیث کرده است. شاگردی نزد این بانو برای سمعانی ممکن نشد ولی اجازه روایت حدیث از وی بدست آورد. سمعانی می‌نگارد که معمر المفید، دوست صمیمی او، در نگارش حدیث از این بانوی اصفهانی موفق بوده است.^۱

ام محمد «آمنه»

(ف: ۵۶۲. ه. ق)

آمنه دختر عباد بن علی بن حمزه، طباطبایی علوی اصفهانی است. از زنان دانشمند اصفهان است که در نیمه اول قرن ششم هجری در این شهر می‌زیست و از امام ابو محمد رزق الله تمیمی حدیث آموخت. ابوسعید عبدالکریم سمعانی احادیث کمی از وی استماع نموده است.^۱

ام‌المجتبی علوی «فاطمه»

(ف: ۵۳۳ هـ ق)

فاطمه معروف به ام‌المجتبی، دختر ولید بن ناصر بن حسن بن حسین بن طلحه علوی اصفهانی بود. این علویه محدثه از افرادی چون اباطیب عبدالرزاق، اباعثمان عیار، ابوالقاسم ابراهیم بن منصور استماع حدیث نموده است. سمعانی (ف: ۵۶۲ هـ ق) نیز در اصفهان از او حدیث شنید است. همچنین وی سال وفات این بانو را ۵۳۳ هـ ق ضبط کرده است.^۱

ام‌العز اصفهانی «ستکا»

(قرن ششم ه ق)

ستکا معروف به ام‌العزّ، دختر محمد بن فضل دیلمی اصفهانی، از عمر بن احمد بن عمر سمسار حدیث آموخته و سمعانی هم در قرن ششم هجری تعداد کمی حدیث از این بانو شنیده است.^۱

ام عبدالکریم «فاطمه سعدالخير»

(۵۲۲-۶۰۰ هـ ق)

فاطمه دختر حافظ سعدالخير بن محمد بن سهل انصاری و معروف به ام عبدالکریم است. وی در سال ۵۲۲ هجری قمری در اصفهان دیده به جهان گشود^۱ و در آن شهر اکتساب علم کرد. وی پس از مدتها اقامت در اصفهان با پدرش به بغداد و سپس به دمشق رفت و در آنجا نیز به فراگیری علم فقه پرداخت و همچنین استماع حدیث نمود. از جمله کسانی که این بانو از حضور آنان بهره علمی برده و حدیث روایت کرده است می توان فاطمه جوزدانیه، زهرالشحامی، ابوالقاسم بن حصین و نیز هبة الله بن الطیر را نام برد.

گویا وی در دمشق با مردی بنام ابوالحسن بن نجای واعظ ازدواج کرده است و سپس به مصر رفته و در آن سرزمین اقامت کرده و همانجا از دنیا رفته است^۲. سال وفات فاطمه را ۶۰۰ هـ ق نوشته اند^۳.

۱. شذرات الذهب، ۳۴۷/۴، الاعلام زرکلی، ۱۳۱/۵

۲. شذرات الذهب، ۳۴۷/۴.

۳. ذیل تاریخ بغداد، ۴۰۶/۱۵.

ام الفتوح لبنانی «رابعه»

(ف: ۵۵۳۴ ق)

رابعه معروف به ام الفتوح دختر معمر بن احمد بن عمر بن ابان لبنانی اصفهانی و زوجه ابوسعید احمد بن محمد بن احمد بغدادی بوده است. خاندان این بانو به نیکوکاری و فضل اشتهاار داشتند. همه از افرادی مانند ابوالفضل مطهر بن عبدالواحد بُزانی عنبری، ابوبکر بن ماجه ابهری و دیگران استماع حدیث کرده‌اند و سمعانی نزد پدر این بانو درس خوانده بود. همچنین ابوسعید سمعانی نیز «جزء لوین» را از ام الفتوح هم شنیده است. وفات او در شب جمعه چهارم محرم الحرام سال ۵۳۴ هجری قمری بوده است.^۱

ام الفتوح بزانیه «عین الشمس»

(ف: ۶۱۰ هـ ق)

عین الشمس که به ام الفتوح بزانیه* (یا بوزانی) شهرت داشته است، دختر احمد بن ابوالفرج فقیه اصفهانی یا به قولی دختر مفضل بن مطهر** است. وی از خاندانی محترم، بزرگوار و اهل حدیث بود و نزد پدر بزرگش مطهر بن عبدالواحد استماع حدیث کرد. وی از حضور دانشمندان دیگر عصر خود چون اسماعیل بن الاخشید و ابوبکر محمد بن علی بن ابوذر صالحانی نیز حدیث فرا گرفت. حافظ ابوالقاسم بن عساکر*** با گرفتن اجازه از این بانو در معجم خویش حدیث نگاشته است. سمعانی نیز از او در اصفهان حدیث شنیده است و علی بن احمد بن عبدالواحد مقدسی با اجازه از وی روایت حدیث کرده است. ام الفتوح در سال ۶۱۰ هـ ق در گذشته است.^۱

*. بوزان روستایی در مشرق اصفهان بوده ولی در دو دهه اخیر ضمیمه شهر شد و در خیابان جی اصفهان واقع شده است.

**. ابن عماد حنبلی در شذرات الذهب و نیز کحاله در اعلام النساء او را دختر احمد بن ابوالفرج فقیه اصفهانی ذکر کرده‌اند لکن سمعانی در آثارش پدر او را مفضل بن مطهر نوشته است.

***. ابوالقاسم علی بن حسن دمشقی معروف به ابن عساکر دمشقی (۴۹۹-۵۷۱ هـ ق) مؤلف دانشمند تاریخ مدینه دمشق و اخبارها است. وی مدتی را نیز در شهرهای ایران از جمله اصفهان به کسب علم و استماع حدیث اشتغال داشته است. ابن عساکر در دمشق از دنیا رفت و در آن شهر دفن گردیده (معجم المؤلفین، جلد دوم، صفحه ۴۲۷)

۱. التحییر، ۴۲۶/۲؛ الانساب، ۳۳۸/۱؛ شذرات الذهب، ۴۲/۲؛ اعلام النساء، ۳۸۲/۲

ام الفتح بانویه «ظفر»

(نیمه اول قرن ششم ه ق)

ظفر بانویه مشهور به ام الفتح، دختر ابونصر کاتب اصفهانی است که از ابوطالب احمد بن محمد بن جعفر بیع استماع حدیث کرده است. وی همچنین در سال ۵۳۲ هجری قمری به سمعانی اجازه روایت حدیث داده است.^۱

ام الفتوح قیسی «فاطمه»

(۴۵۰-۵۴۵ ق)

فاطمه معروف به ام الفتوح، دختر محمد بن عبدالله بن حسن قیسی بوده و در سال ۴۵۰ هـ ق متولد شده است. او از ام ابراهیم عایشه بنت الحسن ورکانی (عایشه ورکانیه) حدیث شنیده است. ام الفتوح زنی نیکوکار و شایسته بود. سمعانی نیز از او استماع حدیث کرده است. این بانو در رمضان سال ۵۴۵ هـ ق وفات یافت.^۱

ام الفتوح اصفهانی «ظمباء»

(نیمه اول قرن ششم ه ق)

ظمباء، معروف به ام الفتوح، دختر احمد بن فضل تاجر اصفهانی بود و در سال ۵۳۲ ه ق به سمعانی کتباً اجازه حدیث داده است.^۱

ام عمرو «سعیده جاری»

(قرن ششم ه ق)

سعیده جاری، معروف به ام عمرو، دختر بکران بن محمد بن احمد بن جعفر جاری اصفهانی است. این بانو از محدثات اصفهان در قرن ششم هجری بوده است.^۱ سمعانی آورده است که: «ام عمرو سعیده از ابامطیع بصری استماع حدیث نموده و ابامطیع نیز به او اجازه روایت در جمیع مسموعاتش را داده است».^۲

۱. معجم البلدان، ۹۳/۲.

۲. الانساب، ۱۰/۲.

ام‌الضیاء «ست‌الجلیل»

(قرن ششم ه ق)

ست «سیده» الجلیل، معروف به ام‌الضیاء، دختر ابومحمد بن حسین بن احمد بن یحیی و ثابی معروف به ورکانی ادیب است. سمعانی در «الانساب» نام ام‌الضیاء ست‌الجلیل را عاشورا نوشته است. ام‌الضیاء همسر حافظ اسماعیل بن محمد، استاد سمعانی بوده و ابوسعید نیز این زن را شخصیتی پارسا، نیکوکار و از خاندان علم و دانش توصیف نموده است، وی در جلسات درس ابوبکر بن ماجه حضور پیدا کرد و توانست «جزء لوین» را پیش او فراگیرد، سمعانی نیز همین جزء را نزد این بانو شنیده است.^۱

ام‌الضیاء اصفهانی «عاشورا»

(قرن ششم ه ق)

عاشورا، دختر محمد بن فضل دیلمی اصفهانی و معروف به ام‌الضیاء اصفهانی است که در اواخر قرن پنجم و اوائل قرن ششم هجری در شهر اصفهان می‌زیسته است. وی شاگرد ابوحفص عمر بن احمد سمسار اصفهانی بود و ابوسعید سمعانی هم احادیث کمی از وی استماع کرده است.^۱

ام الشمس اصفهانی «خجسته»

(نیمه اول قرن ششم ق)

خجسته، معروف به ام الشمس، دختر ابواسحاق ابراهیم بن عبدالوهاب بن محمد منده است. وی حدود سال ۴۷۰ هجری قمری در اصفهان تولد یافت. سمعانی از او به عنوان زنی صالحه، کثیرالصوم و الصلاة و متقی و نیکوکار یاد کرده و او را عالم به علم الانساب یا نسب شناسی در حدیث دانسته است. این بانو نزد پدر بزرگش، ابو عمر عبدالوهاب بن منده حدیث آموخت. یکی دیگر از کسانی که از ام الشمس اصفهانی استماع حدیث کرده است، ابوالقاسم علی بن عساکر دمشقی* متوفی به سال ۵۷۱ ه ق و صاحب کتاب «تاریخ دمشق» است^۱.

* بنابر نوشته معجم المؤلفین، ابوالقاسم، علی بن حسن بن هبة الله دمشقی معروف به ابن عساکر (۴۹۹ - ۵۷۱ ه ق) مورخ، فقیه و عالم شافعی مذهب، از خانوان بنوعساکر دمشق است که نیای وی نیز در شهر دمشق موقعیت ممتازی داشته و معتبر بوده‌اند. وی در دمشق تولد یافت و در همان شهر نیز از دنیا رفته است. در مسافرتها ی بسیاری که بخاطر کسب علم نمود مدتها در شهرهایی چون مکه، مدینه، کوفه، اصفهان، مرو، نیشابور، هرات و سایر بلاد اسلام توقف داشت و از محضر تعداد زیادی دانشمندان آنجا چه مرد یا زن استفاده نمود (معجم المؤلفین، جلد دوم، صفحه ۴۲۷)

۱. التجبیر، ۴۰۴/۲؛ اعلام النساء ۳۱۷/۱،

ام‌الخیر اصفهانی «عافیه»

(ف: ۵۳۹ هـ ق)

عافیه، معروف به ام‌الخیر، دختر حسین بن عبدالملک بن عبدالوهاب بن محمد بن منته عبدی اصفهانی و زنی بود پرهیزگار و از خاندان علم و حدیث. او نزد ابوبکر محمد بن احمد بن ماجه استماع حدیث کرد و ابوسعید سمعانی جزء لُؤین* را نزد این بانو شنید. ام‌الخیر در سال ۵۳۹ هجری قمری وفات یافت.^۱

*. لُؤین شهرت محمد بن سلیمان بن حبیب مصبی است که جزء او نزد حدیث دانان اهل سنت معروف است.

۱. التحبیر، ۴۲۵/۲؛ اعلام النساء، ۲۲۱/۳

ام‌الرجاء اصفهانی «زبیده»

(قرن ششم ه ق)

زبیده، معروف به ام‌الرجاء، دختر محمد بن احمد بن حسن بن حسین یزدخواستی اصفهانی است. ابوسعید سمعانی وی را زنی متقی وصف کرده است، زنی که از علمای زمان خودنمایی چون ابوالحسین احمد بن عبدالرحمن ذکوانی، ابو عبدالله قاسم بن فضل (ثقفی) و ابو حفص عمر بن احمد سمسار استماع حدیث کرده است و آنچه را که شنیده است به تحریر درآورده است. سمعانی نیز مستمع احادیثی بود که این بانو نقل کرده و به نگارش درآورده است.^۱

ام الحسن «کریمه»

(ح: قرن ششم هـ ق)

کریمه، مشهور به ام الحسن، دختر احمد بن حسن اصفهانی است که در زمان خود محدثه‌ای نامور بوده است. وی از محمد بن ابراهیم جرجانی و حافظ ابوبکر بن مردویه روایت حدیث کرده و ابوبکر محمد بن ابونصر لفتوانی نیز از این بانو روایت حدیث کرده است. سال ولادت یا وفات وی بدست نیامده است.^۱

ام سلمه «آمنه»

(قرن ششم ه ق)

آمنه، معروف به ام سلمه، دختر ابوطاهر عبدالکریم بن عبدالرزاق بن عبدالکریم بن عبدالواحد حسن آبادی اصفهانی است. سمعانی این بانو را زنی متقی و باکفایت توصیف کرده است که از خاندان علم و حدیث بوده است. وی از ابوحفص عمر بن احمد بن عمر سمسار اصفهانی حدیث شنید. ابوسعید سمعانی در اصفهان چند حدیثی استماع کرده است.^۱

ام‌البهاء اصفهانی «جمعه»

(نیمه اول قرن ششم ه ق)

جمعه، دختر ابوالرجاء بشار بن احمد بن محمد بن عبدالله بن جعفر صفار معلم اصفهانی است. تولد وی حدود سال ۴۸۵ ه ق بوده است. وی را زنی شایسته، نیکوکار و هوشمند توصیف و از خاندانی عالم و وارد به اخبار و حدیث شناس به شمار آورده‌اند. این بانو معلم و مربی اطفال نیز بوده و به آنان قرآن تعلیم می‌داده است. از اساتید او سهل بن عبدالله غازی و رئیس ابو عبدالله قاسم بن فضل بوده‌اند که وی نزد آنان حدیث آموخت. او به همراه پدر برای کسب علم و حدیث بیشتر راهی خراسان و عراق شد. ابوسعید سمعانی در هنگام اقامت در اصفهان توانست از ام‌البهاء سه جزء حدیث فراگیرد و آن را به نگارش درآورد. مؤلف اعلام النساء به اشتباه زندگینامه این بانو را برای ام‌الفتح سکزی آورده است.^۱

ام‌البهاء اصفهانی «فاطمه»

(۴۴۰ - ۵۳۹ هـ ق)

ام‌البهاء معروف به فاطمه، دختر ابوالفضل محمد بن احمد بن حسن ابوسلیمان سعدان بغدادی بود. طبق تذکره‌ها او متولد سال ۴۶۰ هـ ق بوده است. این بانو زنی پرهیزگار و بسیار مقید به آداب و سنن اسلامی بود و از زنان معتر روزگار خود به شمار رفته است. ام‌البهاء از حیث علمی سرآمد، همگنان و حدیث دان و مسنده بود. وی در دوران فراگیری علم در شهر اصفهان از محضر مشاهیر دانشمندان زمان خود بهره برگرفت، مشاهیری مانند ابوالفضل عبدالرحمن بن احمد حسن رازی (که وی از منتخب حدیث محمد بن علاء همدانی را نزد وی فراگرفت)، ابوطاهر احمد بن محمود ثقفی، ابوالقاسم ابراهیم بن منصور سلمی معروف به سبط بحرویه، ابوعثمان سعید بن ابوسعید عیار (از او صحیح بخاری را شنیده است)، ام‌الکرام کریمه دختر ابوسعید، ابوبکر محمد بن ابراهیم بن علی معروف به حافظ القطان و ابوبکر احمد بن فضل باطرقانی و تعدادی دیگر استفاده‌ها برد. ابوسعید سمعانی نزد برادر ام‌البهاء که به ابوسعید بغدادی حافظ معروف بوده است، کسب دانش نمود. همچنین ابوسعید موفق شد از این بانوی اصفهانی حدیث بشنود و آنها را ضبط کند. همچنین اشخاص دیگری مانند محمد بن منصور بن احمد بن مؤذن اصفهانی و بدر بن ابی الفتوح از

حضور ام البهاء اصفهانی استماع حدیث نموده‌اند. ابو عمرو محمد بن احمد بن حمدان نیز از او نقل حدیث کرده است. این زن پارسا و پرتلاش چندان زیست که مرگ بسیاری از نزدیکانش را به چشم خود دید، وی در آستانه صدسالگی در تاریخ چهارشنبه، ۲۳ رمضان المبارک سال ۵۳۹ هـ ق چشم از جهان فرو بست.^۱

ام‌البهاء طهرانی «خجسته»

(ف: ۵۶۲ هـ ق)

خجسته دختر محمد بن احمد بن علی حداد طهرانی اصفهانی است. این بانو منسوب به قریه طهران* در مجاورت شهر و از روستاهای متصل به اصفهان بود، وی از ابوشکر احمد بن علی بن محمد حبال اصفهانی حدیث شنید و ابوسعید عبدالکریم سمعانی (ف: ۵۶۲ هـ ق) نیز از وی یک حدیث نوشته است. وفات او به سال ۵۶۲ هجری قمری بوده است.^۱

* بنا به نوشته مرحوم استاد جلال الدین همایی (در پاورقی صفحه ۷۴ کتاب مقالات ادبی) طبران یا طهران یکی از قرای معروف حومه شهر اصفهان بود، که در سمت شمال محله آب بخشان و بیدآباد که هم‌اکنون بنام تیران خوانده می‌شود واقع بود و برای امتیاز این محل از قریه دیگر که در بلوک کرون قرار دارد آن را تیران آهنگران می‌گویند در مقابل تیران کرون. در تألیفاتی مانند «اخبار اصفهان» از حافظ ابونعیم، «الانساب» از سمعانی و نیز «معجم البلدان» از یاقوت حموی بسیاری از منسوبین به این قریه را با نسب طهرانی (منسوب به طهران اصفهان) ذکر کرده‌اند که از جمله آنها عبارتند از: ابوالحسن علی بن رستم بن مطیار طهرانی عموی ابوعلی احمد بن رستم معروف صاحب اوقاف و صدقات رستمیه که در سنه ۳۱۶ هجری وقف شده و هنوز بقایای آن در تصرف وقف باقی است، و ابوعلی بن عقیل بن یحیی طهرانی (متوفی ۲۸۵) و ابوالعباس احمد بن قاسم بن مهلولیه طهرانی (متوفی ۴۶۹) و ابوبکر ابراهیم بن سلیمان و علی بن یحیی شاگرد قتیبه بن مهران قعری آزادانی راوی کسائی و ابوجعفر محمد بن مخر بن سدوس از طایفه تیمی طهران اصفهان که در تاریخ اصفهان مخصوصاً بنای جامع اصفهان عتیق سرگذشت مفصلی دارند و ابوالقاسم ناحیه بن سدوس که او نیز از خاندان تیمی آن قریه بود و نیز ابونصر محمد طهرانی از شاگردان ابوبکر بن مردویه اصفهانی وعده دیگر که اسامی و تراجم احوالشان در مآخذ مزبور با تصریح به اینکه از اهالی همین قریه تیران واقع بر دروازه اصفهان بوده‌اند مذکور است و همانطور که آمد عبدالکریم بن ابوبکر محمد بن محمد بن منصور (متوفی ۵۶۲) در ایام تحصیل به اصفهان آمده و بجز بانوی نامبرده از برخی علمای دیگر آنجا از جمله ابوعبدالله محمد بن حماد طهرانی سود جسته است.

ام هانی «عقیقه اصفهانی»

(۵۱۶-۶۰۶ ه ق)

عقیقه معروف به ام هانی، دختر احمد بن عبدالله بن محمد فارفانی اصفهانی است. وی در سال ۵۱۶ ه ق متولد شد. او از زنان دانشمند عصر خویش بوده، به خصوص در فقه و حدیث اشتها داشت. او آخرین کسی بود که از عبدالواحد، مصاحب ابونعیم روایت می‌کند. این بانو از ابوعلی حداد و تعدادی دیگر از مشایخ اجازه نقل حدیث داشته است. عقیقه، معجم کبیر و معجم صغیر طبرانی را نزد فاطمه (جوزدانیه) استماع نموده است.^۱ حافظ عبدالعظیم منذری شامی (ف: ۶۵۶ ه ق) درباره وی نوشته است: «بزرگان اهل علم در اصفهان و بغداد جهت وی اجازاتی ارزشمند داده بودند که مراتب والای علمی وی را می‌رساند».^۲ به نوشته رفیع الدین اسحاق بن محمد همدانی، متوفی ۶۲۳ ق اولین مترجم سیره رسول الله (ص) به زبان فارسی نیز در سالهای ۵۹۰ تا ۶۰۰ ه ق از محضر این بانو سود جست. همچنین عبدالعزیز بن عبدالملک شیبانی دمشقی نیز در اصفهان از این بانو استماع حدیث کرده است. مطابق ابن عماد حنبلی، وفات عقیقه اصفهانی در ربیع الاخر سال ۶۰۶ ه ق بوده است.^۳

۱. شذرات الذهب، ۱۹/۵ و ۲۰

۲. الاعلام زرکلی، ۲۳۹/۴

۳. شذرات الذهب، ۱۹/۵

آغاسلطان

(نیمه اول قرن دهم ه ق)

آغاسلطان، دختر طهماسب قلی بیگ، بود. طهماسب قلی بیگ یکی از امرای دوره صفویه در عهد شاه طهماسب اول صفوی (۹۳۰-۹۸۴ ه ق) است. این بانو زنی دانشمند، فاضل و دانا بود که پس از وفات در بقعه علی ابن سهل مدفون گردید. در مسجد جامع اصفهان داخل صفه صاحب بن عباد کتیبه‌ای است که کمال الدین حافظ هروی، خطاط معروف، به خط ثلث در سال ۹۳۸ ه ق نوشته است. این کتیبه از تعمیرات و تزئیناتی سخن می‌گوید که به سعی و اهتمام یک زنی نیکوکار صورت گرفته است. در کتیبه جزر شرقی نمای خارجی ایوان، نام این زن آغاسلطان ذکر شده است.^۱ مرحوم مصلح الدین مهدوی بر این عقیده است که مدفون در بقعه علی بن سهل همان بانوی نیکوکاری است که تعمیرات مسجد جامع اصفهان به همت او صورت گرفته است.^۲ مؤلف گنجینه آثار تاریخی اصفهان نیز درباره آغاسلطان به غیر از آنچه که در کتیبه مسجد جامع نوشته شده است اطلاع بیشتری بدست نیاورده است. او می‌نویسد:

«به هر حال طرح‌های فراوان کاشیکاری مفصل و مجلل داخل و خارج صفه صاحب در مسجد جامع اصفهان از بلندنظری این بانوی هنردوست و توجه او به ترویج هنر کاشیکاری و علاقه او به هنرمندان حکایت می‌کند»^۳

۱. آثار ملی اصفهان، ۲۰۰

۲. دانشمندان و بزرگان اصفهان، ۲۸

۳. گنجینه آثار تاریخی اصفهان، ۳۱۶

آمنه بیگم «بنت المجلسی»*

(قرن یازدهم ه ق)

آمنه خاتون یا آمنه بیگم یکی از چهار دختر مجلسی اول (۱۰۰۳ - ۱۰۷۰ ه ق) یعنی ملا محمد تقی مجلسی (ره) مشهور به استاد الاستناد است. سال تولد آمنه خاتون در دست نیست. مؤلف ریاض العلماء که همزمان با وی می زیسته است از او تحت عنوان فاضله، عالمه، صالحه و متقیه یاد کرده است.^۱ او را بنت المجلسی نیز می گفته اند. البته به دو نفر از زنان خاندان مجلسی این عنوان اطلاق می شده است یکی همین بانو و دیگری دختر ملا عزیر الله مجلسی، دختر برادر آمنه بیگم^۲ شوهر آمنه بیگم ملا محمد صالح مازندرانی متوفی ۱۰۸۶ ه ق است. او نیز از علمای نامور عصر خود بوده است. وی را مردی خود ساخته و زحمت کش معرفی کرده اند. پدر این مرد او را از سن یازده سالگی بر آن داشت که چون تهی دست است خود آینده خود را در دست گیرد. پس محمد صالح به اصفهان می آید و با استعداد و پشتکار مداوم پس از طی دروس مقدماتی به بالاترین سطوح علمی دست یافته، در حوزه درس ملا محمد تقی مجلسی نیز بر دیگران رجحان می یابد. ترقیات وی در تحصیل او

*. البته به چند نفر از بانوان عالم خاندان مجلسی بنت المجلسی اطلاق می شد، در این مورد می توانید به زندگینامه دختر ملا عزیر الله مجلسی در اثر حاضر تحت عنوان «بنت المجلسی» مراجعه نمایید.

۱. ریاض العلماء، ۴۰۷/۵

۲. ریحانة الادب، ۳۶۵/۸

را بیش از دیگران به استاد نزدیک می‌کند تا جایی که به شرف دامادی او و همسری دختر دانشمندش، آمنه بیگم نائل می‌گردد.^۱ درمورد باعث این ازدواج نوشته‌اند: چون استاد ملا محمد صالح یعنی ملا محمد تقی مجلسی متوجه شد که شاگرد دانشمند میل به ازدواج دارد روزی بعد از فراغت از تدریس به وی گفت اگر اجازه دهی دختری را برای شما خواستگاری کنم تا از رنج تنهایی آسوده شوی. شاگرد جوان سر به زیر انداخت و با زبان حال آمادگی خود را اعلام داشت. ملا محمد تقی مجلسی به اندرون رفت و آمنه بیگم را که در علوم دینی و ادبی به سر حد کمال رسیده بود فرا خواند و گفت: دخترم! شوهری برایت پیدا کرده‌ام که در نهایت فقر و تنگدستی و منتهای فضل و صلاح و کمال و درستی است، ولی قبول او بسته به اجازه تو است. آمنه بیگم، این دختر دانشمند و پاک سرشت، در پاسخ پدر گفت: پدر! فقر و تنگدستی عیب مردان نیست. و بدین گونه موافقت خود را با همسری آن دانشمند مستمند اعلام داشت. عقد آن دو ساعتی بعد بسته شد و عروس را آراسته و مهیا کردند و به حجله عروسی بردند. داماد در حجله عروس و رخسار زیبای او را دید و متوجه شد که عروس گذشته از شهرت علم و فضل، رخساری جمیل هم دارد و پی برد که واقعاً علامه (محمد تقی) مجلسی استاد بزرگوارش چه تفقدی درباره او معمول داشته است. و دختر نیز چه عنصر تربیت یافته با کمالی است که با این زیبایی و آن علم و فضل و اصالت خانوادگی حاضر شده است به شاگرد پدرش که طلبه‌ای مستمند است شوهر کند. پس به گوشه‌ای رفت و بر این نعمت و موهبت الهی سجده شکر نمود

و سرگرم مطالعه که اتفاقاً با مسئله علمی بسیار مشکلی مواجه شد که می‌بایست با دقت در آن می‌اندیشید تا آن را حل کند و برای مباحثه فردا با همتای خود یا تدریس آماده سازد. مطالعه آن صفحه مدتی طول کشید و عروس که ناظر کار وی بود با فراست ذاتی پی برد که مسأله چیست و در چه کتابی است. داماد تا پاسی از شب مشغول مطالعه بود و بدون این که تماسی با عروس حاصل کند فردا صبح برای مباحثه یا تدریس از خانه بیرون رفت. پس از رفتن داماد، عروس برخاست و کتاب را یافت و دید همان طور که حدس زده بود کتاب قواعد علامه است. چون مسئله را یافت قلم به دست گرفت و مسئله را حل کرد و پاسخ را در لای کتاب گذاشت تا داماد پس از بازگشت آن را ببیند. شب دوم چون داماد کتاب را گشود و سرگرم مطالعه شد چشمش به نوشته عروس افتاد که با خط خود آن مسئله مشکل علمی را کاملاً حل کرده بود و برای اطلاع او پاسخ را در جای خود نهاده است، تا او رنج مطالعه و تفکر را بر خود هموار نسازد. پس از مطالعه و پاسخ دریافت که آن مطلب مشکل با سرانگشت آن فاضله حل شده است. بلادرنگ پیشانی بر خاک نهاد و خداوند متعال را شکر کرد که چنین همسر دانشمندی به وی ارزانی داشته است. به همین جهت آن شب نیز تا بامداد مشغول مطالعه و عبادت و شکرگزاری بود. و بدین گونه تماس با عروس تا سه شبانه‌روز به تأخیر افتاد. وقتی استاد داماد و پدر عروس، یعنی مجلسی اول، از ماجرا آگاه شد، داماد را خواست و به وی گفت: اگر این دختر با تو هم افق نیست صریحاً بگو تا دیگری را برایت عقد کنم. ولی داماد گفت: نه، علت نه این است که دختر دانشمند شما مورد علاقه من نیست، بلکه تأخیر کار فقط به ملاحظه این است که می‌خواهم شکر خدا را به مقداری که می‌توانم بجا آورم که چنین همسری به من

موهبت کرده است و من می‌دانم که هرچه کوشش کنم نمی‌توانم چنانکه باید شکر نعمت خدا را ادا کنم. چون محمدتقی مجلسی این سخن را از داماد باکمال و شاگرد فرزانه دانشمند خود شنید فرمود: آری اعتراف به نداشتن قدرت برای شکرگزاری، خود دلیل بر نهایت شکر بندگان است.^۱

از این ازدواج فرزندان صالح و فاضلی حاصل شد. به نوشته‌ای شش پسر (برخی ده پسر) و یک یا دو دختر. از جمله پسران او «اولاد ذکور اول فاضل مقدس علامه آقا محمد هادی مترجم قرآن مجید و شارح فی حدیث و کافیه نحو و غیر آنها از کتب و رسایل است. دوم، فاضل مقدس آقانورالدین محمد، سوم عارف کامل و شاعر ادیب آقامحمد سعید متخلص به اشرف است و چهارم فاضل عارف آقا حسنعلی است».^۲

نام دو تن دیگر از پسران آمنه بیگم، ملاعبدالباقی و ملامحمدحسین بوده است.^۳ زکیه از دختران این بانو است که پیرامون شخصیت او مطالبی در این تألیف آمده است. از اولاد دختری آمنه بیگم نیز تعداد کثیری مجتهد جامع‌الشرایط و مرجع تقلید، فقیه، فیلسوف، محدث، مفسر، اصولی و رجالی و غیره بوجود آمده است که بعضی از آنها در شمار بزرگترین مراجع شیعه و اعظم فقهای آن بوده‌اند. کسانی مانند خاندان طباطبایی و جردی که مرحوم آیت‌الله العظمی حاج آقا حسین بروجرودی (ف: ۱۳۸۰ هـ ق) از این خاندان‌اند و خاندان شهرستانی (آل شهرستانی) که همه از ناحیه آمنه بیگم بوده‌اند.

۱. علامه مجلسی، ۴۸-۴۹

۲. مرآت الاحوال جهان نما، ۱۳۰

۳. دانشمندان و بزرگان اصفهان، ۲۷

بزرگان علمای این چهارخاندان در نوشته‌های خود همه‌جا از مجلسی اول و ملا محمد صالح مازندرانی به جدّ و از علامه محمدباقر مجلسی به خال (دائی) تعبیر نموده و به آنها افتخار می‌کنند.^۱

از آثار علمی این بانو می‌توان از شرح بر «الفیه ابن مالک» و «شواهد سیوطی» یاد نمود.^۲ کتابی هم در فقه و احکام دینی تألیف کرده است به علاوه وی در جمع آوری اخبار بعضی از مجلدات «بحار الانوار» برادرش، مجلسی دوم به وی کمک کرده است. بعدها نیز شوهرش با همه علم و فضلی که داشت در حل بعضی از مسائل علمی با وی مباحثه و مذاکره نموده است.^۳ سال وفات این بانو نیز در کتب تراجم نیامده است.

برخی کتب^۴ گویا به استناد به یکدیگر، محل دفن این بانو را در تخت فولاد اصفهان نوشته و عنوان کرده‌اند که بعضی از اشعار آئینه‌بیگم نیز بر روی قبرش نوشته شده‌اند، لکن مرحوم مصلح الدین مهدوی که در باب خاندان مجلسی تتبعات بسیاری انجام داده است می‌نویسد: «در تخت فولاد قبر صاحب عنوان (آئینه‌بیگم) معروف نیست. بلکه مظنون آن است که قبر مشارالیه‌ها و خواهرانش در بقعه، یا حوالی بقعه مجلسی در جنب مسجد جامع اصفهان است.»^۵

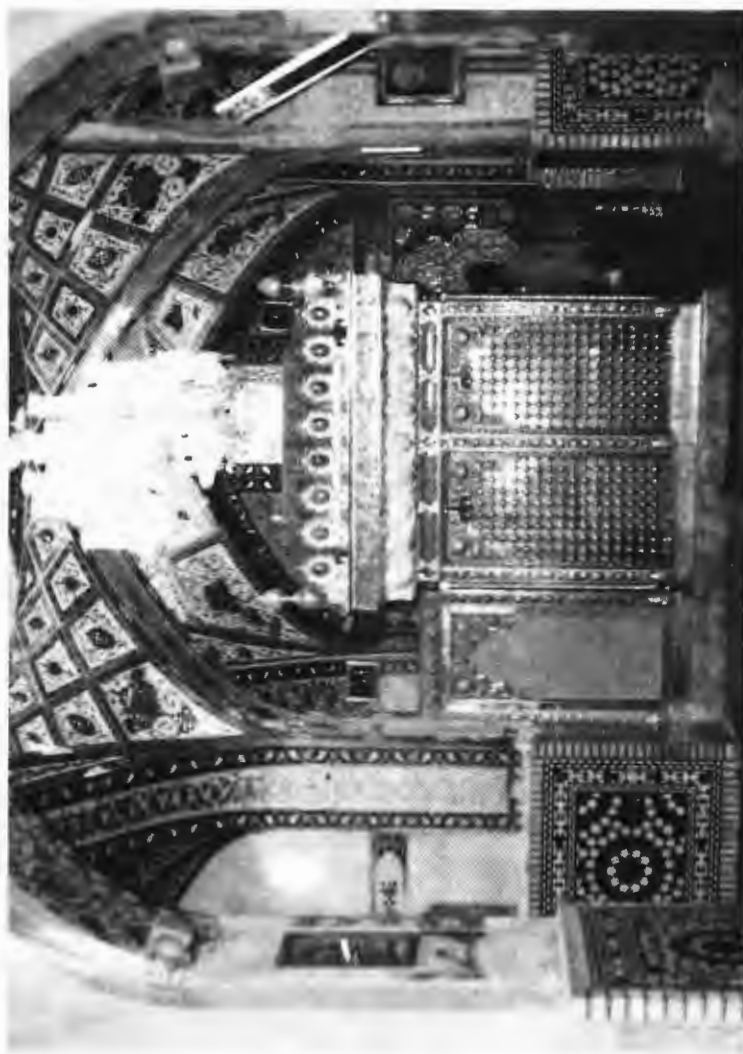
۱. علامه مجلسی، ۵۴۶

۲. اعیان الشیعه، ۶۰۷/۳؛ ریاحین الشریعه، ۳۲۹/۳

۳. علامه مجلسی، ۴۸-۴۹

۴. کتابهایی مانند اعیان الشیعه، ریحانة الادب و ریاحین الشریعه

۵. دانشمندان و بزرگان اصفهان، ۲۷



ام‌الخییر کاشانی

(۱۰۳۷-۱۰۷۹ هـ ق)

علیه بانو، مشهور به ام‌الخییر، دختر ملامحسن فیض کاشانی (ف: ۱۰۹۱ هـ ق) از زنان شاعر و ادیب بوده است. این بانو از شاگردان پدر خویش و از اکابر فضلالی خاندان خود بود. ولادت و وفات او در شهر کاشان بوده است.^۱

ام اییها «زینب کاشانی»

(قرن یازدهم ه ق)

زینب، مشهور و مکنی به ام اییها، از زنان شاعر و ادیب است. وی دختر شاه مرتضی بن شاه محمود کاشانی و خواهر ملامحسن فیض کاشانی (ف : ۱۰۹۱ ه ق) است. او همسر یکی از عموزادگان خود و از سخنوران و شاعران معروف عصر خود در کاشان بوده است.^۱

ام البقاء

(قرن یازدهم ه ق)

ام البقاء، دختر فاضله دانشمند مبرز عهد صفوی، سید محمدباقر بن شمس الدین محمد حسینی استرآبادی، معروف به میرداماد (۹۶۹-۱۰۴۱ ه ق)، از پیشوایان حکمت، فلسفه، کلام، فقه و حدیث در این دوره و طلایه دار مکتب فلسفی اصفهان است. تنها مدرک تاریخی مربوط به این بانو وصیت نامه میرداماد است. در این وصیت نامه میرداماد بخشی از اموال خود را به دخترش ام البقاء بخشیده است^۱. مشارالیه ظاهراً زوجه امیر سیداحمد علوی بوده است.

۱. حکیم استرآباد (میرداماد)، ۱۵۱

ام سلمه کاشانی

(۱۰۸۸-۱۱۱۴ هـ ق)

فاطمه کاشانی مکنی، مشهور به ام سلمه، از زنان عالم، فاضل، محدث، ادیب و شاعر عصر خود بوده است. وی دختر شیخ محمد علم الهدی (ف: ۱۱۱۲ هـ ق) و نوه ملامحسن فیض کاشانی (ف: ۱۰۹۱ هـ ق) بود. این بانو مقدمات علوم اسلامی را از خواهرانش و فقه و اصول را از عموهای خود، ابو حامد محمد مشهور به نور الهدی و معین الدین احمد فرا گرفت و به تکمیل علوم نزد پدرش پرداخت. فاطمه از پدر و دو عمویش اجازه روایت داشت و از آنان روایت می کرد. همسر وی زین الدین علی از بستگان او بوده است. فاطمه کاشانی در شهر کاشان رخت از جهان بربست و در مقبره خانوادگی که پدر و پدر بزرگش در آن مدفون بودند و در کنار قبر پدر به خاک سپرده شد.^۱

آمنه خانم اصفهانی

(قرن دوازدهم ه ق)

آمنه، دختر شیخ آقا کبیر آل شریف، از زنان فاضل، عابد و زاهد قرن دوازدهم هجری بوده است. وی همسر شیخ عبدالکریم صغیر اصفهانی آل شریف* و مادر شیخ باقر اصفهانی نجفی پدر شیخ محمدحسن صاحب جواهر و از سادات عالی درجات و خواهر امیر صالح خاتون آبادی داماد مجلسی بود. شهرت سیادت آل شریف به سبب سیادت همین آمنه خانم بوده است.^۱

* آل شریف از خاندانهای قدیمی علمی شیعه در اصفهان و نجف. این طایفه از ذریه آقاعبدالرحیم شریف کبیر، از اعظم علمای امامیه در اوایل قرن دوازدهم هجری اند و آقا عبدالرحیم که از اصفهان به نجف هجرت نمود و نجف را مسکن دائمی خویش قرار داد. آل جواهری شاخه‌ای از این سلسله اند. شیخ جعفر محبوبه در وصف این خاندان می‌نویسد: «از خاندانهای قدیمی مشهور علمی که سر سلسله و اجداد شیخ محمدحسن صاحب جواهراند و با سادات خاتون آبادی شرف مصاهرت دارند و لقب شریف بر اثر این وصلت شهرت این سلسله گشته است». (دایرةالمعارف تشیع / جلد اول / صفحه ۱۸۴)

۱. دایرةالمعارف تشیع، ۲۳۶/۱؛ ریخانة الادب، ۲۱۲/۳

آغاییم

(نیمه اول قرن سیزدهم ه ق)

آغاییم، دختر باتدبیر و کاردان حاج محمدحسین خان نظام الدوله، معروف به عصر اصفهانی، وزیر فتحعلی شاه قاجار (۱۲۱۲-۱۲۵۰ ه ق) است. با توجه به محسنات این بانو، سلیمان میرزا، یکی از پسران فتحعلی شاه او را به همسری خود برگزید. سلیمان میرزا همان کسی است که صدر اصفهانی در سال ۱۲۲۷ ه ق به دستور پادشاه مذکور قطعه سلیمانیه در کرج را برای وی بنا کرد. در دوره سلطنت محمدشاه (۱۲۵۰-۱۲۶۴ ه ق) برخی از شاهزادگان و وابستگان به فتحعلی شاه مورد تعقیب قرار گرفتند. سلیمان میرزا و خانواده‌اش از جمله ایشان بودند.^۱

آمنه بیگم حائری

(ف: ۱۲۴۳ هـ ق)

آمنه، دختر آقا محمدباقر اصفهانی، معروف به وحید بهبهانی، از زنان فاضل، دانشمند و مجتهد قرن سیزدهم هجری بود. وی از شاگردان پدر خویش و همسرش سیدعلی طباطبایی، صاحب ریاض المسائل و مادر سیدمحمد مجاهد و سید مهدی طباطبایی بود. از تألیفات او مبحث حیض از کتاب ریاض همسر خویش است. این بانو در کربلا از دنیا رفت و بنابر وصیتش در کنار فرزند خود سیدمحمد مجاهد دفن گردید.^۱

ربابه الهی

(۱۲۹۴-۱۳۵۹ ش)

بانو ربابه الهی در سال ۱۲۹۴ شمسی در شهر اصفهان و در یک خانواده مذهبی دیده به جهان گشود. او فرزند عالم زاهد مرحوم آیت الله آقامیرزا محمد رضا الهی (ف: ۱۳۶۱ هـ ق) از شاگردان آیت الله العظمی آقا سید محمد باقر درچه‌ای بود که وی نیز فرزند مرحوم حاج ملا طاهر شهرکی بوده است. خانم الهی بیشتر تحصیلات مقدماتی را در محضر پدر گذراند، از دیگر اساتید وی مرحومه مجتهده امین و حجة الاسلام شیخ مرتضی اردکانی بوده‌اند. بیشترین عامل پیشرفت این بانو تشویق و ترغیب پدر بود که خود از مدرسین حوزه علمیه اصفهان در زمینه فقه و اصول بوده است. از خانم الهی آثار و تألیفات متعددی باقی مانده است که بیشتر آنها جنبه اخلاقی و معنوی دارند و مشتمل بر توضیح آیات، روایات و حکایات‌اند. از جمله کتابهای ایشان که به طبع رسیده است می‌توان از الجنة والرضوان، توحید، چهل حدیث، کشکول الهی، لؤلؤ و مرجان و الدرّ والیاقوت نام برد. وی همچنین دوبار قرآن کریم را با دست خط خود به رشته تحریر درآورده است. ایشان از شدت علاقه‌ای که به امور دینی و کتب مذهبی داشت در دوران عمر از ازدواج سرباز زد. ایشان در پایان عمر به علت ابتلاء به مرض سرطان در سن شصت و پنج سالگی در غروب روز شنبه هفدهم

خردادماه هزار و سیصد و پنجاه و نه شمسی مطابق با بیست و سوم رجب سال
هزار و چهارصد هجری قمری دار فانی را وداع گفت و در جوار قبر پدرش در
تکیه بروجرودی واقع در تخت فولاد اصفهان به خاک سپرده شد.^۱



۱. زندگینامه خانم ربابه الهی توسط دفتر امور بانوان اداره ارشاد اسلامی اصفهان در اختیار نگارنده قرار گرفته است.

ام سعد «غنیمه اصفهانی»

(قرن پنجم ه ق)

غنیمه اصفهانی مکنی، مشهور به ام سعد، دختر عبدالله بن احمد بن شیبان بوده است. وی از زنان محدث در عصر خود بود. پدر این بانو از حافظ ابن مردویه حدیث روایت کرده است.^۱

امامزاده-هما

(۱۳۲۵-۱۳۸۵ ه ق)

بانو هما امامزاده دختر سید حسن قمشه‌ای (۱۳۰۵-۱۳۸۳ ه ق) از احفاد میرزا محمد خلیل بن میرعبدالواسع، امام جمعه شهرضا، متوفی به سال ۱۳۱۴ ه ق بوده است. دکتر هما امامزاده زنی فاضل و دانشمند بود که در بیست و هفتم شوال سال ۱۳۲۵ ه ق در شهر اصفهان دیده به جهان گشود و در شهرهای اصفهان، تهران و سپس پاریس تحصیلات خود را در رشته پزشکی به پایان برد. بنا به گفته‌ای^۱ او جزء اول کسانی است که از سوی دولت در آن زمان به عنوان شاگرد ممتاز به خارج از کشور اعزام شده است. وی پس از مراجعت از اروپا سالها در تهران سکونت گزید و در این اواخر به مناسبت تحولات معنوی و فکری که در او ایجاد شد و آن نیز ناشی از اعتقادات او به مبانی دینی و اخلاقی بود، ایران را ترک کرد و به عراق رفت و در شهر کربلای معلی مجاور عدو در آن سکونت گزید و در همان شهر نیز به معالجه بیماران و دلجویی از مستمندان و ضعفا پرداخت و گویا در حدود سال ۱۳۸۵ ه ق در کربلا وفات یافته و در همانجا به خاک سپرده شده است.

۱. به نقل از استاد ارجمند آقای سیدمصطفی مجتهد مدرس مراکز تربیت معلم اصفهان

خانم دکتر هما امامزاده علاوه بر تسلط بر زبانهای عربی، فرانسوی و آلمانی با زبانهای انگلیسی، ایتالیایی و اسپانیایی نیز آشنایی کامل داشته است. از او آثار و تألیفات متعددی بر جای مانده است که برخی از آنها عبارتند از: «رساله جذام و سیفلیس»، «پایان نامه دوره دکترای وی بوده است»، «زن در لباس مرد»، «زنبور عاشق» (نمایشنامه)، «گمراهان». او همچنین مقالات متعدد دیگری در زمینه‌های فرهنگی، سیاسی و اجتماعی داشته است که در روزنامه‌های تهران چاپ شده‌اند که می‌توانند به صورت مجموعه‌ای از مطالب متنوع در کتابی در آیند.^۱

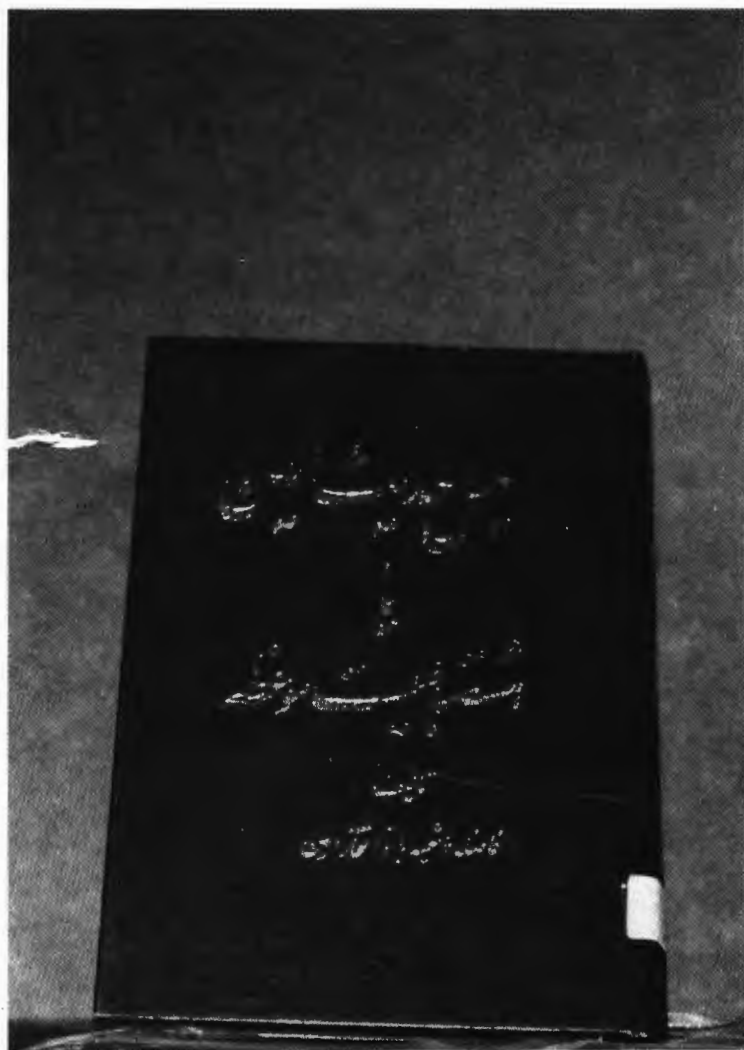
امین - عفت الزمان

(۱۳۳۱-۱۳۹۷ ه ق)

بانو عفت الزمان امین، دختر حاج سید احمد امین، معروف به افتخار التجار، در تاریخ اول رمضان ۱۳۳۱ ه ق در شهر اصفهان و در یک منزل قدیمی واقع در خیابان عبدالرزاق پا به عرصه وجود گذاشت. عفت الزمان در سن بیست سالگی ازدواج کرد. شوهر ایشان نیز مردی فاضل بود به نام حسین امین که مدتها ریاست کتابخانه مجلس شورای ملی را عهده دار بوده است. چندی پس از ازدواج، شوهر وی درگذشت و بعد از آن بود که عفت الزمان مصمم به فراگیری جدی علم شد. وی ابتدا دروس مقدماتی حوزوی را نزد آقامیرزا علی اصغر شریف مدرس مدرسه بیدآباد گذراند و سپس نزد آیت الله حاج آقا صدرالدین هاطلی کوپایی درسهایی از حکمت را فراگرفت. پس از فوت آن مرحوم، مدتی نیز از محضر مرحوم حاج آقا نورالدین اشنی قودجانی مشغول فراگرفتن حکمت و فلسفه شد و بعد از فوت وی، از درس مرحوم حاج شیخ مرتضی مظاهری بهره برد. از دیگر کسانی که این بانو از حضور آنان استفاده کرده است یکی حاج شیخ مرتضی اردکانی و نیز مرحوم آیه الله آقا میرسید علی علامه فانی است. خانم عفت الزمان امین در اواخر عمر سه بار به نجف اشرف و عتبات مشرف گردید که هر دفعه آن چندین ماه به طول انجامید. گویا در همین سفرها بود که موفق به

دریافت اجتهاد روایتی از آیت‌الله شاهرودی شده است. وی دارای تألیفاتی است که از جمله آن می‌توان کتاب «چهل حدیث امین» را نام برد. این اثر در نجف اشرف طبع شده است. قابل ذکر اینکه نامبرده یکی از برجسته‌ترین شاگردان حاجیه نصرت خانم امین بوده و مجتهد امین نیز زن عموی ایشان بوده است. با توجه به این که قبل از انقلاب اسلامی رژیم حاکم بر جامعه ایران، سعی در کوبیدن فرهنگ غنی و محو ارزشهای اسلامی داشت، تلاشهای این بانو در جهت اشاعه فرهنگ معنوی اسلام و تعالیم قرآن کریم قابل ستایش است. از جمله این روشها به اداره دو مدرسه اسلامی، یکی به نام فاطمیه (س) و دیگری به نام دبیرستان امین اشاره کرد. به رغم موانعی که اداره فرهنگ آن زمان برای این آموزشگاهها ایجاد می‌کرد، این بانو با زحمات طاقت‌فرسای خود، همچنان خط مشی خود را که مبتنی بر اساس موازین شرعی و به خصوص حجاب اسلامی بود، حفظ می‌کرد. وفات ایشان در تاریخ پانزدهم جمادی الاولی سال ۱۳۹۷ هجری قمری و مصادف با اوج‌گیری انقلاب اسلامی در اصفهان بود و مدفن وی نیز در تکیه امین واقع در تخت فولاد است.^۱

۱. مطالب مربوط به خانم عفت الزمان امین توسط دفتر امور بانوان اداره ارشاد اسلامی اصفهان در اختیار نگارنده قرار گرفته است.



امین - سیده نصرت

حاجیه خانم سیده نصرت بیگم امین (معروف به بانوی ایرانی) در سال ۱۲۶۵ هجری شمسی در اصفهان متولد شد. پدر ایشان سید محمدعلی امین التجار اصفهانی فردی مؤمن و سخاوتمند بود و مادر، بانویی بسیار شریف، متعبد و خیرخواه. خداوند پس از سه فرزند پسر، این دختر را به ایشان عطا می‌دارد. مادر، با روشن بینی در چهار سالگی فرزند را برای آموزش قرآن و فراگیری خواندن و نوشتن به مکتب می‌فرستد، در حالی که فضای حاکم بر آن ایام به گونه‌ای بود که کمتر خانواده‌ای به خود اجازه می‌داد دختری را برای کسب دانش به مکتب یا مدرسه بفرستد و چه بسیار والدینی که آموزش و آشنائی با خط و نوشتن را برای دختران خود جایز نمی‌دانستند.

به این ترتیب بانو امین به تحصیل ادامه می‌دهد تا این که در ۱۵ سالگی با پسر عموی خود حاج میرزا ملقب به معین التجار که از بازرگانان سرشناس و معتبر اصفهان بود ازدواج میکند و به خانه‌داری و تربیت فرزندان مشغول می‌شود اما این امر نیز نمی‌تواند مانع ادامه تحصیل و عشق به مطالعه و تحقیق ایشان در معارف اسلامی شود.

بانو امین صاحب ۸ فرزند شد که ۷ تن از آنها در زمان حیات ایشان به مرگی زودرس درگذشتند و فقط یک فرزند برایشان باقی ماند و خود این واقعه را ابتلاء و آزمایش حق تعالی تعبیر می‌کرد.

این بانوی فاضله با پشتکار و تلاشی بی‌نظیر به تحصیل صرف، نحو،

بلاغت، تفسیر، علم حدیث، فقه، اصول، فلسفه و عرفان می‌پردازد و با وجود مشکلات متعددی که در فضای حاکم بر آن ایام برای زنان در امر تحصیل وجود داشت، طلبگی و تحصیل خود را در سطوح عالیه نیز ادامه می‌دهد تا این که در چهل سالگی مرتبت و تسلط علمی ایشان مورد تأیید علما و مراجع تقلید وقت قرار می‌گیرد و به دریافت درجه اجتهاد و روایت نایل می‌شود.

بانو امین از چهل سالگی تا پایان عمر به تألیف کتب، تدریس، پاسخگویی به پرسشهای دینی مردم و ارشاد دختران و زنان می‌پردازد.

آثار ایشان عبارت است از :

- ۱- اربعین الهاشمیه (به زبان عربی)
- ۲- جامع الشتات (به زبان عربی)
- ۳- معاد یا آخرین سیر بشر
- ۴- النفحات الرحمانیه فی الواردات القلبیه (به زبان عربی)
- ۵- اخلاق (ترجمه کتاب ابن مسکویه)
- ۶- مخزن العرفان (تفسیر قرآن در ۱۵ جلد)
- ۷- روش خوشبختی و توصیه به خواهران ایمانی
- ۸- مخزن اللثالی در مناقب مولی الموالی امیرالمؤمنین علی علیه السلام
- ۹- سیر و سلوک در روش اولیاء و طریق سیر سعداء

حجة الاسلام والمسلمین سیده نصرت بیگم امین در سال ۱۳۴۴ با سرمایه خود مکتبی به نام فاطمه سلام الله علیها و نیز دبیرستانی دخترانه تأسیس می‌کند و به این ترتیب برای بسیاری از دخترانی که به واسطه جو حاکم بر آن ایام

و با توجه به کشف حجاب و این که دبیران مرد در دبیرستانهای دخترانه تدریس می‌کردند، از نعمت تحصیل منع شده بودند، زمینه ادامه تحصیل را فراهم می‌آورد.

ایشان هم چنین درکانون تبلیغات و تعلیمات دینی بانوان اصفهان به تدریس معارف و تفسیر قرآن و پاسخگویی به سؤالات می‌پردازد و تا پایان عمر پربرکت خود به تعلیم و کوشش در جهت رشد علمی و معنوی دختران و زنان اهتمام می‌ورزد.

همانطور که آمد، در روزگاری که در زمینه تحصیل علوم و معارف دینی، بالاتر از سطح «وخوانی قرآن کریم، کمتر مجال و امکانی برای دختران وجود داشت و ممانعت‌های شدیدی در فرستادن دختران به مکاتب و مدارس به چشم می‌خورد، بانو امین به وسیله مادرش که بانویی متعبد و متدین بود، از چهارسالگی به مکتب فرستاده می‌شود و با کلمات قرآن و خواندن و نوشتن آشنا می‌شود. به گفته ایشان خانم معلم «پیرزنی است با چوب بلند تنبیه، و فضای مکتب، همان فضای رعب‌آور مکتب‌خانه‌های قدیم» و او در این محیط تحصیل را آغاز می‌کند و از خاطرات آن روزها چنین نقل می‌کند: «در ۶-۷ سالگی که به مکتب می‌رفتم، معلم همیشه به مادرم می‌گفت: دخترتان گوشت نیز است که نمی‌پزد. تدریس به او بی‌فایده است و در نهایت چیزی نخواهد شد. بیهوده او را به مدرسه نیاورید!»

به این صورت بانو امین تحصیل را آغاز می‌کند تا حدود یازده سالگی که به تحصیل زبان عربی می‌پردازد. ایشان از خاطرات زمان کودکی‌اش چنین می‌گوید: «درست به یاد دارم در اوقاتی که با بچه‌های هم سن خود بودم، مثل

آنها تفریح و گردش نمی‌کردم، بلکه بیشتر مشتاق بودم تنها باشم تا بتوانم فکر کنم، زیرا گمشده‌ای در وجود خود احساس می‌کردم حتی اگر در مجالس عمومی می‌رفتم، باز در حال تفکر بودم، و در مقام این که پا از جاده شریعت بیرون نگذارم.» هنگامی که بیست ساله می‌شود به سبب شوقی که به کسب دانش داشته است به تحصیل فقه و اصول و تفسیر و علم حدیث می‌پردازد. خود ایشان در این مقوله می‌گوید: «همواره لطف پروردگار بدرقه راهم بود و حین تحصیل گاهی حالات خوش و نورانی نصیب می‌شد.»

در همین ایام به حکمت و فلسفه روی می‌آورد و دیری نمی‌گذرد که ذوق عرفانی در او پدید می‌آید و به کشف و شهود مطالب عارفانه شایق می‌شود و طی مراحل و منازل سیر الی الله می‌کند.

بانو امین برای مصونیت از تعرض آلودگی جوّی حیا و بیحجابی پهلوی، همه این دروس را در خانه تعلیم می‌گیرد. در وادی علم و معرفت معضل بسیار بود، اما روح تشنه او نیز در جست و جوی محبوبی بود که سالها سراغ از او می‌جست و خود می‌گفت: «هیچ بدبختی بالاتر از این نیست که آدمی از محبوبش دور باشد.» و آن بانوی عارف به نفحات رحمانی، در راه کسب علم با جدیت استقامت می‌ورزد و خود نقل می‌کند که وقتی به مطالعه مشغول می‌شد، بارها نزدیکان و خویشاوندان او را ملامت می‌کرد که آنچه می‌کنی جز بطلالت و کسالت نیست و او تمامی اینها را برای رضای دوست تحمل می‌کرد و با وجود فضای حاکم بر جامعه و ملامت‌های اطرافیان، مؤمنانه به راه خود ادامه میداد و چنین بود که درهای حکمت به رویش گشوده شد.

در مورد آموختن علوم و کسب معارف، این بانوی فاضله چنین اظهار

میدارد: «در نوشته‌هایم کمتر از امور خارجی کمک گرفته‌ام. نمی‌گویم که از غیب خبر دارم، اما اغلب معنویات و معارف را از استاد فرا نگرفته‌ام و غالب نوشته‌هایم با ارشاد و کمک «او» بوده است».

جدیدت این حکیم الهی در امر تحصیل به حدّی بود که می‌گفت: «هیچ چیز نمیتواند کلاس درس را تعطیل کند، حتی مرگ فرزندان». یکی از اساتید بانو امین، مرحوم آیت‌الله حاج میرسید علی نجف آبادی نقل کرده است. «روزی شنیدم فرزند ایشان فوت شده است. فکر کردم خانم دیگر درس را تعطیل خواهد کرد؛ ولی برعکس دو روز بعد کسی را به سراغم فرستاد که برای تدریس به منزل ایشان بروم و من از این علاقه ایشان به درس و تحصیل، سخت تعجب کردم».

به این ترتیب او بیشتر علوم را در خانه و نزد علامه فقیه آیت‌الله سید محمدعلی نجف آبادی و شیخ مرتضی مظاهری فراگرفت، تا این که تحصیل و تحقیق ایشان در سن چهل سالگی به حدّی می‌رسد که بعضی از علما و مراجع تقلید از جمله مرحوم آیت‌الله العظمی محمدکاظم شیرازی، آیت‌الله العظمی عبدالکریم حائری و آیت‌الله ابراهیم حسینی شیرازی اصطهباناتی، البته پس از امتحان و طرح پرسشهای بسیار و دریافت جوابیه‌های مکفی و مطمئن، به ایشان اجازه اجتهاد و استنباط احکام شرع می‌دهند. خانم امین هم چنین از آیت‌الله محمدرضا نجفی اصفهانی، حجت‌الاسلام والمسلمین مظاهری نجفی اصفهانی اجازه روایت دریافت می‌دارد و به آیت‌الله العظمی مرعشی نجفی و حجة الاسلام والمسلمین زهیر الحسون نیز اجازه روایت می‌دهد.

آیت‌الله آقا سید محمدعلی نجف آبادی از اساتید برجسته بانو امین که ایشان فقه و اصول و حکمت را نزدشان خوانده بود، گفته‌اند: «حکمت را دانی‌ام

به من درس داد و یکی نیست که من به او درس بدهم. من می‌خواهم به این خانم درس بدهم که از من یادگیری باقی مانده باشد».

زمانی که بانو امین کتاب خود را به نام «اربعین هاشمیه» نوشت و این کتاب به حوزه علمیه نجف رسید و علما از آن استقبال کردند، آیت‌الله آقا سید محمدعلی نجف آبادی در تکمیل تشویق‌های علما گفتند: «بانو امین هرچه در این کتاب نوشته‌اند، از تراوشات فکری خودشان بوده است و ربطی به تعلیمات من ندارد.» بعد از نگارش همین کتاب بود که علما در صدد برآمدند تا از ایشان امتحان اجتهاد بگیرند و برای اولین بار خانم امین در مقام تنها بانوی مجتهد عصر خود قرار گرفت و علما و افراد زیادی از کشورهای اسلامی برای ملاقات و گفت و گو با ایشان به نزدشان آمدند. علمای معاصر از جمله آیت‌الله العظمی مرعشی نجفی، علامه طباطبائی، استاد محمدتقی جعفری و اساتید حوزه و دانشگاه نیز با ایشان ملاقات و گفت و شنودهایی داشته‌اند.

بانوی عالمه امین، عاشق تحصیل بود و تحصیل بخشی از برنامه روزانه ایشان بود که به عنوان وظیفه به آن مینگریست. و در زمانه‌ای که هنوز در بسیاری محافل و مجالس بحث بر سر این بود که آیا اصولاً زن، انسانی در رتبهٔ مرد است و آیا جامعهٔ کمال تنها برازنده قامت مرد است یا زن را نیز نصیبی از کمال هست، مرتبت و موفقیت علمی و عرفانی ایشان بدان جا رسید که اکابر و اعظامی از علما و عرفا، حضور در محضر ایشان را مایه فیض می‌دانستند. این بانوی عالم ربانی سالهای متمادی در راه تحصیل علم و مقامات معنوی زحمت‌ها کشید و عملاً به جهان اعلام کرد که زن حتی در محیط اجتماعی نامساعد و با وجود موانع و مشکلات، با رعایت کمال تقوا میتواند به تحصیل علم ادامه دهد و مقام شامخی

را هم احراز کند و راه را برای دیگران نیز هموار سازد.



اجازه‌های اجتهاد و روایت

آیت‌الله‌العظمی محمدکاظم شیرازی :

بر ایشان باد عمل به احکامی که به روشهای شناخته شده بین بزرگان و دانشمندان اسلامی استنباط می‌کند. بر او باد اجتهاد و نگهداری جانب احتیاط. وقتی آدم با خدا باشد گوشش به دنیا و عوالم آن نیست.

از آن جا که شرف و برتری علم بر کسی پوشیده نیست و مواهب آن به شمار در نمی‌آید، لذا مردم به تحصیل آن اشتیاق می‌ورزند. دختر مرحوم حاج سید محمدعلی امین‌التجار اصفهانی - طاب ثراه - که بانوئی بزرگوار، شریف، اصیل، عالم و فرزانه، برگزیده زنان زمان و مایه شگفتی دورانش می‌باشد، از کسانی است که مدت مدیدی از عمرش و زمان درازی از زندگانش را صرف تحصیل علم نموده است.

ایشان از بنده اجازه خواست. من بعضی از آن چه را که ایشان در پاسخ به سؤالات امتحانی فقه و اصول و نیز شرحهایی که بر برخی اخبار نوشته بود، دیدم. پس از آن که به شهادت تنی چند از بزرگان مورد اطمینان، ثابت شد که آنها از اوست؛ مراتب فضل و طول ید وی در علوم معقول و منقول و نیز دستیابی ایشان به مرتبه‌ای از مراتب اجتهاد را، دریافتم. پس بر ایشان باد عمل به احکامی که به روشهای شناخته شده بین بزرگان و دانشمندان اسلامی، استنباط می‌کند. و

باید خدای را بر این نعمت گرامی و مرتبه عالی سپاس گوید. بر او باد اجتهاد و نگهداری جانب احتیاط.

به ایشان اجازه دادم که روایت کند از من، تمامی آنچه را که روایتش برای من صحیح است، به طریقی که متصل به ائمه معصومین - صلوات الله علیهم اجمعین - باشد.

درود، رحمت و برکت خدا بر او و بر تمامی خواهران و برادران مؤمنم باد.

نجف، حرم مطهر امیرالمؤمنین (ع)

هفته صفر ۱۳۵۴ هجری

محمدکاظم شیرازی

«آنچه را آقای محمدکاظم شیرازی نوشته‌اند، صحیح است، امیدوارم آن بانو مرا از دعای خیر، در جاهائی که گمان اجابت می‌رود، فراموش نکند، همان طور که بنده ایشان را از دعای خیر فراموش نمی‌کنم».

عبدالکریم حائری

آیت الله العظمی عبدالکریم حائری:

امیدوارم آن بانو مرا از دعای خیر در جاهائی که گمان اجابت می رود،
فراموش نکند همان طور که بنده ایشان را از دعای خیر فراموش نمی کنم.

اجازه اجتهاد حضرت آیت الله آقای حسینی شیرازی اصطهباناتی به بانو امین

آیت الله ابراهیم حسینی شیرازی :

به ایشان اجازه دادم که روایت کند از من آن چه را که روایتش برای من صحیح است به طریقی که به مشایخ بزرگ و دانشمندان جامع علوم منتهی گردد.

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و افضل الصلوات و اكمل التحيات على اشرف الانبياء والمرسلين و اكمل السّفراء والمبلغين محمد (ص) و آله الكهف الحصين و غياث المضطر المسكين و لعنة الله على اعدائهم ابد الابدين و دهر الداهرين.

بانوی گرامی، شریف، اصیل، عالم عامل، جامع علوم عقلی و نقلی، گوهر روزگار و حجت زنان زمان، دختر مرحوم حاج سید محمد علی امین التجار اصفهانی - طاب ثراه - از کسانی است که مدت مدیدی از عمر عزیز و زمان درازی از زندگی گران درش را، در تحصیل علوم شرعی و معارف دینی و تکمیل مکارم اخلاق حسنه و تحقق و تنقیح قواعد فقه و اصول گذرانده است؛ تا جایی که به مراتب عالی علم و دانش نایل آمد و از کسانی گردید که او را با انگشت به یکدیگر نشان میدادند.

ایشان از این حقیر اجازه خواست و این بنده از وی، در مسائل فقه و اصول کسب اطلاع نمودم. پاسخهای ارسالی، که به گواهی تعدادی از

بزرگان مورد اطمینان، ثابت میکرد آن جوابها از خود ایشان است، از طول ید و کثرت اطلاعات و وجود قوه استنباط و دستیابی ایشان به درجه‌ای از اجتهاد، خبر میداد. پس بر ایشان باد عمل به احکامی که به روش شناخته شده بین علمای اسلام، استنباط می‌کند و این فضل و موهبتی الهی است که خداوند به هر کس از زنان و مردان که بخواهد عطا میکند و چه نیکو سروده است :

فلولا كنَّ النساء كمثل هذه لفُضِّلَت النساء على الرجال
فلا التَّأْنِثَ لاسم اشمس عار ولا التذكير فخر للهِلال^۱

باید خدای را بر این نعمت‌ها و بخششهای گرانقدر که به او عطا کرده است، سپاسگزار باشد. به ایشان اجازه دادم که روایت کند از من آن چه را که روایتش برای من صحیح است به طریقی که به مشایخ بزرگ و دانشمندان جامع علوم - که خدا مقامشان را در بهشت عالی گرداند - منتهی گردد.

... توصیه‌ام به ایشان این است که در موارد شبهات جانب احتیاط را رها نکند زیرا این راه، نگاهدارنده انسان است. و امیدوارم که مرا از دعای خیر فراموش نکنند.

صفرالخير ۱۳۵۴

ابراهیم حسینی شیرازی اصطهباناتی

۱. ترجمه ابیات چنین است :

اگر زنان همانند این زن بودند، هر آینه زنان بر مردان برتری داشتند. پس خوشید را ننگی از مؤنث بودن اسمش و هلال را فخری بر مذکر بودن نامش نیست - (در کلام عربی، «شمس» مؤنث مجازی و هلال مذکر است).

اجازه اجتهاد حضرت آیت الله آقای محمدرضا نجفی اصفهانی به بانو امین

آیت الله محمدرضا نجفی اصفهانی :

به این سیده دانشمند و شریف، گوهر گران قدر مستور، گل سرسبد باغ
فرزندان زهرای اطهر، بانوی فرزانه، حکیم و عارف کامل ... اجازه دادم که
روایت کند از من هر چه را که روایتش برای من صحیح است از کتب تفسیر و
ادعیه و حدیث و فقه

بسم الله الرحمن الرحيم

هنگامی که گلستان خوش رو، و هوایش صاف و رایحه پاکش پراکنده
گردد، آن گاه که نسیمش روحبخش شود و جویبارها در سایه درختانش روان
گردد؛ بلبان عندلیب با هوشیاری کامل به زیباترین و نیکوترین و پسندیده ترین
وجهی، حدیث قدرت لایزالی و سرود سپاس و ستایش پروردگاری را
می سرائند، که گفتار واجب الوجودی او بر صفحات عالم امکان رقم خورده
است. دریاها نیز به زبان امواج، اخبار جود و کرم خداوند را روایت می کنند.

آفریدگار را سپاس و ستایش می گوئیم، حال آن که هیچ گفتاری نمی تواند
حق حمد و ثنای الهی را، آن چنان که شایسته است، ادا کند. خدای را
شکرگزاریم بر فراوانی و تواتر نعمت هایش که همه از لطف اوست. و سلام و
درود می فرستیم بر همه پیامبران و فرستادگان و مبلغین وحی و دستورات الهی، به
ویژه برترین آنان و عالیتین واسطه بین عالم رسالت و جهان خلقت، حضرت
محمد (ص) و خاندان پاکش که آثار شرافت و بزرگواری را، پی در پی و سینه به
سینه، روایت کردند. آنان که پذیرش طاعات، موقوف بر دوستی، و قبولی

عبادات منوط به شناختن حق ایشان است. هم چنین رحمت و رضوان الهی بر گذشتگان و مشایخ صالح ما باد که راه آنان را پیروی کردند و علوم و آثار آن برگزیدگان حق را به ما سپردند.

اما سیده دانشمند و شریف، گوهر گرانقدر مستور، میوه درختی که اصلش ثابت و شاخه‌هایش در آسمان است، گل سرسبد باغ فرزندان زهراى اطهر (س)، صاحب مفاخر و مناقب بزرگ بانوی خاندان ابی طالب، که راه آباء و اجداد گرامیش را پیروی کرده و مکارم اخلاق و بزرگواریها را در خود جمع نموده، و هم او که در حسب و نسب بزرگواری و شرافت را در اعلی درجانش به خود اختصاص داده؛ بانوی فرزانه، حکیم، عارف کامل، صاحب فضایل، سیده مشایخ، بانوی گران قدر واصل به رحمت الهی، صاحب شرف عالی، کسی که غرفه‌های بهشتی از جوار جدش نور گرفته و خدا شرابه‌ای خالص بهشتی را شربت صبح و شامش قرار داده است، کتاب ارجمندش را که اربعین هاشمیه نامیده بود، به من هدیه کرد. اگر امر نامگذاری به بنده سپرده می‌شد، من، آن را «فاطمیه» می‌نامیدم.

این کتاب را گنجینه‌ای از گوهرهای گران بها یافتیم که از آن بهره‌های فراوان به دست می‌آید. تألیفی که به شهادت هر مؤلفی دربرگیرنده انواع علوم و زنده کننده آثار و سنن و رسوم اسلامی است.

تزین معانیه الفاظه والفاظه زاینات المعانی

چه بسیار از گنجینه‌های نهفته اسرار که آشکار نموده و مشکلات اخبار را که تفسیر کرده و چه فراوان مواردی که دشواری را از مسائل پیچیده برطرف نموده و چه بسا در موارد اختلافی که راه صحیح را برگزیده است. جای شگفتی؛

نیست که اهل بیت (ع) به آن چه در آن است داناتر و به ظاهر و باطن آن آگاه‌ترند. کتابی که همراه قرآن است، ام‌الکتابی که اگر بخشی از آن به گونه‌ای شایسته ظهور و صدور یابد، آفاق شکافته می‌شود و سرزمین‌ها از شام تا عراق در هم نور دیده می‌شود و مدارس علم و مجالس علما را در بر می‌گیرد.

چگونه است که این گوهر گران‌قدر مستور مانده؛ گوهری که باید او را شناخت و شایسته است که زنان عفیف و شریف به او (بانو علوی اصفهانی / امین /) ببالند و افتخار کنند، آن گونه که مردان بزرگ بدان گونه ستوده نشده‌اند. ... به ایشان اجازه دادم که روایت کند از من (به این طریق)، تمامی کتب شیعه و روایات آنان را، از آن چه که روایتش (به این طریق) برای من صحیح است و نیز به طریقه‌های دیگری که آنها را ذکر نکرده‌ام و بیشتر آنها در پایان کتاب مستدرک الوسایل شیخ علامه نوری مذکور است.

محمدرضا نجفی اصفهانی

اجازه بانوی مجتهده امین به مرحوم آیت الله العظمی مرعشی نجفی

بسم الله الرحمن الرحيم

«الحمد لله وحده و الصلاة والسلام على من لا نبي بعده و عى آله و صحبه
الناهجين نهجه»

عالم علامه، فاضل مؤيد العلماء عاملين، سيد سند، جناب آقاي شهاب
الدين حسني حسيني غروي، عالم به علم نسب، مكنتي به ابوالمعالي و مشهور به
آقا نجفی - دامت افاضاته - از اين جانب اجازه خواست پس از استخاره از
خداوند تعالی، به ايشان اجازه دادم كه روايت كند از من هر چه را كه روايتش
برای من صحيح است از كتب تفسير و ادعيه و حديث و فقه، و غير اينها از
تأليفات شيعه آن چه اصحاب ما از غير شيعه روايت كرده اند، به جميع طرقی كه
معلوم و در جای خود مضبوط است.

از اين طريق است اجازه حجة الاسلام شيخ محمدرضا نجفی اصفهانی -
دامت برکاته - از سيد حسن صدر عاملی، از شيخ عالم حاج مولی علی پسر
مرحوم ميرزا خليل، از شيخ عبدالعلي رشتی از كاشف الغطاء و سيد علی صاحب
رياض، هر دو از مولی محمدباقر بهبهانی از پدر گراميش محمد اكمل از علامه
سيرذواني و مولی جمال الدين خوانساری و شيخ جعفر قاضي و مولی محمدباقر
مجلسی، همگی از مولی محمدتقی مجلسی از شيخ بهاءالدين عاملی - قدس الله

اسرار هم - به طریقی که در اول کتاب اربعینیه مندرج است.

به ایشان همان چیزی را توصیه می‌کنم که جدم امیرالمؤمنین - صلوات الله علیه و آله الطاهرین - به فرزندش امام حسن (ع) در هنگام بازگشت از صفین نوشت و در آن به وی چنین وصیت کرد:

«فرزندم! ترا به تقوا و التزام به فرمان خدا، آباد کردن قلب و روح با ذکر او، و چنگ زدن به ریسمان الهی توصیه می‌کنم، و چه وسیله‌ای می‌تواند مطمئن‌تر از رابطه‌ای که بین تو و خدا است - اگر به آن چنگ زنی - باشد؟ پس قلبت را با موعظه و اندرز زنده کن، (و هوای نفس را) با زهد و بی‌اعتنایی بمیران، دل را با یقین نیرومند ساز و با حکمت و دانش نورانی نما و با یاد مرگ رام کن و آن را به اقرار به فنا، دنیا و اداری، و با نشان دادن فجایع دنیا او را بصیر گردان، و از حملات روزگار و زشتیهای گردش شب و روز بر حذرش دار. اخبار گذشتگان را بر او عرضه نما و آن چه را که به پیشینیان رسیده یادآوریش کن، در دیار و آثار مخروبه آنها گردش نما و درست بنگر آنها چه کرده‌اند، ببین از کجا منتقل شده‌اند و در کجا فرود آمده‌اند؛ گویا طولی نکشد که تو هم یکی از آنان خواهی بود، بنابراین منزلگاه آینده خود را اصلاح کن و آخرت را به دنیایت مفروش».

به ایشان سفارش می‌کنم که در سفارشات امیرالمؤمنین بسیار تفکر کند؛ و در سخنان آن حضرت در نهج البلاغه بعد از آیه «الهیکم التکاثر» زیاد تأمل کند. کسی نیست که آن را نصب العین خود قرار دهد، مگر دنیا و همه آن چه در اوست، نزد او همانند بال مگس پست و بی‌ارزش گردد.

از خداوند متعال توفیق همه را در عمل به آن سفارشات مسألت می‌نمایم.

و از او می خواهم که به حق پیامبر و خاندان پاکش ما را به اندازه یک مژه برهم
زدن به خود وانگذارد.

والسلام علیه و علی جمیع اخواننا المسلمین و رحمة الله و برکاته

اول محرم الحرام ۱۳۵۸ هجری

علویه امینیه دختر حاج محمدعلی امین التجار اصفهانی

اجازه روایت بانو امین به حضرت آیه الله العظمی مرعشی نجفی

بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله وحده

والصلوة والسلام على من لا نبي بعده وعلى آله وصحبه الثمينة
وبعد فان جانب السيد العالم العلامة والفاضل المؤيد الهام
عز الله له والعالمين السيد السند السيد شهاب الدين الحسيني
المحبس مرعشي القروبي الثابت الكافي بآداب المعلين والمستهتمين
نجفی دامت اخوانته قد استجاز من الحقيقة فاستقرت الله
في اجازته واجزت له ان يروي عنی جميع ما صحت له روايته
من كتب النفس والأدعية والحدیث والفقه وفیر ذلك من معتق
اصحاب ومارووه عن غیرنا بجمع طرق المعلومة المضمومة في محام
عن من غير الكلام منها ما اخرجته به اجازة حجة الاسلام الشيخ محمد
النجفی دامت برکاته من السيد حسن الصدر العالم عن الشيخ
العالم الشيخ مولی علی بن المرحوم ميرزا خليل من الشيخ محمد علي الرشتي من
ما نفع الله السيد صاحب الرياض كلاهما عن المولى محمد باقر الجبلي
من والده لا جد محمد علي من العلامة البيرزاني والمولى جمال الدين
الوفائي والشيخ جعفر القاضي والمولى محمد باقر الجبلي جميعا عن المولى محمد
تقي المجلسي من الشيخ بهاء الدين الشيخ قدس الله طاهرا رحم بيزر دستور
في اول كتاب اربعينه وادوية دامت اخوانته بما ذكره جليل الموضع
صلوات الله عليه وعلى آله من ابنة الحسن عليه السلام فيما كتب اليه
عند انصرافه من صفين وهو قوله عليه السلام فادميك بشقوى الله ثم
يا نبي ولزوم امره وحمارة قلبك بذكره والاعتقاد بحبله واني سببت
له اوثق من سبب منك وبين الله جل جلاله ان اخذت به فاقم قلبك الموهبة
واسمك بالزهد وقوة باليقين وذقة بذكر الموت وقررة بالفناء و...



مصاحبه با بانو امین

همواره از تفضلات الهی برخوردار بوده‌ام و گاه به گاه جرقه‌هایی نورانی نصیب گشته و محظوظم ساخته است.

«هذا من فضل ربی»

لطفاً قبل از هر چیز، درمود زندگیتان، تحصیلاتتان و به طور کلی گذشته‌ای که عقیده داریم سراپا افتخار است شرح کوتاهی بفرمائید.

شرح زندگی‌ام خیلی عادی است و حادثه مهم و چشم‌گیری نداشته است. در ۱۵ سالگی ازدواج کردم و مشغول خانه‌داری و بچه‌داری شدم. در ضمن به خواندن کتاب از همان کودکی عشق میورزیدم ولی نه هر کتابی، بلکه کتابهایی که جنبه معنویت آنها زیاد بود. درست به یاد دارم در اوقاتی هم که با بچه‌های همسن بودم، مثل آنها تفریح و گردش نمی‌کردم، بلکه مشتاق بودم بیشتر تنها باشم، تا بهتر بتوانم فکر کنم، زیرا گمشده‌ای در وجود خود داشتم. و اگر به مجالس عمومی هم می‌رفتم، باز در حال تفکر بودم و در این اندیشه و مقام که پا از جاده شریعت بیرون نگذارم.

در میان علوم به «خداشناسی» و علمی که مربوط به خداوند بود بیشتر علاقه داشتم و دائم در طلب حقیقتی پویا بودم، تا سرانجام در صدد برآمدن زبان عربی رایاموزم، شاید از این راه گمشده خود را پیدا کنم و به خدا نزدیک شوم. حدود یازده، دوازده سالی به تحصیل زبان عربی پرداختم ولی همواره

لطف پروردگار بدرقهٔ راهم بود و حین تحصیل هم گاهی، حالات خوش و نورانی نصیب می‌شد تا این که به نوشتن کتاب اربعین موفق شدم. علمای نجف که از نوشتن اربعین اطلاع حاصل کردند، کتباً سؤال‌هایی راجع به «فقه» برایم فرستادند و پس از آن که جواب ایشان را دادم «درجهٔ اجتهاد» به من عطا فرمودند. از آن به بعد مشغول تألیف کتاب بوده‌ام و به ترتیب کتاب‌های: مخزن اللثالی، سیر و سلوک، معاد، روش خوشبختی، اخلاق نوشته شد و سرانجام به تألیف تفاسیر (تفسیر مخزن العرفان) پرداختم و هنوز هم مشغول به آن هستم. در تمام این مراحل از تفضلات و الطاف الهی برخوردار بوده‌ام و گاه به گاه جرقه‌های نورانی نصیب می‌گردد و محفوظم می‌کند؛ و «هذا من فضل ربی».

آیا علم شما بیشتر از راه آموختن بوده، یا به شما الهام هم می‌شود؟ در مورد علم و نور علمی توضیحی برایمان بدهید.

آنچه در علوم و معنویات، غیر از بحث الفاظ فهمیده‌ام، بیشتر از همین راهها بوده و در نوشته‌هایم کمتر از امور خارجی کمک گرفته‌ام. نمی‌گویم از غیب خبر دارم و از حال و باطن کسی، اما اغلب معنویات و معارف خود را از استاد فرا نگرفته‌ام، بلکه از همین حالات به دست آورده‌ام و غالب نوشته‌هایم با ارشاد خداوند و کمک او بوده است.

اما «علم» آن طور که حضرت رسول (ص) می‌فرمایند، سه قسم است: ۱- آیه محکمه که علما تعبیر نموده‌اند مقصود علم «خداشناسی» است. ۲- «فریضه عادل» که مقصود علم «اخلاق» است ۳- «سنه قائمه» که مقصود علم «احکام» است. و غرض از «نور علمی» همین نور معرفت به خدا و معرفت به اخلاق خوب

و بد و معرفت به احکام است.

این نور علمی چگونه به دست می‌آید؟

ابتدا باید تحصیل علم نمود. تحصیل مقدمه‌ای است برای به دست آوردن نور «معرفت» و سپس در مقام به دست آوردن علم اخلاق و در مقام عمل برآمدن و ترکیه نفس و مبارزه با هواهای نفسانی و خواهشهای دل و تمام صفات ناپسندی که در انسان وجود دارد؛ از قبیل؛ حسد، کبر، طمع، محبت دنیا و دور ساختن اینها از خود؛ و درصدد برآمدن به کسب ایمانی با دلیل و برهان و استدلال و سپس در مقام عمل برآمدن واجبات را و ترک محرمات نمودن.

بهترین کتابی که خوانده‌اید چه کتابی بوده است؟

بهترین کتاب درسی که برای من خیلی مفید و قابل استفاده بود اسفار ملاصدرا است که در چهار جلد است و من تنها دو جلدش را مطالعه کرده‌ام و روحیه‌ام کاملاً با آن کتاب مناسب بوده است. کتاب حاوی یک سلسله معارف است و برای فهمیدن آن باید حتماً یک دوره حکمت خوانده باشید بعد از این کتاب بیشتر به کتاب اخبار و احادیث و تفسیر علاقمندم مخصوصاً تفاسیری هم چون مجمع البیان.

آیا می‌توان گفت مردان بهتر از زنانند و برایشان یک نوع برتری و تفوق دارند؟

به هیچ وجه نمی‌توان چنین حرفی را زد که همه مردان به طور کلی از زنان برتر هستند. ما زنانی چون فاطمه (س)، خدیجه و مریم و بسیاری زنان دیگر را

داریم که از خیلی مردها بهتر بوده‌اند. تفرقی که در بعضی مسائل، خداوند برای مردان قائل شده یک مسأله کلی به کلی است نه فرد به فرد. منقصه‌ای که در قرآن برای زنان ذکر شده یکی آیه‌ای است که در آن بیان شده زنان نمی‌توانند فسخ خصومات کنند و اگر در طرف «حکم» واقع شوند از عهده مجاب کردن دیگری بر نمی‌آیند.

منقصه دیگر این است که زن دارای یک حالت جلوه‌گری و خودنمایی است و کمتر به کمالات نفسانی می‌پردازد. و البته این غریزه‌ای است که خداوند در او قرار داده و حکمت حجاب هم مسلماً روی همین اصل است. ولی این‌ها مطالبی است کلی و البته بعضی زن‌ها هستند که از این حالات مستثنی هستند و درباره همه افراد زن به طور کلی صدق نمی‌کند. مثلاً ممکن است زنی پیدا شود که بتواند فسخ خصومات کند یا قضاوت نماید.

آیا این حالت خودنمایی در زنان باید کشته شود؟

در مورد حلال و محرمشان خوب است ولی در موارد دیگر باید تا حد امکان با آن صفت مبارزه کنند چون باقی بودن به این صفت، باعث انحراف اومی شود، زیرا نوعی از شهوت است. در اینکه خداوند این صفت را در زن قرار داده است حکمتی است که مردان به آنها راغب شوند و ازدواج و در نتیجه تولید نسل زیاد شود و در ثانی زنان تحت سرپرستی و مدیریت مردان قرار گیرند.

به نظر شما در عصر حاضر بهترین جهاد برای زنان چیست؟

در موقعیت امروز آن چه برای زنان در درجه اول اهمیت قرار دارد، این

است که با نفس و دلخواهیهای خود، در مورد زر و زیور و طرز لباس پوشیدن خود و به مدلهای گوناگون درآمدن، مبارزه کنند. با این که اینکار مشکل به نظر می‌رسد ولی در نتیجه به کمالات معنوی زودتر نائل میشوند پس بهترین جهاد حفظ پوشش زنان است.

اگر پیامی برای دختران جوان و این که شرط رستگاری آنان در چیست دارید بفرمائید.

همان طور که در کتاب روش خوشبختی نوشته‌ام، سعادت شما به دو جنبه «جسمانی» و «روحانی» بستگی دارد که باید مراقب هر دو باشید. راجع به جنبه روحانی، قبلاً گفته شد که باید در صدد تکمیل صفات نیک و انسانی برآئید. و از صفات بارز زن، همان پاکدامنی و عفت است، به طوری که علمای اخلاق گفته‌اند: عمده شرافت زن در عفت و مهم شرافت مرد در شجاعت است. زنان تا حد امکان باید خود را در مقابل چشم مردان ناپاک و پلید قرار ندهند. زیرا شرافت زن نزد تمام عقلا، در جامعه، در عفت او است.

من مخالف تحصیل کردن خانم‌ها نیستم، تحصیل کنند و علم بیاموزند، لکن با حفظ نفس و آبروی اسلام. پاره کردن حجاب در حقیقت پاره کردن اوراق قرآن است. چون قرآن به حجاب حکم میکند و خلاف آن را عمل کردن؛ حکم خدا و پیامبر را زیر پا گذاشتن است.

لازمه مسلمانی، معتقد بودن و عمل کردن به دستورات قرآن است و سعادت شما نیز در این کار است. در مورد سعادت‌مند شدن، فیثاغورث گفته: کمترین از مردم راه خوشبخت شدن را می‌شناسند؛ اکثریت، بازیچه هوی و

هوس شده نوبت به نوبت دستخوش امواج مخالفت گشته و در روی دریائی که ساحل ندارد، چرخ میزنند و مانند کوران در مقابل توفان، نه حس مطاوعت دارند و نه تاب مقاومت.

امر مهم دیگر در انسان مخصوصاً در زنها مبارزه با صفات مکر و حسد است که بیشتر در آنان وجود دارد و باید حتی الامکان سعی شود که اینصفت مذموم را از خود دور کنند.

در پایان باید بگویم: ای بانوان و دوشیزگان عزیز! بدانید که هیچ خوشبختی به قدر آرامش دل نیست، و سعادت حقیقی بر روی فضیلت بنا شده است. آیا فضیلت و آرامش روح را چه وقت می توان به دست آورد؟ البته زمانی چنین سعادت نصیب انسان خواهد گردید که در این دریای بی پایان زندگی دنیا، دست آویزد به ریسمان محکم توحید. همان طور که قرآن می فرماید:

«فمن يكفر بالطاغوت و يؤمن بالله فقد استمسك بالعروة الوثقى لانفصام لها والله سميع عليم، الله ولى الذين امنوا يخرجهم من الظلمات الى النور والذين كفروا اولياؤهم الطاغوت يخرجونهم من النور الى الظلمات اولئك اصحاب النار هم فيها خالدون».

سعادت واقعی در اثر ایمان و یکتاپرستی و تقوی پدید خواهد آمد و اگر شما خواهان سعادت دنیا و دنیای ابدی دیگر که به نام آخرت خوانده شده هستید، پیرو قرآن گردید و قدم به قدم به سوی حق پاگذارید، آن گاه خوشبختی را احساس خواهید کرد.

آثار و خدمات فرهنگی

کتابها

کتابهای این بانوی فاضله معرف روح لطیف و متعالی ایشان است و می توان گفت بهترین راه شناخت و معرفی ایشان، آثار قلمی این بانوی فاضله است. بنابر تصدیق یکی از بستگان نزدیک ایشان: «این بانو» وقتی قلم به دست می گرفتند و مشغول نوشتن می شدند، اصلاً خط خوردگی در آن دیده نمی شد» و این خود روشنگر امدادهای غیبی و افاضات رحمانی است. همانگونه که خود اظهار داشته بود که اغلب معنویات و معارف را از استاد فرا نگرفته و غالب نوشته هایش با ارشاد و کمک «او» بوده است.

بیان این توضیح نیز ضرور می نماید که این مؤلف گران قدر همواره تأکید داشت ناشناخته بماند و به همین دلیل کتابها را با نام «بانوی ایرانی» یا «بانوی اصفهانی» به چاپ می رساند.

کتابهایی که ایشان مکتوب داشته و به چاپ رسانده عبارتند از:

۱- اربعین الهاشمیه

(به زبان عربی) اولین تألیف گرانمایه ایشان و مشتمل است بر چهل حدیث در توحید و صفات حق تعالی و اخلاق و احکام شرع و متضمن بیانات فلسفی و

عرفانی و اصولی و فقهی که چند بار به چاپ رسیده است. این کتاب به زبان عربی است و توسط شاگرد ایشان حاجیه خانم همایونی به زبان فارسی ترجمه شده است. محتوای این کتاب به قدری دقیق و با اهمیت است که علمای نجف و بعضی مراجع تقلید را بر آن می‌دارد تا سؤالات و امتحانات متعددی پیرامون فقه، اصول و دیگر مبانی از مؤلف آن به عمل آورند که از عهده تمامی این آزمایشهای صعب به خوبی برآمده و به درجه اجتهاد نایل می‌آید.

۲- جامع الشتات (به زبان عربی)

این کتاب مشتمل است بر پرسشهای متعددی که اساتیدی چون محمدعلی قاضی طباطبائی، شیخ محمد طه الهنداوی النجفی زاده، سید حسن الحسینی و ... از ایشان پرسیده‌اند و پاسخهای مبسوطی که این عالمه برای آنان تحریر کرده است. این پرسشها و پاسخها توسط شیخ مرتضی مظاهری نجفی جمع‌آوری و تنظیم شده است.

۳- معاد یا آخرین سیر بشر

این کتاب متذکر می‌شود که برای انسان غیر از این نشأت دنیوی نشأت دیگری در پیش است که ناچار و باید در سیر تکاملی از تمام آن نشأت و عوامل عبور کند و سرانجام به عالمی برسد که فوق وی عالمی نیست و آن را معاد و قیامت گویند. مطالب مندرج در کتاب در نه مقاله تقسیم‌بندی شده است.

۴- النفحات الرحمانیه فی الواردات القلبیه (به زبان عربی)

این کتاب در واقع واردات قلبی و خاطراتی است که مؤلف در سلوک الی الله به واسطه فیض حق درمی یابد. غرض مؤلف از نگارش این کتاب به بیان خود او چهار مطلب است و هر مطلب در واقع پیروی از یکی از آیات شریفه قرآن است.

۵- اخلاق

این کتاب اقتباسی است از طهارة الاعراق ابن مسکویه که قسمتی از آن ترجمه شده است و افکاری که خانم امین در این باره داشته اند نیز در حاشیه بر آن مزید شده است. کتاب دارای جنبه علمی، عملی و اخلاقی است و مشتمل است بر نکات و دقایق و لطایف فلسفی که البته کلمه به کلمه ترجمه نشده است بلکه بدون عبارت پردازی اقتباس از متن به عمل آمده است (ترجمه آزاد) و به شیوه و روش و ترتیب آن به عبارت فارسی رونوشت شده است تا که فارسی زبانها نیز بتوانند از آن بحر دانش بهره ای بگیرند.

۶- مخزن العرفان (در ۱۵ جلد)

تفسیر جامعی از قرآن کریم است که در ۱۵ جلد به چاپ رسیده است در حین نگارش این اثر عظیم، خانم امین پس از تفسیر ۲ جزو اول، از بیم آن که برای خاتمه اش عمر وفا نکند، به تفسیر جزء سی ام دست یازید و به ترتیب آن را ادامه داد تا در نهایت، در اواخر عمر، این مجموعه را به پایان رسانده و به این ترتیب اراده خداوند متعال بر این قرار گرفت که این مجتهد فرزانه، یکتا مفسره

جهان اسلام باشد که کلام الله مجید را از ابتدا تا انتها تفسیر کرده است و به تعبیری اگر آثار پراج این عالمه گران قدر را دایره ای فرض کنیم، نقطه اصلی و مرکز این دایره تفسیرایشان است و بحق جا دارد این گونه ژرف اندیشی و دقت نظر در این امر مهم مورد تحسین و تمجید اهل تحقیق قرار گیرد.

۷- روش خوشبختی و توصیه به خواهران ایمانی

در این کتاب سعی شده است معنای سعادت و خوشبختی و راه نیل به آن با زبانی ساده و همراه با اندرزهای نیکو به خواهران ایمانی ابلاغ شود. به این منظور پس از ارائه توضیح پیرامون دو رکن خوشبختی یعنی آسایش بدن و صحت مزاج و دیگری آسایش فکر و استراحت خیال و آرامش روح که در نتیجه رعایت دو اصل اساسی عقاید صحیح و ایمان به مبداء و معاد و اخلاق نیکو حاصل می شود، به ارکان دین و ایمان می پردازد. در پایان کتاب نیز مباحث آموزنده ای پیرامون معنای توسل به ائمه و شفاعت، مبارزه با خرافات و وسواس، توصیه به خواهران ایمانی، امتیازات، خصوصیات و شرافت زن، تهذیب اخلاق و اصول اخلاق نیک مطرح شده است.

۸- مخزن اللّٰهالی در مناقب مولی الموالی علی علیه السلام

این کتاب در یک مقدمه، پنج باب و یک خاتمه به ذکر فضائل و مناقب مولای متقیان و امیر مؤمنان علی علیه السلام می پردازد.

۹- سیر و سلوک در روش اولیاء و طریق سیر سعداء

محتوای این کتاب در کشف و شهود و سیر الی الله است. در بخشی از این کتاب در بحث «فناء و بقاء» ایشان چنین آورده‌اند: «... تا از خود فانی نگردی، به او باقی نباشی و تا هر چه داری از دست ندهی، به حریم قدس پی نبری. و تا به قدم امیدواری سیر راه دور و دراز ننمایی، در منزل امن و امان نیاسایی و تا زحمت ریاضت و طاعت نکشی، هرگز به راحتی نرسی. و تا تلخی فراق نچشی، به شیرینی وصال خرسند نگردی. تا آتش غضب خود را فروننشانی، به رحمت الهی نپیوندی، تا به ناگواری صبردر سختی‌ها نسازی، به شیرینی نعیم همیشگی متلذذ نشوی تا ترک لذات خیالی طبیعی نکنی، محبوب حق تعالی نگردی. اگر طوق بندگی به گردن اندازی، سلطان السلاطین گردی و اگر در دنیا زهد ورزی و عازم سفر به سوی حق شوی، در منزلگه قرب ساکن شوی. اگر به پیشگاه خداوندی‌اش رسی، تمام ممکنات تو را بندگی نمایند. اگر دائم الحضور شوی، کار خدایی کنی...»

خدمات فرهنگی

از آن جاکه بانوی مجتهده امین ارزش علم و تعلم را می‌شناخت و باتوجه به وضعیت زمانه نیز به خوبی میدانست که مجال و زمینه تعلم برای دختران تا چه حد محدود است، به عنوان یک معلم متعهد احساس مسئولیت در قبال جامعه زنان می‌کرد و از هر جایی که می‌توانست در راه تعلیم و تربیت آنان میکوشید. ایشان از دیدن وضع اقشار از زنان که تحت تأثیر وضع جامعه در آن زمان قرار گرفته بودند، زجر می‌بردند و می‌گفتند اگر زنان قدر خود میدانستند و اگر

میدانستند چه نقشی در نظام عالم دارند و خدا چه مرحمتی به آنها کرده است، در جامعه این قدر ذلت نمی‌کشیدند.

با توجه به این احساس مسئولیت اجتماعی و دینی بود که بانوی فاضله امین در سال ۱۳۴۴ حوزه‌ای به نام مکتب فاطمه (س) برای خانم‌ها تأسیس کرد که با حدود ۶۰۰ تا ۱۰۰۰ شاگرد شروع به کار کرد. تأسیس این مکتب به صورت یک حرکت علمی و فرهنگی در میان جامعه زنان درآمد که در آن مرکز بانوان علاقمند به کسب علم و فضیلت به تحصیل و تدریس علوم اسلامی در رشته‌های فقه، اصول، حکمت، عرفان، فلسفه و اخلاق پرداختند و این حرکت هنوز هم ادامه دارد و دستاوردهای پرارزش و معنوی این مکتب در تعلیم و تعلم بانوان قابل توجه بوده است. به طوری که بسیاری از خانم‌های اصفهان که دارای تحصیلات مذهبی هستند از شاگردان حاجیه خانم امین بوده‌اند و یا از جلسات تفسیر قرآن و مباحث مذهبی ایشان که به صورت هفتگی برگزار می‌شد بهره‌مند شده‌اند.

از دیگر خدمات فرهنگی بانو امین تأسیس دبیرستانی دخترانه بود. در آن زمان به سبب این که دبیران بسیاری از دبیرستانهای دخترانه مرد بودند، خانواده‌های مذهبی به ندرت اجازه می‌دادند دخترانشان به دبیرستان بروند و در نتیجه ایشان با تأسیس دبیرستان دخترانه راه تحصیل را برای بسیاری از دختران فراهم ساختند و این بانوی خیر و نیکوکار پس از پیروزی انقلاب اسلامی این دبیرستان را به آموزش و پرورش هدیه کردند.

سرودهایی در مدح و رثای بانو امین

خسوف هجر، رخ ماه ما گرفت

بانگ رحیل، خاک وطن را فراگرفت
 اسلام شد به ماتم و رنگ عزا گرفت
 ماهی که نور معرفتش رشک مهر بود
 دامن کشان به کنگره عرش جا گرفت
 آیات را نماز بخوانیم دوستان
 زیرا خسوف هجر، رخ ماه ما گرفت
 رخشنده اخترش بشد از کهکشان علم
 در عرش، جا به بارگه انبیا گرفت
 می رفت و داغ لاله فراوان به سینه داشت
 زین خاکدان که مرتبه نبوا گرفت
 گلچین ز شاخه چید، بسی گل در این دیار
 فقدان این گل از چه چمن را فراگرفت؟
 فخر زنان، امینه ما درس عاشقی
 از مکتب امین خدا، مصطفی گرفت
 آن مرجع فضیلت و تقوا به راه علم
 بر راهوار عشق مدد از خدا گرفت

بانوی بانوان جهان شد شفیع او
 گر در کنار کوثر میعاد جاگرفت
 جاوید خانه باد مبارک بر او، که خاک
 از آن گل معطر عصمت، صفاگرفت

سپیده کاشانی

تیرماه ۶۲

مادر گیتی کجا آرد دگر دُختی چنین
 افتخار عالم نسوان بود بانو امین
 آن که عمری داشت کوشش در ره ترویج دین
 بانوی نیکو خصال آن اُسوه فضل و کمال
 اهل تقوی آیت حق صاحب علم الیقین
 رهرو راه خدا آیینهٔ ایزد نما
 آن گل باغ شریعت حامی احکام دین
 بود سیمایش تجلی گاه نور کبریا
 مادر گیتی کجا آرد دگر دُختی چنین
 آسمان معرفت خورشید عالمتاب علم
 صاحب تفسیر قرآن و کتاب «اربعین»

روح اخلاص و صفا پیداست در «سیرو سلوک»
 «راه خوشبختی» او دارد نکات دلنشین
 گوهر دریای معنی «مخزن العرفان» او
 هست تفسیر گرانقدری ز قرآن مُبین
 از «لثالی» می تراود رشفة فضل و کمال
 در صفات حضرت مولا امیرالمؤمنین (ع)
 «جامع الشّاتات» او با «نفحة رحمانیش»
 عروة الوثقی «معاد»، «اخلاق» او حبل المتین
 گفت در وصفش شهر از روی اخلاق و صفا
 آفرین بر روح پاکش صد هزاران آفرین

مصطفی هادوی «شهر»

باکوجی - سپیده کاشانی،

(۱۳۱۵ - ۱۳۷۱ ش)

خانم سرور باکوجی، معروف به سپیده کاشانی، شاعره مشهور معاصر و از شاعران متعهد به انقلاب اسلامی ایران، در اولین روز مردادماه سال ۱۳۱۵ شمسی در دارالمؤمنین کاشان و در خانواده‌ای مذهبی چشم به جهان گشود. پدر و مادر وی اولین و بزرگترین معلمان او بوده‌اند. مادر از همان ایام طفولیت به او قرآن آموخت و پدر او را با شعر و شرح حال شاعران بزرگ آشنا ساخت. وی در مدرسه آقا بزرگ درس خواند و همیشه به خاطر ذوق سرشاری که داشت جزء شاگردان ممتاز محسوب می‌شد او به شعر و شاعری هم علاقه‌ای وافر نشان می‌داد، چنانکه به هر کتاب و دفتری سر می‌کشید و همه شعرها را جمع می‌کرد و نگه می‌داشت. چون دیگر همسالان دوران کودکی، چندان اهل بازی و سرگرمی نبود و در همان ایام نیز به کارهای بزرگ و مهم می‌پرداخت. وی در تمام مقاطع عمر خود از کودکی گرفته تا جوانی و بعد برای دیگران الگو بود. کمتر کسی حتی در دوران شباب خنده‌ای بلند از او شنید و حجاب و آرامش روحی او همواره مثال زدنی بود. آنها که از نزدیک سپیده را می‌شناختند می‌گویند هرگز شعری نمی‌سرود، مگر اینکه قبل از آن نماز می‌خواند و دعا بجا می‌آورد و قرآن تلاوت می‌کرد. از جمله محسنات وی تلاوت بسیار قرآن بود.

میزان علاقمندی بانو سپیده کاشانی به حضرت امام خمینی «قدس سره» تا

آن اندازه بود که وقتی امام بزرگوار در بستر بیماری افتادند او نیز کارش به بیمارستان کشید. او به جبهه‌های نبرد حق علیه باطل نیز سر می‌زد. در غرب جنوب، آبادان، محله ذوالفقاریه، کود شیخ و هرکجا توفیق یارش بود در میان رزمندگان حاضر می‌شد و شعر دفاع و مقاومت می‌خواند و می‌سرود. این علاقه به حشر و نشر با رزم‌آوران اسلام او را در آخر عمر بر آن داشت تا نوارهای صوتی آخرین لحظه‌های رزمندگان را جمع آورد و پیاده کند و در کتابی گرد آورد. اما متأسفانه فرصت انجام این مهم را نیافت. اولین مجموعه شعر سپیده پروانه‌های شب بود و کتاب دیگرش که خود وی آن را «شعر پایداری» نام نهاده است، در شرف انتشار است.

سپیده کتاب مستندی نیز تحت عنوان «خرم شهر از اسارت تارهایی» دارد. همچنین سروده‌های زیادی که به صورت آهنگهای انقلابی ارائه شده‌اند که از جمله آنها می‌توان از «من ایرانیم آرمانم شهادت»، «دهقان»، «نهضت سواد آموزی»، «لیک یا امام»، «زمین شد لاله گون» و ... را نام برد.

این بانو نسبت به همه مستضعفان جهان به خصوص مسلمانان آزاده گیتی عشق می‌ورزید و در مورد مظلومیت مردم مظلوم و ستم‌دیده بوسنی و هرزه گوین نیز اشعاری سروده است.^۱

بانو سپیده کاشانی در شامگاه چهارشنبه بیست و یکم بهمن ماه ۱۳۷۱

ش به علت بیماری وفات یافت. از اشعار اوست:

من ایرانیم آرمانم شهادت

بهار است و هنگام گل چیدن من

۱. زندگینامه زنده‌یاد سپیده کاشانی بر اساس مندرجات کتاب در سوک سپیدار فراهم آمده است.

به خون گر کشی خاک من، دشمن من!
 بجوشد گل اندر گل از گلشن من
 تنم گر بسوزی، به تیرم بدوزی
 جداسازی ای خصم، سر از تن من!
 کجا میتوانی ز قلبم ربایی
 تو عشق میان من و میهن من
 مسلمانم و آرمانم شهادت
 تجلی هستی است جان کندن من
 میپندار این شعله افسرده گردد
 که بعد از من افروزد از مدفن من
 نه تسلیم و سازش، نه تکریم و خواهش
 بتازد به نیرنگ تو، توسن من
 کنون رود خلق است دریای جوشان
 همه خوشه خشم شد خرمن من
 من آزاده از خاک آزادگانم
 گل صبر می پرورد دامن من
 جز از جام توحید هرگز ننوشم
 زنی گر به تیغ ستم گردن من
 بلند اخترم، رهبرم، از ره آمد
 بهار است و هنگام گل چیدن من

بدر جهان بیگم

(ف: ۱۰۶۲ هـ ق)

بانو بدر جهان بیگم از شاهزادگان خیر و دانش دوست صفویه و دختر سید محمدخان صفوی نواده زبیده بیگم دختر شاه عباس اول (۹۹۶-۱۰۳۸ هـ ق) است که در سال ۱۰۶۲ ق وفات یافته و در بقعه شاهزادگان در ضلع جنوبی مدفن ستی فاطمه به خاک سپرده شده است، ماده تاریخ وفات وی این است: نشانداز پی تاریخ اشک تیره که زود

نمود چهره نهان بدر همچو یکشبه ماه

در زمان تصدی آقای دکتر لطف الله هنرفر به عنوان سرپرست اداره باستان شناسی اصفهان این بقعه که تعدادی دیگر از بانوان خاندان صفوی در آن مدفون هستند بازسازی شده است.^۱



بلقیس

(۵۱۷-۵۹۰ هـ ق)

بلقیس، دختر سلیمان بن احمد بن حسن (قوام الدین ابوعلی حسن مشهور به نظام الملک طوسی) به سال ۵۱۷ هـ ق در شهر اصفهان چشم به جهان گشود. درس و حدیث را از سعید بن ابی الرجاء شنید و از فاطمه جوزدانیه نیز کسب حدیث کرد. بسیاری از مردان و زنان عصر او در اصفهان از وی استماع حدیث کردند. محمد بن سعید دُبَیْثی واسطی (۵۵۸-۶۳۷ هـ ق) درباره این بانو می‌نویسد: «و به ما اجازه نقل حدیث داد». شخصی هم به نام یوسف بن خلیل از او روایت آموخته است، بلقیس در سال ۵۹۰ هـ ق وفات یافت.^۱

بنات ابوالعباس خطیب

(قرن ششم ه ق)



ام الولید، ضوء الصباح و لامعه هر سه از دختران ابوالعباس احمد بن مطهر مشهور به خطیب دلیجانی اصفهانی هستند. آنان از زنان دانشمند عصر خود بوده‌اند و کسب احادیث در روایت حدیث کرده‌اند و افراد بسیاری نیز از حضور آنها استماع حدیث نموده‌اند. یاقوت حموی پس از ذکر نام دلیکان* یا دلیجان اصفهان به ابوالعباس خطیب و دخترانش اشاره می‌کند^۱.

* . بعید نیست همان شهری که امروز دلیجان نیز نامیده می‌شود و فعلاً جزء استان مرکزی به حساب می‌آید مورد نظر یاقوت حموی بوده باشد به هر حال یاقوت آن را شهرکی از نواحی اصفهان دانسته است. البته روستایی هم به این نام (دلیکان) که امروزه دلیگان برخوار هم نامیده می‌شود در سمت شمالی شرق اصفهان و در ده کیلومتری آن قرار دارد.

بنت ابن عباد

(نیمه دوم قرن چهارم ه ق)

صاحب بن عباد وزیر دانشمند و شیعی مذهب آل بویه (ف: ۳۸۵ ه ق) است، که به حق از استوانه‌های ارزشمند علمی و معنوی زمان خود بود و از برای او اولادی جز یک دختر نبوده است. از نام، سال تولد و یا وفات این بانو اطلاعاتی در دست نیست. میزان توجه و ارادت صاحب بن عباد به سادات و ذریه پیامبر اکرم (ص) به حدی بود که دوست می‌داشت نبیره‌های او از سادات باشند. از این رو ابوالحسین علی* بن ابوعبدالله از نوادگان امام حسن مجتبی علیه‌السلام را به دامادی خود اختیار کرد. ابوالحسین از بزرگان سادات و صاحب فضل و ادب بود. وی نیز متقابلاً به صاحب احترام می‌گذاشت و در صدر نامه‌های خود به صاحب بن عباد می‌نوشت اشعاری به زبان عربی مرقوم می‌داشت و در آن احساسات عمیق و تواضع خود را نسبت به صاحب عنوان می‌کرد^۱. اولین ثمره ازدواج دختر صاحب بن عباد با ابوالحسین، پسری بود که صاحب او را عباد نام نهاد. و عباد نام جدّ مادری صاحب بود و چون آن فرزند را به نزد صاحب

* کتاب هدیه‌العباد در شرح احوال صاحب بن عباد در صفحه ۱۶ نسب داماد صاحب این گونه آورده است: ابوالحسین علی بن ابوعبدالله حسین اخي مسمی بن احمد بن قاسم بن محمد بطحانی بن قاسم بن حسن بن زید بن الامام حسن علیه‌السلام.

۱. هدیه‌العباد، ۱۶

آوردند از سر خوش حالی این اشعار را انشاء کرد:

حمد می‌کنم خدای را برای مژده‌ای که در شامگاه رسید

زیرا که خداوند نبیره‌ای به من بخشید که نبیره پیامبر (ص) است

خوشا، بس خوشا به پسری از نژاد هاشم

که فرزند پیغمبر و علی و حسن و فرزند صاحب است^۱

وی (صاحب) شعر دیگری در باب این موهبت گفته است:

الحمد لله حمداً دائماً ابداً

اذ صار سبط رسول الله لی ولداً

سپاس خدای را سپاس جاودان و همیشگی

زیرا فرزند زاده پیغمبر خدا فرزند من گردید

بنت اصفهانیه

(قرن هفتم ه ق)

دختر سالار و از زنان شاعر قرن هفتم هجری بود. تذکره‌ها از او به بنت اصفهانیه یاد کرده‌اند. پدر او حسام الدین سالار، ملقب به «حجة الحق استاد الدنیا» شاعر و فیلسوف نیمه دوم قرن ششم هجری بود. بنت اصفهانیه در شهر موصل می‌زیسته است. او اشعار بسیاری سروده است. قصیده ترکیب بندی در هفتاد و دو بیت در مدح عزالدین کیکاوس اول (۶۰۷ - ۶۱۷ ه ق) از امرای سلجوقی آسیای صغیر سرود و نزد او به قونیه فرستاد.^۱

ابن بی بی در این باره آورده است:

«دختر حسام الدین سالار قصیده هفتاد و دو بیت از موصل به خدمتش فرستاد (و سلطان) به عوض هر بیتی صد دینار سرخ دربار او انعام فرمود»^۲.
برخی او را معاصر شاه عباس صفوی (۹۹۶-۱۰۳۸ ه ق) دانسته‌اند، اما این درست نیست.^۳

۱. مشاهیر زنان ایرانی و پارسی‌گوی ۹۲-۹۳

۲. اخبار سلاجقه روم، ۴۷

۳. مشاهیر زنان ایرانی، ۹۳

از رباعیات اوست :

روزی که طرب بالب و خال تو کند جان تازه به فرخنده جمال تو کند
این جرم که زنده مانده‌ام بی رخ تو در گردن امید وصال تو کنم

با درد تو نیست روی درمان دیدن دشوار بود وصل تو آسان دیدن
من دوش به خواب دیده‌ام زلف تو را گویی چه بود خواب پریشان دیدن

چندان که به کار خویش وا می‌بینم خود را به غم تو مبتلا می‌بینم
وین طرفه که در آینه دل شب و روز من می‌نگرم ولی تو را می‌بینم
سطر زیر یک بند از قصیده ترکیب بند اوست:

تا طره آن طراره طرار برآمد

بس آه کزین سینه غمخوار برآمد

در عشق هر آنکس که بدین کوی فروشد

جانش به غم و حسرت دینار برآمد

خوبان جهان را همه بازار شکستند

آن روز که او مست به بازار برآمد

شمشاد خجل شد چو ز بستان زمانه

آن قامت چون سرو سخی وار برآمد

شد عارض زیباش گل باغ لطافت

کان سوسن نورسته ز گلزار برآمد

ای چرخ مکن قصد به خون ریختن خلق

زیراکه به یک غمزه او کار برآمد

ای ماه کنون دمدمه حسن تو بنشست

چون کوکبه شاه جهاندار برآمد

شاهی به لطافت چو دم عیسی جان بخش

جمشید دوم شاه جوان بخت جهان بخش

بنت برزینجیر

(نیمه اول قرن پنجم م)

دختر برزینجیر، همسر بهرام پنجم ساسانی (سلطنت: ۴۲۰-۴۳۸ م) بوده است. نام او ضبط نشده است، او از قریه اجیه (اژیّه) و منطقه براآن نیز در حباله این بانو بوده است. به جز در کتاب «محاسن اصفهان» در اثر دیگری مطلبی راجع به وی دیده نشد.^۱

بنت المجلسی *

(نیمه دوم قرن یازدهم ه ق)

بنت المجلسی عنوان مشهور چند تن از زنان خاندان علامه مجلسی بوده است که همه به علم، فضل، زهد و تقوی معروف بوده‌اند.^۱ مؤلف «ریحانة الادب» آن را عنوان شهرت دو نفر از زنان خانواده مجلسی می‌داند^۲ یکی از آنها دختر ملا محمد تقی مجلسی است که ما از او تحت عنوان آمنه بیگم یاد کردیم. در این جانبنت المجلسی به دختر عزیز الله (ف: ۱۰۷۴ ه ق) فرزند ملا محمد تقی مجلسی اطلاق می‌شود. وی از زنان محدث و فقیه شیعه بوده، است. نام و تاریخ ولادت و وفات وی بدست نیامد.^۳ او در خاندان علم و فضیلت و تقوی تربیت یافت و فنون علم را از خاندان خود فراگرفت. وی از خود آثاری در فقه، اصول و حدیث باقی گذاشته است. رساله‌های متعددی در مسائل فقهی بدو منسوب است. به طوریکه مؤلف «اعیان الشیعه» از تعلیقات وی بر کتاب «من لا یحضره الفقیه» نام برده است.^۴

*. در باب اطلاق «بنت المجلسی» مطالبی در معرفی آمنه بیگم نیز آمده است

۱. زندگینامه علامه مجلسی، ۱/ ۳۳۵ و ۳۳۶

۲. ریحانة الادب، ۸/ ۳۶۶

۳. دائرة المعارف تشیع، ۳/ ۴۲۴

۴. اعیان الشیعه، ۳/ ۶۰۷

بنت المنشار

(نیمه اول قرن یازدهم ه ق)

این بانو، دختر شیخ علی منشار عاملی و نیز همسر بهاءالدین عاملی (ف ۱۰۳۲ ه ق) و از زنان برجسته روزگار خود بود. وی را عالمه‌ای عامله، فاضله‌ای فقیهه و محدثه‌ای کثیرالعلم والفضل توصیف کرده‌اند.^۱ پدرش از شاگردان نامور محقق کرکی بود که از سوی شاه طهماسب (۹۳۰-۹۸۶ ه ق) عهده‌دار شیخ اسلامی اصفهان شد و پس از شیخ علی نیز بهاءالدین عاملی یعنی همسر این بانو عهده‌دار این منصب شد.^۲ بنت المنشار از محضر پدرش، به خصوص در فراگیری علوم اسلامی استفاده‌های فراوان برد. همچنین افندی از قول بعضی معمرین دانشمندان زمان خود نوشته است آنها دختر شیخ علی منشار را دیده‌اند در دورانی که هنوز سنی از او نگذشته بود فقه و حدیث درس می‌گفته و زنان نیز نزد او تحصیل علم کرده‌اند. همچنین او می‌نویسد: «بزرگان و دانشمندان آن زمان او را فاضله و وافرة العلم می‌دانسته‌اند».^۳ شیخ علی دارای کتابخانه‌ای ارزشمند بود، که در سفرهای مختلف کتب آن را جمع‌آوری کرده

۱. ریحانة الادب، ۳۶۶/۸

۲. احوال و اشعار فارسی شیخ بهایی، ۳۷

۳. ریاض العلماء، ۴۰۷/۵؛ فواید الرضویه، ۵۰۲

بود از جمله در سفر به هند و پس از وفات او به یگانه فرزندش یعنی این بانو به ارث رسیده است و با صلاحدید وارث، بهاءالدین عاملی این کتابها را وقف کرد، لکن پس از فوت او بیشتر این کتب از بین رفته است زیرا متولی در نگهداری آن دقت لازم را ننموده بود.^۱ تاریخ وفات بنت المنشار مشخص نیست، اما او تا مدتی بعد از وفات شیخ بهایی (۱۰۳۱ هـ ق) حیات داشته است.^۲

۱. احوال و اشعار فارسی شیخ بهایی، ۳۷

۲. ریحانة الادب، ۳۶۶/۸

بی بی جان کاشانی

(نیمه دوم قرن سیزدهم ه ق)

بی بی جان از هنرمندان سرآمد و بنام شهرکاشان در نیمه دوم قرن سیزدهم هجری بود، است. وی به حرفه زری دوزی، مروارید و گلابتون دوزی می پرداخته است. از آثار هنری او ضریح پر نقش مخمل مشکی کاشان است که در سال ۱۳۷۵ ه ق مروارید و گلابتون دوزی ممتاز و برجسته ای شد و آن را مهد علیاها و ناصرالدین شاه قاجار به آستان مقدس رضوی اهداء نمود و در میان کتیبه های آن نیز اشعاری در مدح و ثنای ائمه اطهار علیهم السلام با مروارید و گلابتون به خط نستعلیق زیبایی زردوزی شده است.^۱

بی بی زینب «زینبیه»

(نیمه اول قرن سوم ه ق)

زینبیه در اصفهان نام بقعه‌ای است منسوب به یکی از دختران امام موسی بن جعفر علیه السلام. این بقعه در روستای قدیمی ارزنان واقع بوده و با تسریع شهرسازی در سالهای اخیر این منطقه هم اکنون جزء شهر اصفهان شده است. درباره مسئله انتساب مدفون این بقعه به امام هفتم (ع)، مرحوم میرزا محمد علی حبیب آبادی در سال ۱۳۵۲ ه ق جزوه‌ای تألیف کرده است به نام آن را «کشف الخبیه عن مقبره الزینبیه»^{*} وی در این باب آورده است:

«در بیرون دروازه طوقچی به سمت شمال در راه اصفهان به اردستان تقریباً دو ثلث فرسخ دور از شهر در کنار غربی جاده بقعه مختصری در درون صحنی کوچک و زیر گنبد آجری کوچکی واقع و معروف به بیجه^۱ زینب بوده و هیچ انتسابی به یکی از ائمه از حضرت کاظم (ع) و یا غیره و عنوان و اشتهاهی نداشت

* . در اینجا لازم است از جناب آقای مرتضی فقیه که در زمره دبیران و فرهنگیان شایسته و با سابقه اصفهان و نوه دختری دانشمند محقق مرحوم میرزا محمدعلی حبیب آبادی هستند و این تصنیف (کشف الجنیه عن مقبره الزینبیه) را در اختیار حقیر نگارنده اثر حاضر قرار دادند سپاسگزاری نمایم.

۱ . مرحوم معلم در رابطه با لفظ بیجه در اینجا، اعتقاد دارد که این کلمه در اصل «بی بی چه» بوده و در السنه عوام بیجه زینب خوانده شده است. وی در این مورد مطالب دیگری نیز آورده است (کشف الخبیر، ۴۶)

و آنچه ما خود به خاطر داریم و از قدما و محل می شنیدم فقط به همان کلمه بیچه زینب مشهور بود تا اینکه در ماه ذی الحجه ۱۳۵۱ ماضیه ناگهان شهرتی پیدا کرد که (زینب مدفون در این بقعه) زینب دختر موسی بن جعفر صلوات الله علیه است و پس از تحقیقات معلوم شد که منشأ آن کتاب «بدایع الانوار»^{*} بوده و ما خود در ماه صفر سنه ۱۳۵۲ جاریه در مشهد مقدس آن کتاب را دیده و عبارت مرقومه در آن (به استناد کتاب مجدی از تألیفات شیخ ابوالحسن عمری از علما انساب و مربوط به اواسط قرن پنجم هجری بوده) و صاحب مجدی دو دختر آن بزرگوار را زینب نام برده و یکی را مدفون در قریه ارزنان دانسته است لکن تعیین ننموده که زینب کبری است یا زینب صغری و مقصود از آن بزرگوار حضرت کاظم (ع) است، (پس) لازم شد که کتاب مجدی (که مطلب از آنجا نقل شده بود) ملاحظه شود و معلوم شد که نسخه ای از آن در نزد جناب حاج امین الواعظین تهرانی یافت می شود پس ما در ماه ربیع الاول (سال ۱۳۵۲) در مراجعت از خراسان به منزل او در تهران رفته و خود در نسخه مجدی (که در نزد امین الواعظین) بود پس از نام زینب دیدیم که این عبارت نوشته شده بود «سمعت عن الامیر میر محمد هادی بن الامیر لوحی المورخ ان بیچه (بیچه) زینب المدفونه فی قریه ارزنان من قری اصفهان هما بنت موسی الکاظم صلوات الله علیه بلا واسطه الخ»^۱.

* به نوشته مرحوم آقابزرگ طهرانی در صفحه ۶۳ از جلد سوم الذریعه الی تصانیف الشیعه، کتاب بدایع الانوار فی احوال سابع الائمه الاطهار الامام الکاظم موسی بن جعفر (ع) از میرزا مهدی حسینی تفرشی است و به زبان فارسی بوده و در سال ۱۳۰۰ هـ ق به اتمام رسیده و در تهران طبع شده است.

مرحوم معلم حبیب آبادی بعد از ملاحظه این عبارت در نسخه امین الواعظین می نویسد: «و از این کلمات مارا فلنی قوی در صحت این نسبت و شهرت به هم رسید و در چند جا این عبارت (سمعت الخ) معلوم شد به این معنی که دو نسخه از کتاب مجدی در اصفهان پیدا شد که ماهر دو را به دقت تمام ملاحظه نمودیم (یکی از کتابخانه شیخ محمدباقر الفت بود و دیگری نیز از کتابهای مرحوم حاج میرزا محمدحسین اژه‌ای که این /نسخه/ آخری /مربوط به/ روز پنجشنبه دوم صفر سنه ۱۱۰۶ بود) و از طرز خط و کاغذ معلوم بود که این نسخه در همان قرن دوازدهم نوشته شد و در هیچکدام از این دو نسخه عبارت «سمعت الخ» از کلام مرحوم شیخ ابوالحسن «مجدی» مؤلف مجدی و جزء متن کتاب مجدی است یا نه و دوم اینکه به یاری حضرت باری شروع (در این موضوع و اظهار نظر در آن) نموده و در مرحله اول می‌گوئیم که عبارت مرقوم از کلام شیخ ابوالحسن جزء متن کتاب مجدی نیست زیرا چنانچه (آمد) در آن دو نسخه این عبارت وجود ندارد ثانیاً در «عمدة الطالب» که در بسیاری از جاها نقل از مجدی نموده و قبور بعضی (از امامزادگان) را هم نام می‌برد این عبارت را از آن نقل نکرده ثالثاً ما تاکنون نامی از میرلوحی نشنیده‌ایم جز همان میرلوحی معروف که از علماء زمان مجلسین «مقصود ملا محمد تقی مجلسی (۱۰۰۳-۱۰۷۰ هـ ق) و علامه محمدباقر مجلسی (۱۰۳۷-۱۱۱۱ هـ ق) رحمة الله علیهما» بوده و این میر محمد هادی که نیز نامی از او تاکنون نشنیده‌ایم ظاهراً پسر میرلوحی است و قبرش در امامزاده اسماعیل اصفهان یعنی در پای سکوی جنوبی اول درگاه مقبره منسوب به شعیاء نبی (ع) است و این عبارت بر قبرش نوشته «وفات مرحوم مغفور حضرت سیادت پناه علامی فهامی مجتهد

الزمانی میرمحمد هادی ابن سیادت پناه میرلوحی به تاریخ چهارم شهر جمادی الثانی سنه ۱۱۱۳ و مورخ ظاهراً لقب و وصف پسر میرمحمد هادی باشد چون که میرلوحی را تاکنون ندیده و نشنیده ایم که به مورخ وصف کرده باشند (و) عصر آنها کجا با عصر مؤلف مجدی می سازد که خود در قرن پنجم و کتاب مرقوم را در سنه ۴۴۳ هـ ق تألیف کرده^۱ است.

مؤلف کشف الخیه که در صدد تحقیق بیشتری راجع به موضوع زینیه بوده است به مرحوم حاج شیخ عباس قمی (ره) نیز مراجعه کرده است وی در این مورد نوشته است: چون از بعضی شنیده شد که جناب آقای حاج شیخ عباس قمی نیز نسبت این مقبره را به زینب دختر حضرت کاظم (ع) داده (و با توجه به اینکه) آن جناب از اعظام علماء متبعین، افاضل بر رجال، انساب و اخبار و نمونه ای از استادش مرحوم حاجی نوری (رحمة الله علیه) لذا محض مزید اطلاع عریضه ای خدمت ایشان ارسال و در آن استکشاف این شد که اولاً ایشان در کتاب مجدی این مطلب را دیده اند یا نه و در این مورد ایشان مرقوم فرمودند که من هم این مطلب را در نسخه حاجی امین الواعظین در تهران دیده ام و مدرک دیگری برای آن ندارم، پس با توجه به این مطالب و شواهد باید منشأ شهرت این بقعه به دختر امام کاظم علیه السلام را صرفاً نوشته نسخه ای از کتاب «مجدی» دانست که در استنساخ آن کتاب از قول میرلوحی سابق الذکر بدان افزوده شده و ظاهراً دلیل دیگری در این باب وجود ندارد^۲. در پاورقی کتاب شریف مستهی الامال به نوشته مصحح کتاب مذکور آمده که مسئله زینب مدفون در قریه ارزان دختر

۱. کشف الخیه، ۳۲-۳۵

۲. کشف الخیه، ۳۸

امام هفتم (ع) می باشد یقیناً از مطالبی است که بعداً به انساب مجدی افزوده شده و فاصله بین زمان شیخ ابوالحسن عمری مؤلف آن کتاب تا امیر محمد هادی بن میرلوحی شش قرن است پس مسلماً عبارت مذکور از کتاب انساب مجدی و ملحق به اصل کتاب است.^۱

مؤلف کتاب کشف الخبیه عن مقبرة الزینیه، البته مدفون بودن چنین بانویی را به عنوان فرزند بلا واسطه امام معصوم (ع) در این بقعه انکار نمی کند و حتی مطالبی نیز دال بر بعید نبودن آن مطرح می کند از جمله قدمت بسیار این روستا و درخواستن تعداد زیادی از دانشمندان و محققان اسلامی در قرون اولیه هجری از منطقه ارزنان (وی در این خصوص به کتابهایی چون آثار یاقوت حموی مثل معجم البلدان* یا قاموس شیخ مجدالدین فیروزآبادی استناد جسته است) و آمدن بسیاری از علویان و سادات بخصوص فرزندان امام کاظم علیه السلام در موقع هجرت امام رضا علیه السلام به ایران و یا بعد از آن و نیز پراکندگی آنان در این سرزمین و مناطقی چون خراسان و نواحی مرکزی ایران، که احتمال صحت انتساب بقعه را افزون می کند. به هر حال این بقعه در حال حاضر بخاطر انتساب آن به معصومین علیهم السلام از مزارات مقدس و متبرک شهر اصفهان است.^۲

۱. منتهی الامال، پاورقی جلد دوم / ۲۵۲

*. در مورد قریه ارزنان یاقوت در معجم البلدان آورده است: ارزنان: بالفتح ثم السكون، و ضم الزای، و نون و الف و نون اخری: من قرى اصفهان؛ قال ابوسعید (سمعانی)؛ هكذا سمعت شیخنا ابا سعد احمد بن محمد الحافظ باصبهان، والمتنب اليها ابوالقاسم الحسن بن احمد بن محمد الارزناني المعلم الاعمی، مات سنة ۴۵۳، و ابوجعفر محمد بن عبدالرحمن بن زیاد الاصبهانی الارزناني الحافظ الثبت، توفي سنة ۳۱۷، ... و جماعة كثيرة وكان موصوفاً بالعلم والثقة والاتقان و الزهد و الورع، رحمه الله تعالى (معجم البلدان / ۱/ ۱۵۰)

۲. کشف الخبیه، ۴۷-۴۸ و برخی صفحات دیگر



پری خان خانم

(قرن یازدهم ه ق)

پری خان خانم نام چند نفر از زنان متنفذ عصر صفویه از جمله دختر دوم شاه طهماسب اول بوده (۹۳۰-۹۸۴ ه ق) است، بانوی اخیر از مخالفان حیدر میرزا بوده و از مهمترین عوامل روی کار آمدن شاه اسماعیل دوم تلقی شده است.^۱ اما پری خان خانم مورد نظر از زنان خاندان صفوی مربوط به زمان شاه عباس اول (۹۹۶-۱۰۳۸ ه ق) و بعد از آن بوده است و از جمله آثار مشهور او در اصفهان مدرسه‌ای به نام خود او بوده است که در مجاورت محله چرخاب و چهارسو نقاشی واقع و پس از خرابی آن که قریب به اواخر عهد قاجار صورت گرفته است، مصالح آن در بنای برخی اماکن اصفهان، مانند مساجد رحیم خان و نو، به کار رفته است.^۲

۱. زندگانی شاه عباس اول، ۳۲/۱

۲. آثار ملی اصفهان، ۳۹

تاج النساء اصفهانی

(۵۱۶-۶۱۱ هـ ق)

تاج النساء، دختر رستم، پسر ابی الرجاء اصفهانی است. وی در سال ۵۱۶ هـ ق متولد شد. گویا عمده سالهای حیات خود را در مکه حکومه سکونت داشته است. او از پیشوایان زنان صوفی در زمان خود بود و از ابومنصور بن فزار و ابوالحسن بن عبدالسلام نقل حدیث کرده است. این بانو در سال ۶۱۱ هـ ق در شهر مکه وفات یافت.^۱

تقیه

(نیمه اول قرن ششم ه ق)

تقیه، دختر ابوسعید بن اموسان از زنان محدث و دانشمند بوده است. این بانو از ابوالقاسم بن خالد تاجر و ابوعبدالله حسین بن عبدالملک خلال استماع حدیث کرده و احادیثی را روایت کرده است، این نقطه بغدادی (ف: ۶۲۹ ه ق) در شهر اصفهان از تقیه حدیث فرا گرفته است.^۱

تقیه

(۴۸۰-۵۴۱ ه ق)

تقیه، دختر ابوالقاسم بن عمر اصفهانی بوده است. مادرش ام البهاء فاطمه دختر ابوالفضل بن ابی سعد ابن بغدادی و خود (تقیه) خواهر ابوالقاسم محمود و زوجه احمد بن ابوالفتوح خراسانی است. ابوسعید بغدادی، پدر بزرگ مادری این بانوی حدیث دان، استاد سمعانی بوده است. سمعانی گزارش می دهد که نزد تقیه یک جزء از حدیث را خوانده است، ولی یا آن را ننگاشته یا پس از نگارش آنچه را که از وی شنیده و یادداشت نموده گم کرده است. تولد وی را در سال ۴۸۰ ه ق و فوت او را در سال ۵۴۱ نوشته اند^۱.

تقیه

(نیمه اول قرن ششم ه ق)

تقیه، دختر مفضل بن عبدالخالق بن ابن منصور بن عبدالوهاب اصفهانی است که از رئیس ابو عبدالله قاسم بن فضل ثقفی حدیث شنیده است. ابوسعد سمعانی توفیق استفاده از درس حدیث وی را نیافت، لکن در سال ۵۳۲ ه ق از او اجازه روایت حدیث دریافت کرده است.^۱

تقیه

(قرن ششم ه ق)

تقیه، دختر ابوسعید بن جعفر اصفهانی است. این بانو نیز از زنان محدث ساکن اصفهان بود. ابن مقدسی احادیثی از او نقل کرده است.^۱

جحشه صالحانی *

(قرن پنجم ه ق)

جحشه صالحانی در قرن پنجم هجری و همزمان با فاطمه جوزدانیه (۴۳۴-۵۲۴ ه ق) در شهر اصفهان زندگی می‌کرد. از برخی بزرگان زمان خود استماع کرد و نیز روایت حدیث کرد. بزرگانی مانند ابن ریزه (ابوبکر بن ریزه)، برخی هم از او حدیث روایت نموده‌اند که از جمله آنان یکی خواجه نظام الملک طوسی وزیر نامور عصر سلجوقی و مقتول به سال ۴۸۵ ه ق است. قاضی نورالله شوشتری، حدیث مشهور پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله را که فرمود: علی بن ابی طالب علیه السلام با قرآن است و قرآن با علی علیه السلام و از یکدیگر جدا نمی‌شوند تا بر حوض کوثر وارد شوند. متن این حدیث که در احقاق الحق آمده چنین است:

«الوزير الشهيد نظام الملك قوام الدين ابی الحسن بن اسحاق الطوسی، قال: اخبرتنا فاطمة الجوزدانیة و جحشه صالحانیة، قالتا: اخبرنا ابن ریزه، اخبرنا الحافظ ابوالقاسم سلیمان بن احمد طبرانی، حدثنا عباد بن سعد الجعفی عن ام سلمة قالت: سمعت النبی (ص) يقول: علی بن ابیطالب مع القرآن والقرآن معه لا یفترقان حتی یردا علی الحوض»^۱.

* به نوشته ابوسعید عبدالکریم سمعانی، صالحان محله بزرگی در اصفهان بود که جماعت زیادی از محدثین و علما اخبار بدانجا منسوب بوده که از جمله آنان است: ابوذر محمد بن ابراهیم صالحانی واعظ، ابوبکر محمد بن علی صالحانی (ف: ۴۴۰ ه ق) و ابوهریره، محمد بن ابراهیم صالحانی (ف: ۴۲۵ ه ق)، سمعانی (ف: ۵۶۲ ه ق) نیز از تعدادی علماء این محل استماع حدیث نموده است مانند: ابو عبدالله حسین بن طلحه بن حسین صالحانی، ابوالحسن سعید بن طلحه ادیب اصفهانی و ابو محمد عبدالله بن احمد صالحانی، (الانساب، جلد سوم، صفحه ۵۱۰).

جمیله اصفهانیه

(نیمه اول قرن یازدهم ه ق)

جمیله اصفهانیه از جمله شعرای خوش طبع و سخنور عهد صفوی بوده است. او بیشتر ایام عمر را در اصفهان گذراند لکن در زمان یکی از پادشاهان بابری هند یعنی اکبر شاه گورکانی (۹۶۳-۱۰۱۴ ه ق)، جهت سیر و سیاحت به هندوستان رفته و سپس به موطن خود یعنی اصفهان بازگشت. مؤلف «کاروان هند» به نقل از شخصی به نام تقی الدین اوحدی، معاصر این بانو، آورده است: جمیله فصیحه، ملیحه، زنی است به غایت خوش طبیعت، خوش فهم، مولد و منشأوی صفاهان، در اوان جوانی به روش متعدد و سرای خواجه حبیب الله ترکه (که از خاندان آل ترکه اصفهان) بود. وی بعد از وفات خواجه مزبور مدتها در صفاهان بود، نوبتی به هند آمده مراجعت نمود، الحق به غایت حرافه، فهیمه و ظریفه است و بالفعل در صفاهان موجود، گویند با خواجه اسماعیل بن خواجه میرک جان می باشد و بنده او رادیده و صحبت داشته ام، همچو تخلص و نام خود هم جمیله و هم فصیحه است. از اشعار اوست:

دیگر نه ز غم نه از جنون خواهم خفت

نه زین دل غلطیده به خون خواهم خفت

زین گونه که بسته نرگست خوب مرا

در گور به حیرتم که چون خواهم خفت

جز خار غم نرست ز گلزار بخت ما

آن هم خلیل در جگر لغت لغت ما

و این رباعی هم از اوست که به اسم خواجه حبیب الله ترکه مشهور

است.^۱

قتل چون من به خشم و کین می‌ارزد خونم به شکست آستین می‌ارزد

ور غدر دلم خیالت اریار منست آزدن دوستان به این می‌ارزد

رندان بساط عشق درد آشامند فارغ ز می لعل و رخ گلفامند

بی منت بال، طایر فردوسند بی زحمت صیّاد، اسیر دامنه

روزی که به خوان وصل مهمان گشتم شرمنده انتظار و هجران گشتم

ز آن چشمه حیوان چو کشیدم آبی از زندگی خویش پشیمان گشتم^۲

کبری حاج صادقیانی

(۱۳۲۹-ش)

کبری حاج صادقیان فرزند زین العابدین و متخلص به کبری به سال ۱۳۲۹ شمسی در یک خانواده کشاورز نجف آبادی دیده به جهان گشوده است. وی پس از گذراندن تحصیلات ابتدایی و متوسطه در شهر نجف آباد به استخدام وزارت آموزش و پرورش در آمده اشعار بسیاری سروده که قسمتی از آن به شیوه متقدمان و قسمتی هم به سبک نوپردازان معاصر است.^۱

«مادر»

ای مادرم ای نور چشمان غمینم
ای ماهتاب شامهای بس حزینم
مهر و محبت را فزون کردی تو مادر
لطف خدا را من به چشمان تو بینم
دارم بیاد آن شامهای کودکی را
من تا سحر با گریه می کردم بهانه

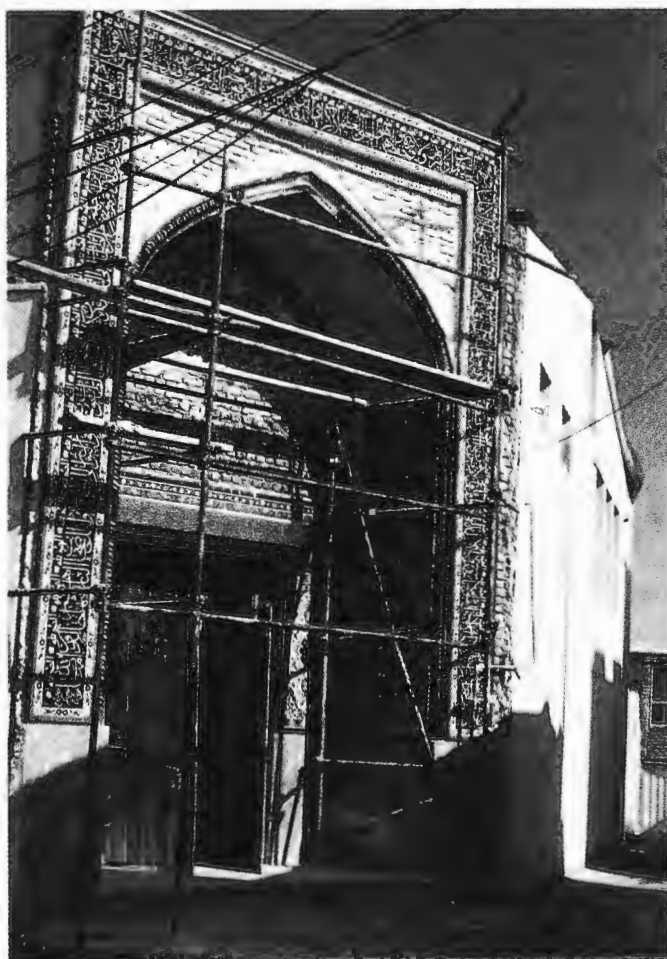
بر من ببخشیدی تو خواب ناز مادر
بیدار ماندی بهر من خواندی ترانه
بس شامهای تیرگون خوابت هدر شود
شام سیه با موی تو رنگ سحر شد
چون من جوانی بودی ای مادر تو روزی
اما گل سرخ جوانی تو پر شد
سنگین من روزها بر شانه تو
خم کرد پشت را و پیری را تو دیدی
راضی نبودى تا بگویم یک نقش آخ
اشک از رخم مادر بسان غنچه چیدی

حاجیه شاه خانم

(قرن یازدهم ه ق)

شاه خانم، دختر میرزا احمدبیک نمکی از زنان خیر و نیکوکار زمان سلطنت شاه عباس دوم صفوی (۱۰۵۲-۱۰۷۷ ه ق) بوده است. این بانو خود را از اعقاب خواجه نظام الملک طوسی (۴۰۸-۴۸۵ ه ق) می دانسته است. مؤید این موضوع سنگ نوشته ای است به خط نستعلیق برجسته در مسجد نمکی که این مسجد امروزه مسجد آیت الله شهید بهشتی (ره) نیز خوانده می شود و در کوچه خواجه علم در اوائل خیابان هاتف و نزدیک به میدان کهنه اصفهان قرار دارد. عبارت آن کتیبه چنین است: «در زمان خلافت اعلیحضرت خاقان جمجاه السلطان بن السلطان و الخاقان بن الخاقان شاه عباس الثاني الصفوی الموسوی بهادرخان توفیق رفیق حال علیا حضرت طهارت و نراحت دستگاه حاجیه شاه خانم بنت مرحمت و غفران پناه میرزا احمدبیک نمکی گردید قربه الی الله تعالی وقف مخلص نمود نصف چهارسوق نمکی دار السلطنه اصفهان با نصف تیمچه و نصف حمام و نصف زمین ساده مشهور به زمین شترخان و نصف طاحونه گاوی واقعات در چهارسوق مزبور بر مسجد معین واقع در جنب چهارسوق مزبور که جد او خواجه نظام الملک بنا کرده وقف صحیح شرعی که نخرند و نفروشدند و مرهون نمایند و زیاده از سه سال به اجاره ندهند و صدور و متصدی موقوفات دخل در آن نمایند و حق النظاره و غیره نگیرند و شرط نمود واقفه که منافع

مزبور را بعد از تعمیر مسجد و مستغلات مزبوره هر یوم چهل و پنج دینار به شخصی دهند که در مسجد مزبور در اوقات صلوات (صلاة) اذان بگوید و بیست و پنج دینار به شخصی دهند که هر روز یک جزو قرآن مجید در مسجد مزبور تلاوت نماید و ده دینار صرف روشنایی مسجد مزبور شود و آنچه زیاده بماند در شب جمعه و ایام متبرک صرف اطعام عجزه و مساکین شود و تولیت آن تا واقع مزبور در قید حیوة است تعلق به او دارد و بعد از آنکه داعی حق را لبیک اجابت بگوید واقعه مزبور که متولی در تعمیر مشکلات از صلاح شریک که باعث آبادانی مستغلات مزبور باشد بیرون نرود و هر کس تغییر آنچه واقف شرط نموده بکند به لعنت خدا و نفرین رسول گرفتار گردد بحق النبی و آله بنای این مسجد را به وزیر مقتدر و مشهور عصر سلجوقی یعنی نظام الملک، مؤلف کتاب «سیرالملوک» یا «سیاست نامه» و جدا علای حاجیه شاه خانم نسبت می دهند، لکن کتیبه ای که حکایت از بانی و تاریخ بنا کند در دست نیست.^۱ در سالهای اخیر نیز بافت مسجد بطور کلی دگرگون و نوسازی شد و تنها اثری که از گذشته آن هنوز وجود دارد همان کتیبه مذکور است.



حسینی بهشتی - بتول

(۱۳۰۲ - ۱۳۷۴ ش)

خانم بتول حسینی بهشتی در سال ۱۳۰۲ شمسی در یک خانواده روحانی و اصیل در محله لبنان اصفهان متولد شد. پدرش مرحوم حجة الاسلام آقا سید فضل الله حسینی بهشتی و مادرش دختر مرحوم آية الله حاج میرزا محمدصادق مدرس خاتون آبادی (ف : ۱۳۴۸ هـ ق) و برادرش شهید مظلوم آية الله دکتر سید محمد حسینی بهشتی (شهادت : ۱۳۶۰ ش) بود بنا به نوشته‌ای در باب احوالات این بانو «بدون تردید در بین زنان نمونه زمان فعلی و اقران و همدیفان خود از نظر خصوصیات ایمانی و سلوک اخلاقی و پایبندی به اصول و ارزشهای اسلامی و از نظر قدرت تأثیرگذاری تربیتی و خدمتگزاری به جامعه، بسیار فرد موفق و الگو و کم نظیری بود»^۱.

۱. جزوه تدوین شده توسط حجة الاسلام سیدحسن بهشتی نژاد تحت عنوان «گذری بر زندگی حاجیه خانم حسینی بهشتی» این زندگینامه در ایام فوت این بانو در اوایل تابستان سال ۱۳۷۴ ش منتشر شده است.

حمیده رویدشتی

(قرن یازدهم ه ق)

حمیده، دختر مولانا محمدشریف بن شمس الدین محمد رویدشتی اصفهانی است. پدرش به ملاشریفانیز معروف بوده و از شاگردان شیخ بهایی (ف: ۱۰۳۱ ه ق) به شمار می‌رفته است. وی از مشایخ علامه (محمدباقر) مجلسی بوده است. «چنانکه (مجلسی دوم) نیز از وی اجازه داشته و در بعضی از اسناد اجازاتش (به این موضوع) تصریح کرده است»^۱. به طوریکه مؤلف ریاض العلماء می‌نویسد: «پدر حمیده سنش رد هنگام وفات به صد سال می‌رسید». در این اثر از سال تولد حمیده رویدشتی ذکری نشده است لکن افندی در توصیف شخصیت این بانو آورده است. «او رحمه الله علیها فاضله عالمه و استاد بانوان عصر خود بوده و در علم رجال اطلاع کافی داشته و هم دارای نوشته‌های پرمایه و پاکیزه‌ای بوده است. او بازمانده فضلالی سرشناس، و در بین مردم زنی پرهیزگار بود، از او بر برخی کتابهای حدیثی مانند «استبصار» شیخ طوسی، حواشی و تدقیقاتی بر جای مانده که نشانگر نهایت فهم او و دلالت بر دقت نظر و اطلاع وی می‌کند. به خصوص در آنچه مربوط به تحقیق در علم رجال است». هم او می‌نویسد: «و من نسخه‌ای از استبصار را دیده‌ام که تا آخر کتاب را حاشیه

زده بود و گمان می‌کنم به خط خود او بوده است، پدرم قدس سره بارها حواشی او را در حاشیه‌های کتب حدیث نقل می‌کرد و می‌گفت که نیکو نوشته و آن را تحسین می‌نمود. نسخه‌ای از کتاب «استبصار» در نزد ما است که حواشی حمیده به خط پدرم تا آخر کتاب صلاة بر آن است و دارای فواید نیکویی می‌باشد»^۱.

همانطور که آمد این بانو در شناخت علم رجال جایگاهی والا داشته است و از جمله آثار او حواشی بر کتب اخبار است که از آن به عنوان رجال حمیده نامبرده شده است.^۲ تحصیلات عمده این بانو نزد پدرش بوده است و با توجه به ویژگیهایی که حمیده از حیث اخلاقی و علمی داشته پدرش او را می‌ستوده است و گاهی بطور مزاح می‌گفته است: «حمیده ربطی به رجال دارد یعنی توجه به علم رجال دارد و زمانی نیز به صورت شوخی او را علامته با دو تاء می‌خوانده و عنوان نموده که یکی از این دو تا برای تأنیث و دیگری علامت مبالغه است»^۳.

به نوشته ریاض العلماء: «از نظریات شگفت‌آور این است که این دختر با اصرار مادرش با مردی نادان از خویشاوندان که اهل روستای رویدشت بوده ازدواج نموده است».

۱. ریاض العلماء، ۴۰۴/۵ و ۴۰۵

۲. الذریعه، ۱۱۴/۱۰

۳. ریاحین الشریعه، ۱۸۵/۴

حوایگم

(نیمه اول قرن یازدهم ه ق)

چهارمین دختر شاه عباس اول (۹۹۶-۱۰۳۸ ه ق) حوایگم نام داشته است. وی ابتدا زن میرزا رضی شهرستانی معروف به منشی الممالک، صدراعظم شاه عباس متوفی به سال ۱۰۳۶ ه ق بوده است. این بانو پس از فوت میرزا رضی به عقد برادرزاده او میرزارفیع درآمد. او از شوهر اول خود یک پسر به نام میرزا محمدطاهر و از همسر دوم خود نیز دو پسر داشته است و هر سه پسر او در زمان شاه صفی و به دستور آن پادشاه در آخر رجب سال ۱۰۴۱ ه ق نایبنا شده‌اند. میرزا رفیع نیز پس از آنکه داماد شاه عباس شد به مقام بزرگ صدارت دست یافت، لکن شاه صفی پس از کور کردن پسرانش او را از این مقام عزل کرد. حوایگم پیش از مرگ پدر (شاه عباس اول) در گذشته بود.^۱

حوایگم از خود آثاری بر جا گذاشت از جمله قصر حوایگم که در محله‌ای موسوم به خواجوی کوچک و متصل به دروازه حسن آباد قرار داشته است. شوهر اول او نیز در این محل ابنیه بسیاری به پا ساخت از جمله بازار منشی، حمام منشی، قصر منشی، کاروانسرای منشی و مسجد منشی. مسجد

منشی تاکنون به همین نام باقی مانده است.^۱

بنابر تتبعات مرحوم مصلح‌الدین مهدوی این ابنیه را به نام حواییگم نیز می‌خوانده‌اند. از جمله مدارس اصفهان بنا شده در عصر صفوی مدرسه‌ای بود بنام مدرسه حواییگم که مدرسه میرزاتقی نیز نامیده می‌شد و در محله جماله واقع بوده است، لکن بیشتر نویسندگان ابنیه آثار اصفهان مدرسه فوق را مربوط به شاه‌عباس دوم و مؤسس به سال ۱۰۷۱ هـ ق دانسته‌اند و حواییگم بانی مدرسه را نیز از بانوان خاندان صفوی در عصر شاه سلیمان دانسته‌اند.^۲

۱. آثار ملی اصفهان، ۶۱ و ۲۲۵

۲. گنجینه آثار تاریخی اصفهان، ۶۰۸-۶۰۹

حوری جهان بیگم

(قرن سیزدهم ه ق)

بانو حوری جهان بیگم معروف به «بیگم جونی»، دختر مرحوم حاج میرزا مرتضی بن میرزا عبدالمطلب شیخ الاسلام (ف: صفرالمظفر ۱۳۲۶ ه ق) و از زنان خیر و نیکوکار بوده است. نقل کرده‌اند در ۵ شوال سال ۱۲۴۵ بر حسب وصیت مشارالیها فرزند او نود جلد کتاب (ظاهراً میراث پدر) را بر اهل علم و طلاب وقف نمود و صورت وقفنامه را در سه جلد تنظیم کرد و نسخه‌ای از آن را در خدمت مرحوم حاجی کلباسی و نسخه‌ای نزد مرحوم سید حجة الاسلام (شفقی) و سومین نسخه را نزد متولی آنها در طول زمان قرار داد. اولین متولی این وقف فرزند واقفه مزبور، به نام میرزا علی نقی بوده است.^۱ این حکایت حاکی از احسانهای این بانو به اهل علم است.

از جمله این کتابها «منتقلة الطالبیه»^{*} یا «مهاجران آل ابوطالب» است که مرحوم میرزا محمدعلی حبیب آبادی (ف: ۱۳۵۵ ش) آن را دیده و مطالب مذکور را از پشت جلد آن نقل کرده است.

۱. مکارم الآثار، ۹۲۷/۳؛ خاندان شیخ الاسلام، ۱۷۶

*. کتاب مذکور از ابواسماعیل ابراهیم بن ناصر بن طباطبا است. و در مورد گروههایی می‌باشد که هر کدام به سلسله‌ای می‌پیوستند و با یک یا چند واسطه به شاخه‌ای از شاخسار پربرکت علوی متصل بوده و به علت انتساب آنان به خاندان رسالت و امامت و مبارزانشان علیه حاکمان ظلم و جور، بویژه در دوران اموی و عباسی در فشار بوده و بسیاری از آنان در نقاط مختلف ایران و سایر بلاد دنیای اسلام متوطن گردیدند این کتاب نخستین بار در سال ۱۳۸۸ ه ق به همت سید مهدی فرسان در نجف چاپ شده و اخیراً نیز (۱۳۷۲ ش) ترجمه فارسی آن بوسیله آقای محمدرضا عطائی به همراه «کشف الارتیاب» مرحوم علامه بزرگوار حضرت آیت‌الله العظمی مرعشی نجفی، توسط انتشارات آستان قدس رضوی طبع و منتشر گردیده است. (نگارنده)

خالده

(نیمه اول قرن سوم ه ق)

خالده دختر ابوزید عطاء بن السائب بن مالک ثقفی، معروف به عطاء الخشک بود. عطاء اصفهانی بوده است و مدتی را به عنوان فرمانده لشکر دولت بنی عباس (گویا در اوائل کار عباسیان) به خراسان رفته است. باب عطاء و دشت عطاء (در اصفهان) منسوب به او بوده است.^۱ ابن حیان و ابونعیم هر دو عطاء را جزء راویان حدیث ذکر کرده‌اند.^۲ همسر خالده، حفص بن فضل بود و فرزندش حسین بن حفص نام داشت. حسین از بزرگان اصفهان و مورد اعتماد مردم شهر بود. وفاتش در سال ۲۱۲ ه ق اتفاق افتاده است.^۳ مؤلف «اخبار اصفهان» چند موردی از خالده نام برده است، لکن توصیفی از موقعیت علمی و اجتماعی شخصی وی ننموده است. باتوجه به جایگاه پدر، شوهر و فرزندش به ویژه از جهت علمی می‌توان استنباط کرد که این بانو نیز از موقعیت فرهنگی ممتازی برخوردار بوده است.

۱. ذکر اخبار اصفهان، ۱۱۳/۲

۲. طبقات المحدثین، ۳۶۷/۱، ذکر اخبار اصفهان، ۱۱۳/۲

۳. ذکر اخبار اصفهان، ۳۲۷/۱

خان آغاییگم

(نیمه اول قرن یازدهم ه ق)

سومین دختر شاه عباس اول (۹۹۶-۱۰۳۸ ه ق) خان آغاییگم نام داشت. شاه مذکور در تاریخ ۱۸ شعبان سال ۱۰۰۸ ه ق او را به همسری میرعلاءالدین محمد حسینی، ملقب به سلطان العلماء و مشهور به خلیفه سلطان درآورد.

نسب همسر خان آغاییگم از جانب پدر به سیدقوام الدین مرعشی از سادات معروف مازندران می‌رسید و از همین روی با مادر شاه عباس بستگی داشت و بدین علت و یا به جهت لیاقت، شاه صفوی به شوهر خان آغاییگم، بسیار احترام می‌گذاشته است و در سال ۱۰۳۳ او را به مقام وزارت اعظم نائل نمود و پس از آن او را اعتمادالدوله نامید و حتی تا سال ۱۰۴۱ یعنی مدتها پس از مرگ شاه عباس عهده‌دار این مقام بوده است.^۱ تا این که شاه صفی به سلطنت رسید و تصمیم به کور کردن نوادگان دختر شاه عباس گرفت و البته فرزندان خان آغاییگم و خلیفه سلطان هم مستثنی نشدند به طوری که نوشته‌اند: شاه صفی چهار پسر آنها را از بینایی محروم نمود و کلیه مقامات را از خلیفه سلطان گرفت.^۲ هرچند که با روی کار آمدن شاه عباس دوم برای مدتی چند شوهر خان آغاییگم دوباره به صدارت منصوب گردید.^۳

۱. زندگانی شاه عباس اول، ۵۵۹/۲

۲. همان؛ گنجینه آثار تاریخی اصفهان، ۵۹۴

۳. قصص خاقانی، ۲۸۷/۱

خانم سلطان (سلطانم)

(قرن دهم ه ق)

خانم سلطان که سلطانم یا سلطان بانو نیز نامیده می شد، دختر شاه اسماعیل اول صفوی (۹۰۷ - ۹۳۰ ه ق) بوده است. وی در زمان خود از زنان نیکوکار و اهل هنر و به خصوص هنر خوشنویسی بوده است. به نقل از گلستان هنر آمده است: «وی خوشنویسی را از دوست محمد هروی فرا گرفت. دو قطعه از مرقع بهرام میرزا به خط وی در کتابخانه خزینه اوقاف است قلم به نیم دو دانگ متوسط با رقم «کتاب سلطانم بنت اسماعیل الحسینی الصفوی»^۱. پس از مرگ این بانو جنازه وی را در مقبره شاه علاءالدین محمد واقع در بقعه شهشهان اصفهان به عنوان امانت سپرده و سپس به مشاهد مقدسه انتقال داده اند. نام وی در کتیبه ای در بقعه مذکور، خانم سلطان ذکر شده است. این کتیبه به خط ثلث سفید بر زمینه ای با رنگهای مختلف و در پنج سطر و به خط صحیفی خطاط، از خطاطین معروف اوایل قرن یازدهم قمری است.^۲

۱. احوال و آثار خوشنویسان، ۲۶۷/۱

۲. دانشمندان و بزرگان اصفهان، ۳۳-۳۴



خانم کوچک خان

(قرن سیزدهم ه ق)

خانم کوچک از زنان شاعر اصفهان در قرن سیزدهم هجری است. وی دختر محمد بیگ، پسر محب علی بیگ ترکمان بود. چون محمد زمان خان قاجار به دستور فتحعلی شاه (۱۲۱۲ - ۱۲۵۰ ه ق) با خدم و حشم خود به اصفهان تبعید شد و اوصاف و آوازه جمال و کمال این بانو را شنید از او خواستگاری کرد، اما وی و برادرانش با این ازدواج مخالفت کردند. اما سرانجام خانم کوچک مجبور شد به همسری محمد زمان خان تن دهد و به ازدواج او درآید. خان قاجار علاقه شدیدی به این زن داشته و احترام بسیاری برای وی قائل بوده است. بعداً خانم کوچک ملقب به تاج الدوله شد. او دارای ذوقی سرشار و طبعی لطیف بود و دیوان شعری نیز داشته است. اشعار زیر که در مدح امیرالمؤمنین حضرت علی بن ابیطالب علیه السلام از اوست^۱:

در عرش برین است مقام اسدالله

خوانده است نبی خطبه بنام اسدالله

شاهان جهانند غلام اسدالله
 قرآن مجید است کلام اسدالله
 ایجاد جهان شد ز برای اسدالله
 بادا سر و جانم به فدای اسدالله
 بودی بر پیغمبر ما نیک و خردمند
 می داد به خویشش ز خوشی نسبت پیوند
 با شیر خدا نیست کسی همسر و مانند
 مصحوبی روح القدس از نزد خداوند
 والشمس بیاید به ضحای اسدالله
 بادا سر و جانم به فدای اسدالله
 در عوج به بط رازق در موج به ماهی
 یکتای به یکتایی او داده گواهی
 حق داده ورا در دو جهان منصب شاهی
 سر تا به قدم مظهر اوصاف الهی
 پس چون بود اوصاف خدای اسدالله
 بادا سر و جانم به فدای اسدالله
 از روضه فردوس چو آدم شده مهجور
 از ترس الهی شده آزرده و رنجور
 در عرش خدا نام علی دید چو مسطور
 بنمود شفیع خویش ز آن نام پر از نور

بیش از همه بوده است بقای اسدالله

بادا سر و جانم به فدای اسدالله

چون نوح به کشتی ماند از شدت طوفان

می جست نجات و ز بلا بود هراسان

از حرمت نام شه دین منیع احسان

کشتیش به جودی نجات آمده آسان

پس خواند به تکرار ثنای اسدالله

بادا سر و جانم به فدای اسدالله

آن خضر که ره برد به سرچشمه حیوان

شاگردی او کرد زجان موسی عمران

مشهور بود قصه اش از معنی قرآن

دایم به ادب بود به خدمت ز دل و جان

در حلقه خدام سرای اسدالله

بادا سر و جانم به فدای اسدالله

ای شاه به غیر از تو به کس نیست امیدم

هر راه بجز راه تو زان پای کشیدم

با مهر تو پیوستم و از جمله بریدم

سود دو جهان دادم و مهر تو خریدم

محسوب شوم تا به ولای اسدالله

بادا سر و جانم به فدای اسدالله

هرچند که داری به غریبی جگر ریش
 ببریده امید تو ز بیگانه و از خویش
 داری به جگر درد و الم بیشتر از پیش
 ای «خان» تو بگو مدح علی هیچ میندیش
 چون یار نداریم سوی اسدالله
 بادا سر و جانم به فدای اسدالله^۱

خدیجه سلطان بیگم داغستانی

(قرن دوازدهم ه ق)

خدیجه سلطان بیگم، دختر حسن علی خان داغستانی، از بزرگان اواخر دوره صفویه بوده است. خدیجه از زنان عالمه، شاعره و جمیله آخرین سالهای دولت صفوی بوده است. وی ایام فتنه افغان و استیلای آن گروه بر پایتخت دولت صفوی (۱۱۳۵-۱۱۴۸ ه ق) و نیز استقرار دولت افشار (۱۱۴۸-۱۱۶۰ ه ق) به وسیله نادر و اوائل دولت زندیه (۱۱۶۳ ه ق) را نیز درک کرده است.

نسبش به عباس بن عبدالمطلب می‌رسید و جدّ اعلای او در عهد مغول به داغستان رفت و در آنجا ماند و خاندانش در آن دیار بساط ریاست گسترده تا آنکه در عهد شاه عباس اول (۹۹۶-۱۰۲۸ ه ق) یکی از بزرگان آن طایفه به اصفهان رفت و به خدمت آن پادشاه درآمد و لقب صفی قلی خان بدو تفویض گردید.^۱

این بانو در ایام نوجوانی به نامزدی پسر عمیش علی قلی خان واله داغستانی (۱۱۲۴-۱۱۷۰ ه ق) معروف به «خان بهادر ظفرجنگ» از شاعران و مؤلفان سده دوازدهم هجری قمری و مؤلف ریاض الشعراء در آمد، اما این ازدواج به دلایلی صورت نگرفت. در این مورد آورده‌اند:

«واله از کوچکی با خدیجه سلطان دختر عموی خود همدرس بوده و در زمان همدرسی هر دو شان نسبت به همدیگر علاقمند شده و بالاخره نامزد شدند. ولی در ایامی که افغانه بر اصفهان مسلط شدند، مادر خدیجه سلطان به مادر واله، پیشنهاد کرد که هر چه زودتر ازدواج آن دو بدون تشریفات صورت بگیرد. اما مادر واله با کمال دلسردی دست رد به سینه مادر خدیجه سلطان زد. در همان اوان شخصی از نزدیکان محمود افغان برای خواستگاری خدیجه سلطان آمد و چون از طرف بستگان خدیجه جواب رد شنید و از نیل به هدف مأیوس گردید با کمک محمود افغان در وصول به مقصود موفق شد و به زور خدیجه را به نکاح خود درآورد. دیری نگذشت که اصفهان به دست نادرشاه افتاد و افغانها از آنجا فراری گشته به طرف فارس و کرمان فرار کردند و شخصی که با خدیجه ازدواج کرده بود هم از آن جمله بود. دوستان و خویشاوندان واله او را هدف تیر ملامت قرار داده سینه فکار او را با نیش زبان مجروح می کردند و واله هم از شماتت خویشان به ستوه آمده از شاه صفوی اجازه گرفت و ترک اصفهان گفته شهر به شهر آواره و سرگردان گشت تا اینکه به سواحل فارس رفته تصمیم گرفته به هندوستان مهاجرت کند. واله اسم آن شخصی که خدیجه را به زور به نکاح خویش درآورده بود ذکر نکرده اما ظاهراً این شخص «کرم داد» غلام محمود افغان (۱۱۳۵-۱۱۳۷ هـ ق) بوده و فرد مذکور در آخر توسط عوامل طهماسب دوم کشته شده است. سپس نادرشاه خدیجه سلطان را بی نکاح در تصرف خود داشت و چندی بعد وی را به ازدواج نجف قلی بیگ حاکم یزد و پسر عموی خدیجه سلطان درآورد. بعد از قتل نادرشاه مردم یزد نجف قلی را کشتند. و پس از آن صالح خان قاتل نادرشاه با خدیجه سلطان عقد نکاح بست ولی چندی بعد

صالح خان را کریم خان زند به قتل رسانید. سپس میرزا احمد وزیر اصفهان، خدیجه را در حباله نکاح خود درآورد و در همان ایام واله، میرزا شریف را از هندوستان به ایران فرستاد که خدیجه را به هند آورد اما چون میرزا شریف به ایران آمد از ترس میرزا احمد مزبور علت و منظور آمدن خود به ایران را اصلاً بر زبان نیاورد. چندی بعد میرزا احمد نیز به دست کریم خان زند کشته شد. بعد از قتل میرزا احمد، خدیجه سلطان به قصد هند روانه کربلا شد که از آنجا به بصره رفته و از راه دریا خود را نزد واله برساند ولی اجل مهلتش نداد و وی در راه کرمانشاهان فوت کرد و جسد وی را به کربلا برده در آنجا دفن کردند^۱. از این بانو اشعاری بر جای مانده از اشعار اوست:

با حسن من آفتاب هیچ است	اینک من و آفتاب حاضر
گفتی سخنم خوش است با قند	گر فهم کنی جواب حاضر

از رنج درون خسته‌ام هیچ می‌پرس	از حال دل شکسته‌ام هیچ می‌پرس
انداز پرش رفته ز یادم عمریست	ای دوست زبان بسته‌ام هیچ می‌پرس

افسانه درد من اگر گوش کنی	از لیلی و قصه‌اش فراموش کنی
ور قصه درد ابن عمم شنوی	مجنون و حکایتش فراموش کنی

من سستی عهد یار می‌دانستم	بی مهری آن نگار می‌دانستم
---------------------------	---------------------------

آخر به خزان هجر خویشم بنشانند من عادت نوبهار می دانستم
 میرشمس الدین فقیر دهلوی عباسی که از رفقای صمیمی واله بوده است
 در مثنوی «واله و سلطان» شرح داستان این عشق را به تفصیل نظم کرده است.
 دهلوی ماجرای وداع واله با خدیجه سلطان بیگم را چنان آورده است تا مگر
 تأثرات و حالات واله را چنان که بایسته است بازگو کند. او یکسال تمام وقت
 صرف کرد و این مثنوی را به سال ۱۱۶۰ ه ق و در هزار و دویست و سی بیت به
 پایان برد.^۱

دلارام خانم

(قرن یازدهم ه ق)

دلارام خانم نام مادر بزرگ یا جدۀ شاه عباس دوم (۱۰۵۲-۱۰۷۷ ه ق) است و از اقدامات او بنای یکی از مدارس مهم عصر صفوی است که هنوز هم جزء نهادهای آموزشی مهم و مؤثر، بخصوص در تعلیم فقه شیعه بوده است. هر چند دلارام خانم جدۀ بزرگتر شاه سابق الذکر است، اما چون مدرسه‌ای که او بانی آن است کوچکتر از مدرسه‌ای است که به همین عنوان، یعنی جدۀ، در نزدیکی این مدرسه و در بازار بزرگ اصفهان واقع است، لذا مدرسه منسوب به او را جدۀ کوچک می‌نامند.^۱

بانو دلارام به عنوان پشتوانه برای این مدرسه وقفیاتی نیز قرار داده است که برخی از دکانین قسمتی از بازار اصفهان از آن جمله‌اند.^۲

مدرسه جدۀ کوچک این بانو مؤسس آن بوده است در قسمتی از بازار بزرگ اصفهان، موسوم به قهوه کاشیها قرار دارد. سنگ مرمری به خط ثلث سفید به دیوار یکی از غرفه‌های شمالی این مدرسه نصب شده است که حاوی تاریخ اتمام این نهاد آموزشی به سال ۱۰۵۷ ه ق است. این مدرسه مشتمل بر دو طبقه

۱. گنجینه آثار تاریخی اصفهان، ۵۵۳ و ۵۵۵

۲. تاریخ نائین، ۱۲۲

است که دارای سی و پنج حجره است و شانزده حجره آن در طبقه همکف و نوزده حجره آن در طبقه فوقانی قرار دارد. در حاشیه کتیبه سردر مدرسه و پشت بغل‌های اطراف عمارت دو طبقه آن تزیینات کاشیکاری وجود دارد که به خط ثلث سفید معرق بر زمینه کاشی لاجوردی رنگ و به قلم محمدرضا امامی و به تاریخ ۱۰۵۶ هـ.ق است. در کتیبه سردر مدرسه به غیر از تجلیل از شاه عباس دوم و ذکر نام بانی آن، یعنی دلارام خانم، به مسئله وقف این مدرسه جهت طلاب شیعه اثنی عشری اشاره شده است. این مدرسه هم‌اکنون نیز طلبه‌نشین و تحت پوشش حوزه علمیه اصفهان است. از جمله مدرسین گذشته این مدرسه می‌توان از آیت‌الله شهید سید حسن مدرس (شهادت: ۱۳۵۷ هـ.ق) نام برد.^۱



رابعه اصفهانیه

(نیمه اول قرن چهارم ه ق)

رابعه اصفهانیه بانویی است که در کتاب «خیرات الحسان» از او یاد شده است و به جز آن، برخی تألیفات دیگر نیز تحت همین عنوان به معرفی او پرداخته‌اند.^۱

این بانو معاصر با دوران پادشاهان سلسله سامانی بوده و از او اشعاری نقل شده است که در منابع دیگر این شعرها منسوب به رابعه قززاری است. بیشتر مأخذی که به ذکر احوال رابعه مذکور پرداخته‌اند او را رابعه نسب کعب قززاری بلخی معرفی کرده‌اند که در اوایل قرن چهارم هجری می‌زیسته و سخن او در لطافت و اشتغال بر معانی دل انگیز و به فصاحت و حسن تأثیر معروف بوده است.^۲

عوفی وی را در حسن و جمال، فضل و کمال و عرفت و حال رمیده روزگار و فریده دهر توصیف کرده و او را صاحب عشق حقیقی و مجازی و فارس میدان زبان و ادب فارسی و عربی می‌داند. احوالات (رابعه) در خاتمه «نفحات الانس» مولانا جامی مسطور است. جامی نام او را در شمار زنان صوفی و زاهد آورده است.^۳

۱. خیرات الحسان، ۱/۱۴۱؛ ریاحین الشریعه، ۴/۲۵۰؛ دانشمندان و بزرگان اصفهان، ۳۱.

۲. تاریخ ادبیات در ایران، ۱/۴۴۹.

۳. لغت‌نامه دهخدا، ۷/۱۰۲۷۵.

شواهدی بر اینکه رابعه اصفهانی و رابعه قزدارى هر دو یکی بوده‌اند و یا نه در دست نیست، لکن همانطور که آمد ابیات منسوب به رابعه اصفهانی، همان ابیات رابعه قزدارى است و آن شعر این است :

دعوت من بر تو آن شد کایزدت عاشق کناد
بر یکی سنگین دلی نامهربان چون خویشتن
تا بدانی درد عشق و داغ مهر و غم خوری
تا به هجر اندر بیپچی و بدانی قدر من

خواهر ملارحیم اصفهانی

(نیمه اول قرن دوازدهم ه ق)

بانویی که در برخی کتابهای تذکره^۱ از او به عنوان اخت ملارحیم نام برده شده است از زنان دانشمند اواخر عصر صفوی بوده است. شهرت پدر او ملای کرانی بوده است و همانطور که آمد برادرش ملا عبدالرحیم نام داشته و «ساکن محله کران* بوده است»^۲ و سال تولد و وفات وی ضبط نشده است. مؤلف ریاض العلماء (ف: ۱۱۳۰ ه ق) که با وی معاصر بوده، نوشته است: این بانو الان در اصفهان سکونت دارد و از دانشمندان معروف است و من از حضور پدر و برادرش استفاده‌های علمی برده‌ام. خطش در غایت خوبی است، خط نسخ و نستعلیق را خوب می‌نویسد، بعض فوائد او را به خط خودش دیده‌ام که از آن جمله «شرح لمعه» را به خط نسخ بسیار عالی نوشته بود»^۳.

۱. ریاض العلماء، ۴/۵۹۴؛ اعیان الشیعه، ۳/۲۲۲؛ ریاحین الشریعه، ۴/۱۹۵؛ دانشمندان و بزرگان اصفهان، ۳۰؛ آثار ملی اصفهان، ۲۵۹
 * کران از محلات قدیمی متمایل به شرق اصفهان است که در مجاورت محله دارالبطیخ و از قرن سوم هجری معروف بوده است. یاقوت حموی در معجم البلدان آورده است: «کران محله‌ای است مشهور که در شهر اصفهان واقع شده و مدفن خواجه نظام‌الملک طوسی در آن است و همچنین عده زیادی از اهل علم بخصوص علماء اخبار و حدیث بدان منسوبند» (معجم البلدان، جلد چهارم، صفحه ۴۴۴)

۲. ریاض العلماء، ۴/۵۹۴

۳. ریاض العلماء، ۴/۵۹۴

دختر باقر

(نیمه دوم قرن سیزدهم ه ق)

دختر باقر از جمله زنان نیکوکار و خیر اصفهان در اواخر عهد قاجار است. از جمله اقدامات خیر خواهانه این بانو وقف سنگابی است که در صحن کوچک مسجد قطبیه نصب شده است. کتیبه آن سنگاب به خط نستعلیق برجسته و به شرح زیر است:

از ره احسان وقف نمود به دوران	دختر باقر ز ساکنین صفاهان
وقف ابوالفضل کرد سنگ آبی	تا که شود سر فراز حضرت سبحان
هر که خورد آب خوشگوار نماید	لعن فراوان به قاتلان شهیدان
گفت فیوضی ز بهر تاریخش	غش پس از هجرت ستوده روان ^۱

دده خاتون

(قرن یازدهم ه ق)

دده خاتون از بانوان حرم و از خدمتگزاران دربار صفویه بوده است.^۱ از اقدامات وی که تا اواسط دوره قاجاریه در شهر اصفهان باقی بود می توان از مدرسه ای نام برد که مکان آن در محلات خواجو و نزدیک به چهار راه نقاشی بوده است.^۲ مدرسه مذکور جزء مدارس هفتگانه ای بود که در قرن سیزدهم هجری به علت خرابی که در آن راه یافته بود منهدم شد و مصالح آن در بناهای برخی از مساجد احداث شده آن زمان مانند مسجد رحیم خان، مسجد نو (مسجد نو بازار یا مسجد محله نو خواجو) مورد استفاده قرار گرفته است.

۱. آثار ملی اصفهان، ۸

۲. تاریخ فرهنگ اصفهان، ۱۲۲

رشحه اصفهانی

(نیمه اول قرن سیزدهم ه ق)

رشحه اصفهانی، دختر سیداحمد هاتف، شاعر نامور و متوفی ۱۱۹۸ ه ق است. نام او بیگم بوده است. به نوشته و حید دستگردی، رشحه اصفهانی خاتمه شعرای نسوان و اعجوبه زمان خویش بوده است. و حید بر این اعتقاد است که در زمره زنان تا این زمان شاعری که از عهده کار سختی برآید دیده نمی شود. هم او می نویسد: «هاتف اصفهانی را پسری بوده سحاب نام، در شاعری قوی مایه و دیوان وی در حدود شش هزار بیت است، لکن رشحه از سحاب در شعر و شاعری بس والاتر و ارزنده تر است ولی در پرده بودن، شهرت وی را مانع شده است.»^۱ همچنین وی مدتی در خدمت آقا محمدکاظم واله اصفهانی اکتساب کمال کرده است.^۲ تذکره «نقل مجلس» که تألیفی است مختصر و در آن از آثار و احوال شاعران عصر فتحعلی شاه سخن رانده شده است، از رشحه نیز به اختصار نامی برده و در مورد او آورده است: «از هر طرف نسبش به شعرا می رسد و به شرافت و سیادت نیز مشرف و به اعتقاد من طبعش از عفتی و لاله خاتون و مهری و مهستی که بهتر و مهتر شعرای نسوانند و در این طایفه سخن

۱. مجله ارمغان / س ۱۵ / ش ۴ / ۲۴۱

۲. لغت نامه دهخدا، ۱۰۶۴۱/۷

داده‌اند خوبتر است، در ادای مضمون قادر و ماهر است و قصیده‌ها و غزلها گفته است»^۱.

همچنین تذکره مذکور بسیاری از اشعار او را در رثای فتحعلی شاه و یکی از دختران او بنام ضیاءالسلطنه آورده است. اشعار رشحه را بالغ بر سه هزار بیت دانسته‌اند.^۲

همسر او میرزا علی اکبر نام داشته است و به «نظیری» تخلص می‌کرده است. رشحه پسری داشته است به نام احمد که او نیز اهل شعر و ادب بوده و به «کشته» تخلص می‌نموده است.^۳ سال وفات او نیز مانند سال تولدش معلوم نیست. از اشعار او ست :

وام گیرد همه از جود کفش ابر بهار

مشک ساید همه از خلق خوشش باد شمال

چون به میدان بگراید همه فتح است و ظفر

چون به ایوان بنشیند همه فضل است و کمال

بذل در یوزۀ او بیش ز گنج قارون

خرج هر روزۀ او بیش ز دخل چپای

منکسر شد ز چه از معدلتش پای ستم

منقطع شد ز چه از مملکتش دست زوال

۱. مجله ارمغان، س ۱۵ / ش ۴ / ۲۴۱-۲۴۳

۲. مجله ارمغان، س ۱۵ / ش ۴ / ۲۴۱-۲۴۳

۳. الذریعه، ۳۵۹/۹

آن بت گلچهر یارب بسته از سنبل نقاب

یا به افسون کرد پنهان درون شب آفتاب

به قصد صید تو چون رشحه دیدمش گفتم

کسی ندیده شکار مگس کند شهباز

دل رفت و ز خون دیده ما را پیداست به رخ از آن علامت

روضه‌ای بر خاک پاکش گفته رضوان آفرین

جستی بر سرو باغش گفته طوبی مرحبا

از بهای یاسمینش بی ثمن در ثمین

از فروغ لاله‌اش لعل بدخشان بی‌بها

لاله اندر مرغزارش حیرت ناز خلیل

آب اندر جویبارش غیرت آب بقا

در زمان دوستش ویران بود بنیاد جور

در دیار شوکتش معدوم شد رسم جفا

بی حساب آمد عطایش همچو اثمار شجر

بی شمار آمد نوالش همچو اوراق گیا

زهی باغ ارم رتبت خهی کاخ فلک رفعت
 ارم صحن ترا نده فلک چرخ ترا چاکر
 نبودی گر ز شرم این زلال روشن صافی
 نگشتی چشمه حیوان نهان از چشم اسکندر
 به چهر نیمرنگ آن برده رنگ از چهره لاله
 به چشم نیمخواب این برده خواب از دیده عبهر
 تو پنداری که هر صورت گرفته جان و گردیده
 نثار افشان به خاک پای دارای فریدون فر
 چو طبع او کرم ورزد چو دست او گهر بخشد
 نه دریا پیش آن دریا نه گوهر پیش آن گوهر
 زرامع سربلند او شد لرزان دل رامع
 ز افعی کمند او شود پیچان تن اژدر

زائری

(نیمه اول قرن نهم ه ق)

«زائری» شهرت بانویی است شاعر و ادیب. مؤلف «خیرات الحسان» از او یاد کرده است اما صرفاً به اشتها او اشاره کرده است بی آنکه نام او را به یاد آورد. به نوشته او وی اصفهانی و در شعر و شاعری صاحب طبعی دقیق و مهارت و استعدادی خاص بوده است.^۱

از سال ولادت یا وفات وی اطلاعی در دست نیست. از میان تذکرها تنها مؤلف «مشاهیر نسوان» حیات او را در اوایل قرن نهم هجری نوشته است.^۲ غزل زیر از اوست:

خوردن خون دل از چشم تر آموخته‌ام
 خون دل خورده‌ام و این هنر آموخته‌ام
 کار من بی تو به جز خون جگر خوردن نیست
 طرفه کاری که به خون جگر آموخته‌ام
 شیوه عاشقی و رسم نظر بازی را
 همه از مردم صاحب‌نظر آموخته‌ام
 ناصحا چند کنی منع من از عشق بتان
 من ز استاد ازل اینقدر آموخته‌ام
 «زایری» بهر طواف حرم کوی کسی
 صبح خیزی ز نسیم سحر آموخته‌ام

۱. خیرات الحسان، ۷/۲

۲. مشاهیر زنان ایرانی، ۱۰۹

زکیه

(نیمه دوم قرن سیزدهم ه ق)

زکیه نوه دختری مجلسی اول (۱۰۰۳ - ۱۰۷۰ ه ق)، دختر ملامحمد صالح مازندرانی و آمنه بیگم است. ملامحمد صالح احتمالاً دو دختر داشته است^۱ که یکی از آنان زکیه بوده است. وی چون والدینش در کتب علوم اسلامی و بخصوص فقه کوشیده و همچنین دارای خط خوشی بوده است، به طوری که کتابت رسائلی به خط نسخ از او باقی مانده است. این رساله ها در کتابخانه مرحوم آیت الله العظمی مرعشی نجفی در شهر مقدس قم به مجموعه شماره (۳۳۱۲) نگهداری می شود و آن رسائل به نقل از صفحه ۹۲ جلد فهرست آن کتابخانه عبارتند از:

- ۱- رساله در نذر جهت پس از مرگ از ملا احمد رضا مازندرانی
- ۲- رساله در موضوع نماز شب از سید محمد صالح حسینی (ظاهراً خاتون آبادی)^۲

۱. علامه مجلسی، ۵۴۷؛ مرآت الاحوال جهان نما، ۱/۱۳۰

۲. به نقل از یادداشت های مرحوم سید مصلح الدین مهدوی

زوجه میرزا خلیل رقم نویس

(نیمه اول قرن دوازدهم ه ق)

بانویی اصفهانی که نام شوهرش میرزا خلیل بود در اواخر عهد صفوی می زیسته است و سفرنامه‌ای جالب و ارزشمند به طور منظوم در باب سفر حج سروده است.^۱ متأسفانه نام و شهرت وی بر ما آشکار نیست. او مثنوی زیبایی سروده است که مشتمل بر ۱۲۰۰ بیت. این منظومه اخیراً به کوشش فاضل ارجمند، حجة الاسلام آقای رسول جعفریان طبع شده است. ایشان بر منظومه مذکور مقدمه‌ای نوشته‌اند و در آن آورده‌اند: وی بانویی فرهیخته و دانشمند از دوره باشکوه و درخشان صفوی است. او مثنوی خویش را در راه سفر به حج به نظم کشیده و افزون بر آگاهی‌هایی که از شهرها و بلاد عرضه کرده، نکات زیبایی در وصف مردمان شهرها و خلق و خوی آنها بدست داده است. مهمتر از اینها تصویری است که وی از چگونگی حج‌گزاری مسلمانان، به ویژه شیعیان در قرن دوازدهم هجری ارائه داده است. وی همچنین نکات عارفانه‌ای را که خود به تجربه دریافته بیان کرده است. باکمال تأسف، درباره هویت وی آگاهی ویژه‌ای در دست نداریم، هرچند امید می‌رود که اگر نسخه دیگر از مثنوی این بانو یافت شود، بتوانیم شخصیت وی را بهتر بشناسیم. در مجموعه باارزشی که این مثنوی

هم در آن قرار داشت، چند سطری در معرفی وی آمده که تا اندازه‌ای هویت وی را بر ما آشکار می‌کند. گفتنی است این معرفی مربوط به زمانی نزدیک همان عصر بوده و روشن است که کاتب آن، با سراینده و خانواده وی آشنایی داشته است: مثنوی که علیا جناب عصمت و عفت و طهارت شعار، بلقیس الاوانی، خدیجه الدورانی حلیله جلیله مکرمه توفیق ... مرحمت و غفران پناه میرزا خلیل رقم نویس دیوان اعلی، در حین حرکت از دارالسلطنه اصفهان به عزم زیارت بیت الله الحرام در خصوص اسامی و قرب و بعد مسافت منازل از دارالسلطنه مذکور الی کعبه معظمه و مراجعت از آنجا به مصر مستقر و مکان اصلی خود را به رشته تقریر کشیده و آب و هوای هر یک از منازل را بیان فرموده‌اند. بدین ترتیب تنها آگاهی ما از نام شوی اوست که شغل وی منشی‌گری در دیوان اعلی بوده است. عنوان رقم‌نویس به کسی گفته می‌شود که متن احکام را می‌نگاشته است. اولین ویژگی چنین شخصی، آشنایی وی با زبان و ادب بوده است و به این ترتیب باید گفت که این بانو در خانه‌ای که تخصص آن در نوشتن احکام بوده زندگی می‌کرده و به یقین از همین محیط تأثیر پذیرفته است.

از میان اشعاری که وی سروده می‌توان آگاهیهای مختصری را درباره زندگی وی بدست آورد. وی در اصفهان می‌زیسته و در این شهر خویشان فراوانی داشته است که مکرر از آنها اظهار ناخشنودی کرده است. بد نیست در همین جا اشاره شود که سراینده مذکور سخت افسرده است و با اندک چیزی برآشفته و نگران و ناراحت می‌شود. وی در همان آغاز گفته است که خستگی مفرط سبب شده است تا او در اندیشه سیاحت بیفتد و چه بهتر که این سیاحت سفر بیت الله الحرام باشد. وی از خاندانی ممتاز و برجسته بوده است. دلیل این امر

به طور طبیعی خود سفر حج است که در آن زمان، انجام آن با وجود مشقتهای فراوان راه، جز برای افراد ثروتمند کار آسانی نبوده است. به علاوه می دانیم که او همسر رقم نویس دولت صفوی بوده و چنین منصبی در آن دوره می توانست ثروت و موقعیت خوبی به همراه داشته باشد. افزون بر اینها، خود وی در موردی که در نیمه راه مجبور شده تا در بیقوله ای، یا به قول خودش غاری استراحت کند اشاره کرده است که:

که می باشد چنین رسم زمانه گهی در غار و گه آئینه خانه
اشاره به زندگی وی در آئینه خانه به شرط آنکه مقصود عمارت آئینه خانه اصفهان باشد، می تواند موقعیت اجتماعی او را نشان دهد. از دیگر اشعار او مناسباتش با افراد زیادی در شهرها روشن می شود که خود دلیلی دیگر بر منزلت اجتماعی والای اوست.

وی پس از درگذشت شوهرش، که نمی دانیم پس از گذشت چه مدت از آن عزم حج کرده، راهی سفر شده است. وی در راه، بر سر قبر شویش که در منطقه گز اصفهان بوده رفته و از آن چنین یاد می کند.

جرس زد نغمه را در پرده راست که گلزار خلیل اینجاست اینجاست
چو بر گلزار یارم رهنمون شد سرشک دیده ام چون جوی خون شد
علیرغم زندگی طولانی وی در اصفهان، آنچنان که در یکی از اشعار او بر می آید، دولت آباد قزوین سرزمین آباء و اجدادی او بوده است. وی در این باره می گوید:

در این وادی گره در کارت افتاد به محمل دم فسون تا دولت آباد
بدان سر منزل نیکو فرود آی که باشد یادگار جد و آبای

زمانی که وی در آنجا فرود آمده، زنان آن منطقه از وی استقبال شایانی کرده، سخت از وی پذیرایی کردند.

مرا دیدند چون آن ماه رویان ستایش می نمودندم چو شاهان
 همه در سجده و در پای بوسی شدن همچو چرخ آبدستی
 نشانندم به منت چون جهاندار ستادندی به پا چون بنده زار
 به خورد خویش هر یک ارمغانی بیاوردی ز روی جان فشانی
 بهر دم مجلسی بهرم مهیا نمودند آن بتان ماه سیما
 که هر کس میهمانیم میسر شدی افراختی بر کهکشان سر
 این استقبال از وی به حدی بود که او در خود احساس جوانی کرده است.
 با این حال چون در سفر بوده نمی توانسته در آن دیار بماند^۱.

به هم زد شاهیم را چرخ ناساز همایم سوی دیگر کرد پرواز
 بانوی اصفهانی در سفر خود به سوی بیت الله از شهرهای بسیاری گذشته
 است لکن به دلیل علاقمندی بسیار به موطن خود همواره از موطن اصفهان یاد
 کرده است. به طوری که در مقدمه منظومه آمده است: سراینده سخت به اصفهان
 دلبستگی دارد و تقریباً تمامی سالهای بلوغ زندگی خویش را در این شهر گذرانده
 است. دلبستگی او به اصفهان که از وی به صفاهان یاد می کند، در بسیاری از
 اشعارش آمده است. زمانی که به حلب می رسد، این شهر را در آبادی شبیه
 اصفهان می بیند و به همین دلیل به یاد اصفهان، اشکش جاری می شود:
 شبیه اصفهان دیدم حلب را به ایران توأمان دیدم حلب را

به دکان و به بازار و به میدان همه چیزش مهیا چون صفاهان
 زهر نوعی در آنجا میوه بودی که تن را قوت و راحت فزودی
 ز انجیرش بخور حبّ نبات است غلط گفتم غلط آب حیات است
 کسی گر وصف انجیر حلب را ز شیرینی مکی تا حشر، لب را
 بدی اهلش ز خواهر مهربانتر چه خواهر بل ز مادر جانفشانتر
 چو توأم دیدم آن را با صفاهان روان شد اشک خونیم ز چشمان
 وطن آمد به یاد من در آن روز کشیدم از جگر آه جهان سوز
 ز فرزندان و خویشان یاد کردم چو نی نالیدم و فریاد کردم
 این یاد از اصفهان، یاد از وطن اوست و او را به یاد از فرزندان و خویشان

می اندازد و از صبا می خواهد تا پیام او را به فرزندانش برساند :

بگو تا کی کشم هجران خویشان بگو تا کی شوم محروم از ایشان
 خبر برای نسیم مهربانی به سوی اصفهان تا می توانی
 به فرزندان من گو کای عزیزان چه سازید از فراغم در صفاهان
 به هر روی از این اشعار می توان تا اندازه ای بازندگی این زن فرهیخته
 دوره صفوی آشنا شد. با خواندن اشعار وی، می توان روحیات او را نیز تا
 اندازه ای دریافت. گفتنی است با توجه به اشاره وی به آفاکمال، خزانه دار شاه
 سلطان حسین صفوی (۱۱۰۵-۱۱۳۵ هـ ق) می توان به حدس قوی گفت که
 وی در اواخر عهد صفوی، یا به عبارت بهتر، در نیمه نخست قرن دوازدهم
 هجری زندگی می کرده است. درباره اشعار او باید گفت، اشعار مزبور با سادگی و
 روانی هرچه تمام سروده باشد، و از نظر قوای شعری مهمترین مشکلی ندارد. تنها
 گاه به دلیل یاد از نام شهرها، مشکل سلاست دارد که با توجه به ضرورت یاد از

نام شهرها، چنین امری به راحتی قابل بخشودگی است. تا آن جا که جستجو شده از دوره صفوی سفرنامه خاصی را نمی‌شناسیم به همین دلیل باید متن موجود (سفرنامه منظوم حج) را بسیار بسیار باارزش بدانیم، به ویژه به این دلیل که این کار به نظم صورت گرفته است. این خود هنر دیگری است که علاوه بر جنبه‌های تاریخی و مذهبی، آن را به عنوان یک اثر ادبی مطرح کرده است. این بانو از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است که مهمترین جنبه آن، آن است که سراینده زنی است فرهیخته و این خود در تاریخ ادبیات فارسی، یک گوهر به شمار می‌آید. به علاوه، پرداختن وی به جنبه‌های جغرافیایی نیز ارزش خاص خود را دارد. همانطور که اشاره شد، آشنایی با راه سفر حج در آن دوران، آشنایی با مشکلات زائران ایرانی در این سفر، و نیز نحوه حج‌گذاری زائران خانه خدا، از ویژگیهای این سفرنامه است. بعنوان مثال وی به تفصیل از جشنهایی که به مناسبت عید قربان در منی برگزار شده سخن گفته است:

چنان جشنی دو شب اندر مناشد که زهره بهر رقاصی بپا شد
برداشت وی از کعبه و تشبیهات او از برخی از امکنه مقدسه آن دیار نیز
ره‌آوردی دیگر از بعد مذهبی ادبی سفرنامه این بانو است. در این باره، اشاره به دو سه نمونه می‌تواند مفید باشد. او در موردی که احساس خویش را در شدت فراق از کعبه بیان می‌کند چنین می‌سراید:

چو خوش بُد کعبه گر رفتن نمی‌داشت چو رفتن داشت برگشتن نمی‌داشت
و جای دیگری در وصف کعبه می‌گوید:

ز وصف خانه یزدان چه گویم که بالاتر بود از آنچه گویم
بلا تشبیه گویا نوجوانی به قامت بود چون سرو روانی

قبای محمل مشکین به بر داشت کمر را بسته از زرین کمر داشت
حجر در آستانش پاسبان بود رخ او بوسه گاه حاجیان بود
وی در مدینه نیز عشق و علاقه خویش را به اهل بیت - علیهم السلام - نشان
داده و از این که دیده است که در آستان امامان، بوریا پهن بود، سخت آشفته
خاطر شده است. وی در همانجا از نسیم خواسته شد تا شاه ایران را از وضع آگاه
کرد، و از او بخواهد تا فروش عالی برای این آستانه ارسال کند:^۱

مشرف چون شدم زان خلف رضوان روان گفتم به پابوس امامان
چه بر آن آستان عرش بنیان که می شد تازه از وی دین و ایمان
رسیدم دیده را روشن نمودم عجین خویش را بر خاک سودم
ندیدم اندر آن ارض مطهر بجز نور فروزان زیب دیگر
میان یک ضریحی چهار مولای گرفته هر یکی در گوشه ای جای
زمینی کو بدی بالاتر از عرش به کهنه بوریبایی گشته بُد عرش
مکانی را که بد توأم به جنت ندادندش از قندیل زینت
نسیمای سوی اصفاهان گذر کن در آن سلطان ایران را خبر کن
بگو کای شاه عادل در کجایی از این جنت سرا غافل چرایی؟
بیا بنگر بر اولاد پیمبر بدان رخسند، کوکبهای انور
که مسکن کرده اند در یک سرایی ضریح از چوب و فرش از بوریبایی
روان کن ای غلام آل حیدر فروش لایق آن چار سرور
ز بهر زینت آن خلد رضوان قنادیل حلا چون مهر رخشان

دگر زمانها مملو ز گوهر برای آن صنادیق مطهر
که از کوری چشم آن رقیبان ز زیور گردد او چون خلد رضوان

زهرایبگم عاملی

(نیمه اول قرن چهاردهم هـ ق)

زهرایبگم، دختر دانشمند محقق، فقیه و رجالی نامور آقای سید صدرالدین عاملی و زوجه حاج میرزا مهدی جویباره‌ای متوفی به سال ۱۳۲۵ هـ ق است.

او از مشاهیر زنان فاضله در عالم زمان خود بوده است. از جمله فرزندان این بانو، حاج آقا محمد معروف به شیخ العراقین است.^۱

زهرآخانم

(قرن یازدهم هـ.ق)

زهرآخانم از بانوان خیر و نیکوکار عهد صفوی بوده است و در محله احمدآباد اصفهان مسجدی ساخته است که آن را زهرآخانم می‌گفته‌اند^۱ و هم اکنون آن را مسجد الزهرا (س) نامند. از مشخصات بانوی و زمان دقیق زندگانی او در تذکره‌های مربوط به اصفهان سخن نرفته است. در جایی این بانو را از شاهزادگان صفوی معرفی کرده‌اند و نوشته‌اند: «مجموعه‌ای اشعار نقلیه‌ای به نام و کلمات عاشق‌غیبی از بانویی به نام زهرآخانم موجود است که در ستایش امامان معصوم (ع) می‌باشد»^۲.

۱. تاریخ اصفهان وری، ۲۸۴.

۲. مشاهیر زنان ایرانی، ۱۱۱.

زینب بیگم

(ف: ۱۰۵۱ ه‍.ق)

زینب بیگم دختر شاه طهماسب اول (۹۳۰-۹۸۴ ه‍.ق) و عمه شاه عباس اول (۹۹۶-۱۰۳۸ ه‍.ق) از زنان قدرتمند و متنفذ خاندان صفویه بوده است، به طوری که سفیر اسپانیا در دربار شاه عباس نوشته است: «(بیگم) در عصر صفوی به مادر خانواده، یا خاتون شاه اطلاق می‌شده است و این زنان در ایران بسیار محترم و مورد توجه بوده‌اند و حتی این عنوان (بیگم) به زنان شاه نیز تعلق نمی‌گرفته بلکه مخصوص زنانی بود که نزدیکترین خویشاوند شاه محسوب می‌شده‌اند مانند عمه شاه (یعنی) زینب بیگم^۱» دربارهٔ میزان تأثیر، نفوذ و قدرت زینب بیگم در عصر مقتدرترین پادشاه صفوی یعنی عباس اول آورده‌اند: «این زن همیشه با اردوی شاهی حرکت می‌کرد، در سفر و حضر یا در شکار و گردش همراه شاه بوده است. زینب بیگم در سالهای اول سلطنت شاه عباس در شخص او نفوذ فوق العاده داشته و شاه بدون صوابدید وی به کمتر کاری اقدام می‌کرده است. پس از آن تدریجاً از نفوذش کاسته شد و حتی در سال ۱۰۲۲ ه‍.ق میان او و شاه اختلاف افتاد و شاه او را از حرمخانه اصفهان دور کرد و به قزوین فرستاد. ولی در سال ۱۰۲۷ ه‍.ق با شاه آشتی کرده و زینب بیگم به اصفهان بازگشت و بار دیگر محرم و مشاور شاه و مصلحت‌گزار امور سلطنتی گردید. از آن جمله در

ماه شعبان ۱۰۲۹ که شاه در فرح آباد مازندران به سختی بیمار و به مرگ نزدیک شده بود چون مدتی از حرمخانه بیرون نیامد، برخی از سرداران قزلباش اظهار نگرانی و زمزمه نافرمانی کردند، زینب بیگم که شخصاً از شاه پرستاری می‌کرد، با کمال گستاخی به او (شاه) گفت که باید خود را به سرداران قزلباش نشان دهد و گرنه بیم آن است که سر به شورش بردارند و بر سر جانشینی او با یکدیگر به جنگ و خونریزی قیام کنند. آنگاه او را با همه ضعف و ناتوانی در تخت روانی گذاشت و از حرمخانه بیرون آورد تا سرداران ببینند. سپس شاه عباس را از فرح آباد به فیروزکوه، که آب و هوایش پاکتر از سواحل مازندران بود فرستاد و با این کار هم سرداران قزلباش را آرام کرد و هم شاه را از مرگ نجات داد. زینب بیگم پس از مرگ شاه عباس اول نیز تا سال ۱۰۴۱ هـ ق همچنان در حرمخانه شاهی معزز و محترم و خاتون حرم بود. در این سال شاه صفی (۱۰۳۸-۱۰۵۲ هـ ق) پس از آنکه تمام مدعیان سلطنت را به نحوی آسیب رسانده و یا از پای درآورد، زینب بیگم را هم از حرمخانه بیرون راند و او تا سال ۱۰۵۱ ق دور از دستگاه سلطنت در انزوا بسر می‌برد و در این سال درگذشت.^۱

وی در زمان حیاتش بانی آثار و عماراتی بوده است و راهها، پلها، کاروانسراها و بیمارستانهای متعددی ساخته است و برای بنای آنها هزینه‌های بسیاری کرده است، به طوری که پیترو دلاواله ایتالیایی از کاروانسرای در راه قزوین به ساوه نام برده است که آن را کاروانسرای بیگم می‌نامیده‌اند و از آثار

این بانو بوده است.^۱ مدرسه زینب بیگم نیز که در مجاورت محله چرخاب اصفهان همچنین نزدیک به چهارسو نقاشی واقع شده و بیش از سی سال پیش نیز ویرانه‌هایی از آن در بین اراضی مزروعی خودنمایی می‌کرده، از آثار این بانو بوده است.^۲

۱. سفرنامه پیترو دلاواله، ۴۳۵

۲. آثار ملی اصفهان، ۲۹؛ تاریخ فرهنگ اصفهان، ۱۲۲

زینب بیگم اردستانی

(نیمه اول قرن دوازدهم هـ.ق)

زینب بیگم از جمله زنانی است که در اواخر عهد صفوی (۱۱۱۷ هـ.ق) یعنی زمان سلطنت سلطان حسین* اقدام به تأسیس مدرسه دینی کرده است که هنوز پابرجا است و باعث برکات زیادی خصوصاً برای فقه و اصول برای تشیع بوده است. این بانو همسر محمدمهدی حکیم الملک اردستانی است که او نیز بانی مدرسه کاسه گران واقع در بازار اصفهان، در نزدیکی مسجد جامع بوده است. ایجاد این دو مدرسه (نیم آورد و کاسه گران «حکیمیه») را مرهون بخششهای اورنگ زیب، پادشاه هندوستان، به زینب بیگم و شوهرش حکیم الملک اردستانی دانسته‌اند. علت این مواهب هم معالجه دختر شاه هند به وسیله حکیم الملک اردستانی بوده است که باعث نجات او از مرگ حتمی شده است.^۱

مدرسه نیم آورد یا نیم آور که در محله‌ای به همین نام احداث شده است عمارتی است دو طبقه و بیش از شصت حجره دارد. «تولیت این نهاد آموزشی در زمان تأسیس با فردی بنام میرزا رشید بوده که او نیز از سوی زینب بیگم به سمت

*. به نوشته گنجینه آثار تاریخی اصفهان، صفحه ۶۷۹، برخی نیز بر این اعتقاد هستند که بنای مدرسه نیم آورد مربوط به دوران سلطنت شاه سلیمان صفوی (۱۰۷۷-۱۱۰۵ هـ.ق) است.

۱. تاریخ اصفهان وری، ۳۰۶

متولی مدرسه انتخاب شده است. زینب بیگم بانی مدرسه پس از اتمام بنای آن به میرزا رشید سفارش می‌دهد رقباتی در اصفهان و اردستان خریداری نموده و آن را وقف مدرسه و طلاب نماید، در همان سال این املاک و مستغلات وقف بر مدرسه می‌شوند که برخی از آنها در مناطقی از اردستان و چند مغازه در بازار نیم‌آورد بوده است.^۱ به نوشته گنجینه آثار اصفهان: «مدرسه نیم‌آورد از لحاظ تزیینات فراوان کاشیکاری و گچ‌بری نیز دارای اهمیت است و آنچه که بخصوص جالب توجه است آن که استادان هنرمندی که در این بنا کار کرده‌اند بوسیله گچهای رنگارنگ نوع مخصوصی از معرق را ترتیب داده‌اند که در ابنیه تاریخی دیگر اصفهان در عصر صفوی نظیر ندارد».^۲

همانطور که عنوان شد این نهاد علمی - مذهبی که زینب بیگم پایه‌گذار آن بود باعث رشد استعدادهای بسیار درخشانی در علوم اسلامی گردید، از جمله اینکه مدرسه نیم‌آورد در یک قرن اخیر شخصیت‌های مبرز علمی و عملی بسیاری را که شهره خاص و عام و محبوب قلوب جهان اسلام، بخصوص عالم تشیع بودند در خود پرورش داده است. برخی از آنان عبارتند از: میرزا بدیع درب امامی (ف: ۱۳۱۸ هـ.ق)، آیت الله شیخ عبدالکریم جزئی (ف: ۱۳۳۴ هـ.ق)، آیت الله العظمی آقا سید محمدباقر درچه‌ای (ف: ۱۳۴۲ هـ.ق)، آیت الله العظمی حاج آقا حسین طباطبایی بروجردی (ف: ۱۳۸۰ هـ.ق) و استاد جلال الدین همایی (ف: ۱۴۰۰ هـ.ق).

این نهاد آموزشی اکنون نیز جزو مدارس فعال حوزه علمیه اصفهان

۱. آثار ملی اصفهان، ۵۰۶.

۲. گنجینه آثار تاریخی اصفهان، ۶۸۰.

می‌باشد که علاوه بر سکونت عده قابل توجهی از طلاب، مجالس درس و بحث در علوم اسلامی و فقه شیعی نیز در آن برقرار است.^۱ آنچه که در اینجا دارای اهمیت است گذشت و ایثار یک زن است در عصر صفویه و بخشش ثروتش در راه ایجاد یک مؤسسه آموزشی و معنوی که تاکنون فعالیت آن مستمر بوده است.



زینب حدّاد اصفهانی

(نیمه اول قرن ششم هـ.ق)

زینب، دختر ابونعیم عبیدالله بن حسن بن احمد حداد اصفهانی است. به نوشته ابوسعید سمعانی (ف: ۵۶۲ هـ.ق) او در نیشابور متولد شد و پدرش وی را به اصفهان آورد. او در این شهر از ابومطیع محمد بن عبدالواحد مصری و ابوعلی حداد جد خود و در نیشابور نیز ابوعلی نصرالله بن احمد خشنامی استماع حدیث کرده است. سمعانی او را زنی صالحه و عقیقه توصیف نموده است.^۱

زینب «صدویه»

(ف: ۱۰۹۷ هـ ق)

زینب، دختر محمد بن ابراهیم معروف به ملاصدرای شیرازی (ف: ۱۰۵۰ هـ ق) فیلسوف نامی و دانشمند بزرگ اسلامی و از نام آوران مکتب فلسفی اصفهان است. زینب از محضر پدر و برادرش میرزا ابراهیم (ف: ۱۰۷۰ هـ ق) علوم بسیاری آموخت. این بانو به همسری ملا محسن فیض کاشانی (ف: ۱۰۹۱ هـ ق) درآمد. حاصل این ازدواج سه فرزند بود که همه آنان از دانشمندان زمان خود بوده‌اند.^۱

بنت آرمیه اصفهانی

(قرن ششم هـ ق)

ستّ آرمیه، دختر احمد بن محمد بن حداد بود. وی از ابراهیم بن محمد بن ابراهیم طبایی استماع حدیث نموده و ابو سعد عبدالکریم سمعانی (ف: ۵۶۲ هـ ق) از این بانو حدیث شنیده است.^۱

ست کریمه اصفهانی

(قرن ششم هـ ق)

ست کریمه از زنان شایسته و باتقوای عصر خود و سبط یا نواده حافظ جلیل اسماعیل بن محمد فضل بن علی قرشی طلحی اصفهانی (ف: ۵۳۵ هـ ق) ملقب به قوام السنه است. در کتاب «شدالازار فی حطّ الاوزار عن زوّار المزار» یا به تعبیری «هزار مزار» که پیرامون مزارات شهر شیراز است، در ضمن بیان احوالات مولانا معین احمد اصفهانی (متوفی ۷۸۹ هـ ق) آمده است: در بقعه او جماعتی از علماء عباد و عرفا مدفونند که یکی از ایشان کریمه خاتون است. مؤلف کتاب مذکور این بانو را ستوده و در باب احوالات و خصایص وی آورده است: او بر بلاصابر بود و تکلف نداشت و در تمام احوال شاکر و سپاسگزار خداوند بوده است. ست کریمه با شیخ شهاب الدین (ف: ۶۰۵ هـ ق) فرزند شیخ روز بهان بقلی ازدواج کرد. این بانو جدّه جنید شیرازی است.^۱

۱. تذکره هزار مزار، ۳۵۹؛ شدالازار، ۳۱۸-۳۱۹؛ دانشمندان و بزرگان اصفهان، ۳۵

ست ناز اصفهانی

(ف: ۵۲۸ هـ ق)

ست ناز، دختر مفضل بن ابی الفوارس شرابی اصفهانی است. او نزد شجاع بن علی مصقلی حدیث شنیده است. ابن ماکولا در «تکلمة الاکمال» می نویسد: ست ناز از ابوبکر محمد بن عمر بن ابراهیم تهرانی نیز استماع حدیث نموده است. همچنین از کسانی که از حضور ست ناز بهره علمی برده می توان از عمر بن محمد لفتوانی متوفی ۵۳۳ هجری قمری نام برده اند. همچنین ابوسعید سمعانی نیز از این بانوی اصفهانی استماع حدیث نموده است. وفات ست ناز را مؤلف «اعلام النساء» اوایل قرن ششم هجری قمری نوشته و ابن ماکولا نیز زمان دقیق آن را سال ۵۲۸ هـ ق ضبط کرده است.^۱

ست الناس اصفهانی

(قرن ششم هـ ق)

دختر سید علی بن عباد بن علی بن حمزه طباطبایی علوی اصفهانی که به ست الناس شهرت داشته است، در قرن ششم هجری در اصفهان می زیسته است. وی نزد ابراهیم طیان حدیث شنیده است. ابوسعید عبدالکریم سمعانی در سال ۵۳۱ هـ ق به اندازه دو برگ از مشار الیها حدیث شنیده است.^۱

ستی فاطمه^۱

(نیمه اول قرن سوم هـ ق)

حدود نیم قرن پیش در محله چهارسو شیرازیهای اصفهان قبرستان بزرگی بود که به خاطر وجود مقبره‌ای به نام سَی فاطمه (سَی مخفف سیدتی) عوام آن را سیت فاطمه می‌گفتند. اکنون نیز این بقعه تنها باقیمانده آن قبرستان وسیع و مشهور است.

بنا به نوشته‌های دانشمندان و بزرگان اصفهان، مدفون در این بقعه بنا بر مشهور، حضرت فاطمه صغری دختر موسی بن جعفر علیه‌السلام است، لکن برای این قول مدرک معتبری وجود ندارد. در زمان فتحعلی شاه قاجار به سال ۱۲۴۲ ق تعمیراتی در آن شده و در این اواخر نیز مورد مرمت قرار گرفته است. این قبرستان در عهد صفویه از مقابر معتبر بوده است، به طوری که جماعتی کثیر از خاندان خلیفه سلطان در آن دفن بودند. در سالهای اخیر تمام آن آثار از بین رفته است، قسمتی از آن خیابان و بخش عمده‌ای به صورت خانه، باغ،

۱. لفظ سَی بکرسین و تشدید تاء ظاهراً مخفف سیده باشد و در عربی به جای خانم استعمال می‌شود و بعضی ست را به معنی شش دانسته‌اند یعنی مالک شش غلام و کنیز و این کنایه است از تهول زیاد و جماعتی ست را کنایه از جهات سته دانسته و ست که می‌گویند مقصودشان مالک جهات سته است. به هر معنی که باشد استعمال آن در غیر زنان دیده نشده است. (ریحانة‌الادب، جلد دوم، صفحه ۲۳۸).

بیمارستان، آموزشگاه و حمام درآمده است.^۱ و در تألیف حاضر نیز به تعدادی از مدفونین در این بقعه بخصوص برخی شاهزادگان دوره صفویه اشاره شده است. در کتیبه داخل بقعه ستی فاطمه و اطراف گنبد آن، اشعاری است که به خط نستعلیق سفید بر زمینه لاجوردی نقاشی شده است. مضمون اشعار حاکی از اقدامات شخصی به نام محمدعلی خان است که در زمان فتحعلی شاه آن تعمیرات به واسطه وی انجام شده است.^۲



۱. دانشمندان و بزرگان اصفهان، ۳۲-۳۳

۲. گنجینه آثار تاریخی اصفهان، ۶۰۴

ستیه

(قرن ششم هـ ق)

ستیه، دختر اسماعیل بن محمد بن فضل اصفهانی است. وی از ظفر بن داعی عمری علوی استماع حدیث نموده است. به نوشته مؤلف «اعلام النساء» به نقل از ابن نقطه بغدادی (۵۷۹-۶۲۹ هـ ق) این بانو از ظفر بن داعی نیز اجازه روایت داشته است.^۱

سلطان بخت آغا «خان سلطان»

(ف: ۷۶۹ هـ ق)

بانو سلطان بخت آغا، معروف به «خان سلطان»، دختر امیر غیاث الدین کیخسرو، برادرزاده شاه شیخ ابواسحاق از پادشاهان آل اینجو و زن سلطان محمود آل مظفر (ف: ۷۷۶ هـ ق) است. به علت این که امیر مبارز الدین مظفری، عموی او شیخ ابواسحاق اینجورا در سال ۷۵۷ و یا ۷۵۸ هـ ق در میدان سعادت شیراز به قتل رسانیده بود، خان سلطان به دسائس و تدابیر مخصوص بین شاهزادگان مظفری ایجاد اختلاف کرد تا آنکه سلطان محمود بدین دسائس و تدابیر پی برد و در رمضان سال ۷۶۹ هـ ق در حالی که مست بود، همسرش را به قتل رسانید. جنازه سلطان بخت آغا را در مقبره جنب مدرسه دردشت به خاک سپردند^۱. به طوری که نوشته‌اند پس از قتل وی، سلطان محمود مظفری تا آخر عمر سخت نادم و پشیمان بوده است. برخی، آثار یا تعمیرات صورت گرفته در عصر این پادشاه در اصفهان، مانند قسمتی از مسجد جامع یا امامزاده اسماعیل مدیون تشویق و ترغیب همسرش یعنی سلطان بخت آغا و یا خان سلطان دانسته‌اند^۲.

۱. دانشمندان و بزرگان اصفهان، ۲۹

۲. گنجینه آثار تاریخی اصفهان، ۳۱۹

همان طور که آمد، در مجاورت آرامگاه او مدرسه‌ای بوده است که فعلاً قسمتی از آن باقیمانده است و آن را دو منار در دشت گویند. مدرسه و تأسیسات آن نیز از اقدامات خود سلطان بخت‌آغا بوده است و بقعه اختصاصی آرامگاه مهمی نیز در حیات او ساخته شده است. کلیه این اقدامات ساختمانی با فراغت تمام صورت گرفته است و به موجب الواح موجود بر سنگ قبر نفیس این بانو، آن سنگ در زمان حیات خودش تهیه و تزئین شده است.^۱ داخل بقعه سلطان بخت‌آغا فعلاً هیچ گونه تزئیناتی ندارد و با قشری از گچ پوشیده شده است. سنگ آرامگاه او که در وسط بقعه قرار دارد یکپارچه از جنس سماق نفیس است و عبارت روی آن چنین است «هذه الصخرة المقدسة أنشأتها الخاتون العظمی سلطان بخت آغا ابنة الامیر خسرو شاه ادام الله توفیقها بعد وفاتها فی رمضان سنة ثلث و خمسين و سبعمائه» در اطراف این قبر، قبور دیگری وجود ندارد. در بعضی مکانهای بقعه از زیر قشر گچ آثار نقاشی‌های ساده‌ای پدیدار است و به طور مسلم داخل بقعه تزئینات نقاشی داشته است. جدار خارجی گنبد سلطان بخت‌آغا دارای تزئیناتی از کاشیهای فیروزه‌ای و لاجوردی بر زمینه آجری است.^۲

۱. آثار ملی اصفهان، ۴۲۶-۴۲۷

۲. گنجینه آثار تاریخی اصفهان، ۳۱۹-۳۲۰



سلطان بیگم «نوابه»

(ف: ۱۱۶۴ هـ ق)

نوابه، سلطان بیگم صفوی خلیفه سلطانی، دختر میرزا محمد صالح حسینی خلیفه سلطان بوده است. او از زنان ادیب، شاعر و عالم عصر صفوی و پس از آن به شمار می‌رفته است. وی در سوم ربیع‌الاول سال ۱۱۶۴ هـ ق در اصفهان وفات یافته است. قبر این بانو در امامزاده اسماعیل نزدیک قبر شیاء نبی (ع) است.^۱

شاهزاده بیگم

(نیمه دوم قرن یازدهم ه‍.ق)

شاهزاده بیگم از زنان نیکوکار و دوستدار دانش از خاندان صفوی بوده است. ابوالمظفر محمدجعفر حسینی، کتابی تحت عنوان «التحفة النواییه و الهدایة الاخرویه» را به نام این شاهزاده تألیف کرده است. این اثر در بردارنده نه باب است، شش باب آن ترجمه فارسی کتاب «مفتاح الفلاح» از محمدبن حسین عاملی معروف به شیخ بهایی (ف: ۱۰۳۱ ه‍.ق) و باب هفتم آن در اعمال ماههای رجب، شعبان و رمضان است؛ باب هشتم آن کتاب در اعمال سایر روزهای متبرک در سال و باب نهم در آداب مسافرت، ادعیه و اوقات آن است. نسخه‌ای از این کتاب به خط محمدحسین اصفهانی در کتابخانه مدرسه عالی شهید مطهری (سپهسالار) موجود است که زمان تحریر آن سال ۱۰۸۶ ق است. برخی او را بانی مدرسه شاهزاده‌ها^۱ دانسته‌اند، لکن در تذکره‌های محلی و کتب مربوط به تاریخ اصفهان^۲، غالباً نام بانی این نهاد آموزشی، شهربانو دختر شاه سلطان حسین صفوی (۱۱۰۵-۱۱۳۵ ه‍.ق) ذکر شده است.

۱. ر.ک. الذریعه، ۴/۳۷۸؛ اعیان الشیعه، ۳/۶۲۷؛ ریاحین الشریعه، ۴/۳۵۸

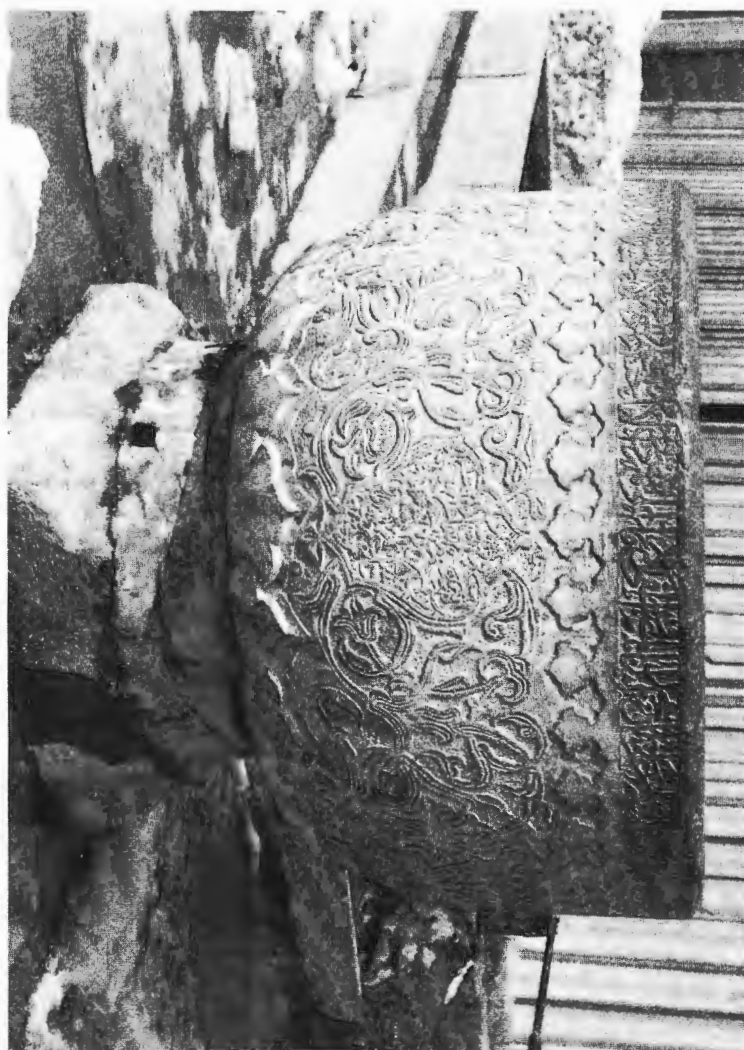
۲. ر.ک. : تاریخ اصفهان وری، ۳۰۸؛ تاریخ فرهنگ اصفهان، ۱۲۰

شاه میر خانم

(قرن یازدهم ه‍.ق)

از زنان خیر دوره صفوی، بانویی است به نام شاه میر (شاهمر) که دختر حاج میرزا علی جزی برخواری بوده است. در حال حاضر تنها اثر برجای مانده از وی، سنگابی است در صحن امامزاده اسماعیل واقع در خیابان هاتف اصفهان البته در صحن این امامزاده، دو سنگاب وجود دارد که کتیبه هر دوی آنها مشتمل بر صلوات بر معصومین علیه الصلوة والسلام است. لکن تنها یکی از این دو سنگاب دربر دارنده تاریخ و نام بانی آن است. کتیبه سنگاب تاریخداری که بر خط ثلث برجسته است، پس از صلوات بر چهارده معصوم به شرح زیر است:

«وقف نمود بر آستانه حضرت امامزاده اسماعیل (ع) این حوض را حاجیه شاه میر بنت حاج میرزا علی جزی برخواری سنه ۱۰۴۹»^۱.



شمس الضحیٰ

(۱۲۷۸ ش)

بانو شمس الضحی متخلص به «نشاط» دختر حاج میرزا حسن صفی علیشاه اصفهانی بوده است. وی در اسفندماه سال ۱۲۷۸ شمسی در اصفهان متولد شده است. بنابه نوشته تذکره شعرای معاصر اصفهان این بانو از زنان اهل فضل، ادب و هنر بوده و در نقاشی، گلدوزی، خامه‌دوزی و دیگر صنایع دستی متبحر بوده است. هنر او مورد توجه واقع گردید، به طوری که پنجمین تابلو خامه‌دوزی او در سال ۱۹۲۶ میلادی به آمریکا فرستاده شد و برنده جایزه طلایی (گلد) شناخته شده و از طرف انجمن صنایع ظریفه آمریکا رسماً از وی تقدیر به عمل آمد. مشارالیه‌ها از کارمندان و دبیران وزارت فرهنگ در تهران بوده و طبع شعر نیز داشته است. از جمله اشعار اوست^۱:

ستایش ذات پاکی را سزاوار	که از او جان و دانش شد پدیدار
همه گوئیم حمدش جمله یکدل	همه از ذکر او باشیم خوشدل
همه از حکمت او در حیاتیم	همه بر ذات او از عشق ماتیم
به او هم جان و دل پیوند داریم	به دام و دانه‌اش دل بند داریم
ز بهر بنده هر یک امتحانست	نه پنداری که در این ره زیان نیست

شهربانو «دختر محتسب الممالک»

(ف: ۱۱۲۰ هـ ق)

شهربانو خانم، دختر محتسب الممالک، از دیوانسالاران اواخر عهد صفوی بوده است. او زنی عالم و شاعر بوده و دیوان اشعاری داشته که در دست نیست. وی در سال ۱۱۲۰ هـ ق در شهر اصفهان وفات یافته است. قبرش در تکیه‌ای معروف به خرابه که، در تخت فولاد و جنب تکیه میرزا رفیعا بوده است و آن تکیه نیز به هنگام ایجاد اولین فرودگاه اصفهان جزء اراضی آن فرودگاه واقع شده است.^۱

صاحب سلطان

(نیمه دوم قرن یازدهم هـ ق)

صاحب سلطان بیگم، دختر حکیم نظام الدین محمد ایلچی ملقب به حکیم الملک ایلچی است. با توجه به اهمیت آموزش و پرورش دینی در عصر صفویه، بسیاری از زنان این دوره نیز در فعالیتهای علمی چون فراگیری تحصیلات و یا بنیان مؤسسانی در این جهت پیشقدم بوده‌اند. از جمله آنها صاحب سلطان بیگم است. درباره شخصیت علمی او اطلاعاتی در دست نیست لکن آثار ارزشمندی چون مسجد و مدرسه از خود باقی گذاشته بود. ولی در حال حاضر تنها مسجد باقی مانده است. این مسجد در زمان شاه سلیمان صفوی (۱۰۷۷-۱۱۰۵ هـ ق) است، به طوری که در قسمت فوقانی محراب ایوان بزرگ مسجد ایلچی بنا شده بر زمینه کاشی خشت لاجوردی رنگ در یک شمسه، کتیبه زیر به خط ثلث خوانده می‌شود: «لما سمعت المخدرة الصالحة المستورة صاحب سلطان بیگم بنت المرحوم المغفور حکیم نظام الدین احمد شهرة ایلچی آیه انما یعمر مساجد الله وقفت لبناء هذا المسجد المبارک واتفق بنائه و اتمامه فی سنة ثلث و تسعین والـف»^۱

کتیبه فوق به خط محسن بن محمدرضا امامی اصفهانی و مورخ به سال ۱۰۹۳ هـ ق است. به نوشته تاریخ فرهنگ اصفهان، مدرسه ایلچی که بانی آن همان بانو بوده تا سال ۱۳۲۸ ق دائر و دارای کتابخانه ارزشمندی بوده است، و مؤید این مطلب کتابهایی از کتابخانه مدرسه ایلچی است که در کتابخانه مجلس شورای ملی موجود است. از جمله آنها می‌توان از «برهان قاطع» به شماره ۸۴۷ و «شاهنامه فتحعلی خان صبا» با ۲۳ مجلس زیبا نام برد.^۱

صالحی جویباره‌ای - مریم

(۱۳۰۸-۱۳۸۹ هـ ق)

مریم صالحی متخلص به «بانو» دختر حاج میرزا مهدی جویباره‌ای و عیال حاج آقا مرتضی احمد آبادی بود که هر دو از فضلاء اصفهان به حساب می‌آمده‌اند. وی در پانزدهم رجب سال ۱۳۰۸ هـ ق در اصفهان متولد شده و در سن دوازده سالگی به شعر گفتن پرداخته است. مریم صالحی دارای حافظه‌ای قوی بوده است و کلیه اشعارش را تا سن پیری از حفظ می‌خوانده است.

وی در شانزدهم شوال ۱۳۸۹ قمری از دنیا رفته است و در تخت فولاد اصفهان واقع در تکیه جویباره‌ایها به خاک سپرده شده است. از اشعار اوست:

ز دیر و میکده هر کجا گرفتم جای

به هیچ گوشه ندیدم مخالفاً لهوای

به مقتضای هوس حکم می‌دهد قاضی

مطیع نفس و هوی من اوامر مولای

گهی به خوردن انگور می‌کند اشکال

گهی به شرب میّ ناب می‌دهد فتوا

تو هم به مصلحت وقت خویشان «بانو»

خوش است آن که به دلیر فغان کنی مأوای^۱

طاووس خانم «تاج الدوله اصفهانی»

(نیمه اول قرن سیزدهم هـ ق)

طاووس خانم ملقب به تاج الدوله، اهل اصفهان و از زنان فتحعلی شاه قاجار (۱۲۱۲ - ۱۲۵۰ هـ ق) و بسیار مورد احترام آن پادشاه بود. در کمال قدرت و عزت زندگی می‌کرد. وی در نزد میرزا عبدالوهاب معتمدالدوله (نشاط اصفهانی) تحصیل دانش و هنر به خصوص خط نمود. زمان ازدواج او با فتحعلی شاه در سال ۱۲۲۴ هـ ق صورت گرفت.^۱ تخت مرصع مشهور به تخت طاووس که پیش از ازدواج ایشان به آن تخت خورشید می‌گفتند، بعد از ازدواج وی بود که به تخت طاووس مشهور شد.^۲ فتحعلی شاه او را به تاج الدوله ملقب نمود، چندین نفر از پسران آن پادشاه نیز از طاووس خانم بوده‌اند که از آن جمله‌اند: سلطان محمد میرزا سیف الدوله، فرح میرزا نیر الدوله و سلطان احمد میرزا عضدالدوله این آخری مؤلف کتاب «تاریخ عضدی» است.^۳ وی خارج از حرمخانه شاهی قصر مجللی مخصوص به خود داشت. شاه و شاهزادگان قاجاری هر ساله از روز اول نوروز تا پایان روز سیزدهم عید میهمان تاج الدوله بودند. این بانو در رموز نویسندگی به استادی رسید، به طوری که نامه‌های وی به شاه واجد

۱. شرح زندگانی من یا «تاریخ اجتماعی دوره قاجاریه»، ۴۹۷/۱

۲. دانشمندان و بزرگان اصفهان، ۳۵

۳. رجال ایران، ۳، ۳۸۱

مضامین و دقایق لطیف بود. برخی از رسایل و مراسلات او را «ماه شرف»* از زنان فاضل و ادیب انجام می داد. تاج الدوله پس از مرگ فتحعلی شاه از بیم نزاع شاهزادگان به عالم معروف اصفهان، سید محمدباقر شفتی (ف: ۱۲۶۰ هـ ق) معروف به حجة الاسلام پناه برد. پس از جلوس محمدشاه قاجار (۱۲۵۰-۱۲۶۴ هـ ق) تاج الدوله تمام ثروت و جواهرات خود را به محمدشاه تقدیم کرد. وی چند بار به سفر حج رفت و در پایان عمر در نجف اشرف سکونت کرد و در همان شهر درگذشت و در صحن مطهر امیرمؤمنان (ع) دفن شد. تاج الدوله طبع شعر داشت. وقتی پسرش بر اثر ابتلا به مرض وبا درگذشت شاه با ارسال بیت زیر به او تسلیت گفت:

از کسی چون بشکند چیزی بلایی بگذرد

خوب شد بر تو بزد آسایش از مینا گذشت

و او نیز با یک بیت شعر به شاه چنین پاسخ داد:

اگر بشکست اندر بزم مستان ساغر مینا سر ساقی سلامت دولت پیرمغان برجا

به خواهش او محمود میرزا کتاب «پرورده خیال» را به رشته تحریر

درآورد. از اشعار اوست:

باد از سرکوی تو گذشتن نتواند پیغام من دلشده را پس که رساند

تاکی به صبوری بفریم دل خود را دیگر دل بیچاره صبوری نتواند

* . ماه شرف از زنان فاضل و ادیب، وی عمه شیخ محمد تقی برغانی (ف: ۱۲۶۴ هـ ق) و شیخ محمد صالح برغانی (ف: ح: ۱۲۷۵ هـ ق) بود. ماه شرف همچنین مورد تقرب تاج الدوله همسر فتحعلی شاه قاجار قرار داشت و مراسلات او را تحریر و انشاء می کرد (مشاهیر زنان ایرانی و پارسی گوی، صفحه ۲۰۹).

به تاج الدوله چون دادم لقب شاه گذشت از آن سرم از طارم ماه
همیشه بخت با او هست و نبود کسی با ذات غیر از سایه همراه^۱

خاور طاهری (حائری بروجنی)

(۱۲۹۴-۱۳۴۵ ش)

بانو خاور طاهری، شاعر و فاضل و فرزند ارشد عباسعلی طاهری و زوجهٔ آقا سید محمدصادق حائری است. او در ۲۱ شوال سال ۱۳۳۴ هـ ق مطابق با سال ۱۲۹۴ شمسی در شهر بروجن پا به عرصه وجود نهاد. تحصیلات ابتدایی خود را در حضور پدر و آموزگاران خانگی فراگرفت و در سالهایی که به خصوص برای زنان تحصیل علم امری مشکل بود در اصفهان به تحصیلات خود ادامه داد و با هوش و فراستی که داشت از همان نوجوانی به سرودن اشعاری نغز و شیوا پرداخت. او از جمله در سرودن رباعی، قصیده و غزلیات تبحری خاص داشت. در عنفوان جوانی به مرض قلبی مبتلا گردید و مدتی نیز به مداوا پرداخت، لکن معالجات حاصلی نداشت تا اینکه در سال ۱۳۸۶ ق مطابق با سال ۱۳۴۵ ش اندکی پس از مرگ پدرش، قلب او نیز از کار افتاد و در تکیه ملک مدفون گردید.^۱

وی در اشعاری که می‌سروده گاهی خاور و زمانی نیز حائری تخلص

۱. با تشکر از آقای شهریار کریمی بروجنی که اطلاعاتی در مورد خانم خاور طاهری در اختیار ما قرار دادند.

می نمود.^۱ از اشعار اوست :

آن دل که نیست بهر تو لرزنده خسته به
 وان در که بسته بر روی محتاج بسته به
 و آن سر که شد سپرده به درگاه اجنبی
 با سنگ سهمگین حوادث شکسته به
 آن کو بریده از خود و بسته شده به غیر
 پیوندهای عدد و وفایش شکسته به
 آن کس که خار بر نکشیدی ز پای خلق
 خارش ز دست و هر به دل برنشته به
 بهر دفاع مملکت و اعتلای ملک
 سرباختن زروی وفا دسته دسته به
 خاور مشو اسیر و گرفتار زندگی
 زین قید غم اگر بتوانی شکسته به

عافیه

(نیمه دوم قرن چهارم هـ ق)

عافیه، دختر یزید بن عجلان و همسر ابوسعید عصام بن یزید عجلان، معروف به جَبَر، از زنان عابده و پرهیزگار عصر خود بوده است، آباء و نیکان عافیه از کوفه بوده‌اند، اما لکن پدر و خانواده وی همه در اصفهان متولد شده و در آنجا زیسته‌اند.^۱ وی از همسرش نقل حدیث کرده است. حافظ ابونعیم، متوفی به ۴۳۰ هـ ق حدیثی از این بانو نقل قول کرده است که وی نیز آن را از شوهرش، عصام بن یزید نقل کرده است و آن حدیث به سفیان ثوری می‌رسد که او نیز با چند واسطه آن را از قول ابن عباس نقل کرده است که گفته بود وقتی پیامبر صلی الله علیه و آله عازم سفر بودند می‌فرمودند: «خدایا تو همراه (انسان) در سفر هستی و نگاهدارنده خانواده (تو یاور مسافران هستی و عهده‌دار خانواده) خدایا از کمبود توشه و رنج سفر به تو پناه می‌برم. خدایا راه را برای ما کوتاه گردان و سفر را برای ما آسان نما». هنگامی که اراده برگشتن داشتند می‌فرمودند: بازگشت کنندگان، توبه کنندگانند و ستایشگران پروردگار.^۲

۱. ذکر اخبار اصفهان، ۴۱۲/۱

۲. همان، ۳۴۶/۲

عزت نساء خانم

(نیمه اول قرن دوازدهم هـ ق)

عزت نساء خانم، دختر میرزا خانا، تاجر قمی است و شوهر وی میرزا مهدی نام داشته است. با استنباط از مندرجات وقفنامه مدرسه میرزا حسین، واقع در بازار محله بیدآباد و در مجاورت مسجدسید، به دست می آید که این بانو بانی و واقف این مدرسه بوده است. مدرسه ای که به واسطه اقدامات خیرخواهانه وی به وجود آمد اگرچه از نظر مساحت و زیر بنا کوچک است اما از بناهای زیبا و مجللی است که در عصر شاه سلیمان صفوی (۱۰۷۷-۱۱۰۵ هـ ق) در اصفهان ایجاد شده است. تولیت مدرسه ابتدا به عهده آقا حسین خوانساری (ف: ۱۰۹۹ هـ ق) بوده است اما وی در هنگام ساختمان مدرسه فوت می نماید و امر تولیت آن به پسرش آقا جمال الدین محمد (ف: ۱۱۲۵ هـ ق) می رسد. میرزا حسین ظاهراً از اولاد یا احفاد میرزا مهدی و عزت نساء خانم بوده است که پس از فتنه افغان متصدی تعمیر مدرسه و ساکن نمودن طلاب در آن می گردد و به این صورت این نهاد آموزشی کم کم به نام او شهرت می یابد. کتیبه سردر مدرسه به خط نستعلیق سفید و بر زمینه کاشی لاجوردی رنگ است که به روی آن این شعر نوشته شده است:

افتخارا نام و فخر امم

در جهانبانی سلیمان شاه

در پایان این کتیبه سال اتمام بنای مدرسه (۱۰۹۹ هـ ق) ذکر شده است. این مدرسه از زمان صفویه تا به حال مورد استفاده، طلاب شیعه اثنی عشری و دروس حوزه‌ای بوده است و به طوری که نوشته‌اند: «در عهد آقا محمد بیدآبادی (ف: ۱۱۹۸ هـ ق) و سید محمدباقر شفتی (ف: ۱۲۶۰ هـ ق) رونق علمی داشته است. این مدرسه که به همت والای این زن نیکوکار و در عهد صفوی احداث شده است با داشتن بیست و پنج حجره در آن جنب و جوش علمی زیادی وجود دارد و در حال حاضر یکی از مدارس معتبر حوزه علمیه اصفهان محسوب می‌شود.^۱

۱. آموزشها و نهادهای آموزش اصفهان عهد صفوی، ۱۱۹-۱۲۰؛ بخشی از آثار ملی اصفهان،

عسکری-بتول

(۱۳۲۳-۱۳۶۱ ش)

خانم بتول عسکری در سال ۱۳۲۳ شمسی در شهر اصفهان و در یک خانواده متوسط و مذهبی به دنیا آمد. او از همان دوران کودکی در خانه با نماز و سایر فرایض دینی آشنا شد و تحت تعلیم و تربیت مادر بزرگش قرار گرفت. در سن چهار سالگی جهت فراگیری قرآن کریم و بهره‌وری از آن راهی مکتبخانه شد و در اثر علاقه‌ای که به مسائل مذهبی و تعالیم قرآنی توسط مادر بزرگش در او ایجاد شده بود، در سن هفت سالگی قادر بود به خوبی قرآن کریم را تلاوت کند. او در همان سن هفت سالگی در دبستان دخترانه دانش، دبستان شهید محسن بنی لوحی امروز، ثبت نام کرد و برای تحصیل قدم به دبستان گذاشت. پس از دوره دبستان به منظور ادامه تحصیل به هنرستان رفت و پس از گذشت چند سال تحصیل دوران متوسطه را نیز به پایان برد و موفق به اخذ دیپلم گردید. به خاطر علاقه‌ای که به آموزگاری داشت پس از اخذ دیپلم ادبی وارد تربیت معلم شود و در سال تحصیلی ۴۵-۱۳۴۴ این امر برای او امکان‌پذیر شد و خانم بتول عسکری موفق به تحصیل در تربیت معلم اصفهان گردید. از همان ایام بود که مبارزه با رژیم شاهی پهلوی را آغاز کرد. وی با تمسک به معیارهای اخلاقی و

ارزشی اسلام سعی در آگاه کردن سایر دانشجویان نیز نمود. پس از طی دوره تربیت معلم، دبیر مدرسه راهنمایی دخترانه خواجه عمید شد و قریب شش سال در این مدرسه دبیر علوم دینی و زبان عربی بود و همچنین در دبیرستانهای امین، گلستانیان و پروین اعتصامی نیز به تربیت افراد در زمینه‌های علمی و عملی پرداخت. آشنایی او با خانم سیده نصرت امین (مجتهدة) به درک و شناخت بیشتر وی به معارف اسلامی کمک شایانی کرد. از جمله فعالیت‌های وی می‌توان به تشکیل جلسات اصول عقاید، تفسیر قرآن و آموزش‌های مذهبی و تدریس صرف و نحو، نهج البلاغه، بررسی معانی قرآن، فلسفه و برخی موارد درسی دیگر اشاره داشت. این جلسات بیشتر در منزل ایشان و یا در مساجد تشکیل می‌شد. همچنین وی در تعطیلات تابستانی در دبیرستان احمدیه، واقع در بازارچه بیدآباد، اقدام به تشکیل کلاس‌هایی برای آموزش عقاید دینی می‌کرد. او در اصفهان در شهرستان‌هایی چون نجف آباد، در مکتب فاطمیه، فعالیت آموزشی داشت. او در آستانه پیروزی انقلاب اسلامی (مهرماه ۱۳۵۷) به آبادان رفت و در آنجا به فعالیت‌های خود ادامه داد. وی با آقای مهندس حبیب الله خلیفه سلطانی که از مبارزان معتقد به انقلاب اسلامی بود ازدواج کرد. فعالیت‌های این بانو پس از پیروزی انقلاب تشدید شد و به خصوص در مقابل حرکت‌هایی که از سوی مخالفان انقلاب اسلامی تدارک می‌شد، بی‌وقفه به دفاع از آرمان‌های اسلامی می‌پرداخت. از جمله فعالیت‌های او همگامی با همسرش که قائم مقام سپاه پاسداران انقلاب اسلامی اصفهان بود سازماندهی نیروهای مخلص انقلاب اسلامی و تشکیل سپاه خواهران بود. خانم بتول عسکری و مهندس حبیب‌الله خلیفه سلطانی مدتی در شهر کرمانشاه فعالیت فرهنگی و علمی داشتند و در یک

مأموریت در مسیر کرمانشاه - قم به تاریخ بیست و دوم اردیبهشت ماه ۱۳۶۱ به همراه فرزندشان (روح الله) به لقاء معبود شتافتند.^۱

۱. این اطلاعات بنا بر مطالب جزوه‌ای که در خصوص زندگینامه خانم بتول عسگری و آقای حبیب‌الله خلیفه سلطانی انتشار یافته بود، تدوین شده است.

فاطمه

(۴۶۰-۵۳۸ هـ.ق)

فاطمه، دختر ابوالخیر نیشابوری و از زنان متقی، بادیانت، عالم و محدث زمان خود بود. این بانو از قاضی ابو محمد عبدالله بن محمد بن علی تمیمی استماع حدیث کرد. فاطمه در شهر اصفهان وفات یافته است.^۱

فاطمه بیگم

(ف: ۱۳۴۲ هـ ق)

فاطمه بیگم ملقب به خان آغا بیگم، دختر نواب محمدتقی میرزا خلیفه سلطانی از زنان شاعر، عالم و فاضل بود. در محله گلبهار اصفهان سکونت داشته است. وی در صفر سال ۱۳۴۲ وفات یافت و قبرش جنب قبر نواب محمدحسن میرزا در ضلع جنوب غربی قبر علامه محمداسماعیل خواجویی در تخت فولاد واقع شده است.^۱

۱. دانشمندان و بزرگان اصفهان، ۳۵؛ تخت فولاد اصفهان، ۱۱۶

فاطمه جوزدانی

(۴۳۴-۵۲۴ ه.ق)

فاطمه، دختر عبدالله بن احمد بن قاسم عقیلی جوزدانی اصفهانی متولد ۴۳۴ ه.ق، زنی بود باتقوا، نیکوکار و معمر، همچنین حدیث شناس و صاحب نظر در مسائل دینی در آن روزگار او تنها زنی بود که «المعجم الكبير» و «المعجم الصغير» طبرانی* (مؤلف معجم ثلاثه) را از ابوبکر بن ریزه نقل حدیث کرد و نیز در زمان خود نسبت به حدیث و کتاب «فن» نعیم بن حماد مروزی یگانه دوران بود.^۱ در اصفهان مورد احترام و دارای مرتبت عالی بوده است، چنانکه ذهبی از او به عنوان مسنده اصفهان یاد کرده است.^۲ این بانو از افرادی چون قاضی ابومحمد عبدالله بن محمد بن علی تمیمی، موفق الدین ابوالفتوح داود المعمر القرشی، مخلص الدین ابوعلی محمد، ابوالمجد زاهر و ابوبکر محمد بن عبدالله بن ریزه (ابن ریزه) استماع حدیث کرده است و برخی چون محمد بن احمد

* . شیخ ابوالقاسم سلیمان بن احمد بن ایوب بن مطیر لحمی طبرانی (۲۶۰-۳۶۰ ه.ق) حافظ و از محدثین بزرگ اهل سنت. اصلاً از مردم شام، متولد در عکا و متوفی در اصفهان. به حجاز، یمن، مصر، عراق، فارس و جزیره سفر کرد و سی و سه سال به سیاحت پرداخته است. وی از تعداد بسیاری از مشایخ استماع حدیث نموده و ابونعیم اصفهانی و جمعی دیگر نیز از وی روایت می کنند از جمله آثارش معجم ثلاثه (الصغیر - الاواسط - الكبير) است. (فرهنگ بزرگان اسلام و ایران - صفحه ۲۳۱)

۱. اعلام النساء، ۶۸/۴

۲. الاعلام زرکلی، ۱۳۱/۵

صیدلانی (سبط ابن منده)، ابوالفتوح اسعد بن ابی الفضائل محمد بن خلف عجلی اصفهانی، محمد بن حامد مضری، ام هانی عقیقه دختر احمد فارفانی، ابوسعید محمد بن عبدالواحد بن صائغ اصفهانی (از مشایخ ابوسعید سمعانی)، حافظ ابوعلی حسن بن مسعود بن حسن وزیر دمشقی، فاطمه دختر سعدالخیبر انصاری، ابو عبدالله محمد بن ابی زید کرانی، ابن نقطه و خواجه نظام الملک طوسی از محضر وی کسب فیض نموده و حدیث شنیده‌اند^۱. ابن خلکان کنیه این بانو را ام ابراهیم ذکر کرده است^۲. وفات او در شهر اصفهان و به تاریخ چهارشنبه بیست و چهار رجب سال ۵۲۴ هـ ق بوده است^۳.

۱. التحبیر؛ همان ۴۲۹/۲؛ اعلام النساء، ۶۸/۴

۲. وفیات الاعیان، ۲۰۸/۱

۳. اعلام النساء، ۶۸/۴

فاطمه رویدشتی

(نیمه اول قرن دوازدهم هـ.ق)

فاطمه، دختر حمیده و نوه ملامحمد شریف رویدشتی اصفهانی است. به نوشته میرزا عبدالله افندی (ف : ۱۱۳۰ هـ.ق) این دختر هم مانند مادرش فاضل، عالم، عابد و باتقوا بوده است. هم او می نویسد: «اطلاعی ندارم که تألیفی داشته باشد. او نیز استاد و معلم زمان خود بوده و حدس غالب این است که در بیت خاندان وزیر مرحوم، خلیفه سلطان (از وزرای اواخر عهد صفوی) در اصفهان است»^۱.

فاطمه فقیهه

(قرن ششم ه‍.ق)

فاطمه، دختر علاء الدین محمد بن احمد سمرقندی (ف : ۵۴۰ ه‍.ق) و همسر علاء الدین ابوبکر کاشانی (ف : ۵۸۷ ه‍.ق)، از زنان فقیه و دانشمند در فقه و حدیث بود و نزد عده‌ای از فقها دانش آموخت و بسیاری نیز از وی کسب دانش کردند. فاطمه خود حلقه تدریس داشت و تعدادی از بزرگان دانش به وی اجازه روایت دادند. این بانو از زهد و پارسایی بهره زیادی داشت.^۱ پدرش به علت شرح ارزشمند و محققانه‌ای که علاء الدین ابوبکر کاشانی بر کتاب تحفه الفقهاء نوشت فاطمه را به عقد او درآورد. علاء الدین نیز که از فقها و دانشمندان زمان خود بود شب و روزش به حل و فصل مسائل فقهی مصروف می‌شد و طرف مراجعه مردم بود. او با تمام حضور ذهن و تبحری که داشت وقتی که در پاسخ دادن به مسائل مشکل مردم می‌ماند از همسر دانشمندش استمداد می‌طلبید و او بدون درنگ پاسخ کافی و قانع‌کننده‌ای به همسرش می‌داد. فاطمه به همراه همسر و پدرش در یک خانه در کاشان سکونت داشتند و پس از مدتی به حلب رفت و در آنجا مقیم شد.^۲ وی با ملک عادل نورالدین معاصر بود و مدتها در پاره‌ای از امور داخلی کشور با این زن مشورت داشت و برخی از مسائل فقهی را از وی فراگرفت. نورالدین همواره در حق این زن انعام و او را در کوشش‌هایش یاری می‌کرد. فاطمه در شهر حلب از دنیا رفت.^۳

۱. تاریخ دانشگاه‌های بزرگ اسلامی، ۳۷۱

۲. مشاهیر زنان ایرانی و پارسی‌گوی، ۱۷۸

۳. تاریخ دانشگاه‌های بزرگ اسلامی، ۳۷۱

قاسمی ینک آبادی - آسیه

(ف: ۱۳۳۹ ش)

بانو آسیه قاسمی از نوادگان بمانعلی هرنندی مهاجر از هرنند به ینک آباد جرقویه (نینک آباد) بوده است و از حضور عمه شیرین قاسمی دانش پزشکی سنتی را فراگرفت و نزد وی به استادی رسیده است. بنا به نوشته کتاب «گرکویه» یا «جرقویه» آسیه قاسمی از زبندگان عصر خود بوده و در دانش پزشکی مهارتی تمام داشته است. وی از خود شاگردی به جای گذاشته است که بتواند راهش را ادامه دهد. تعلیم یافته او دختر دوم او، صدیقه قاسمی است. بانو آسیه در سال ۱۳۳۹ شمسی وفات یافت.^۱

فاطمه صالحانی

(قرن ششم هـ ق)

فاطمه همسر ابوالخیر (ابوالحسین) سعید بن طلحه معروف به ادیب صالحانی است. ابوسعد سمعانی (ف : ۵۶۲ هـ ق) در اصفهان از او حدیث شنیده است.^۱

قاسمی ینگ آبادی - شیرین

(نیمه دوم قرن سیزدهم هـ.ق)

بانو شیرین قاسمی نواده استاد قاسم بمانعلی هرنندی بود. جد او از هرنده به نیک آباد جرقویه (نیک آباد) مهاجرت کرده و در آنجا ماندگار شده بودند، شیرین قاسمی از پزشکان سستی بود که در پایان روزگار قاجار می زیست و در شناخت گیاهان دارویی و کاربرد آنها آشنایی داشت. از کارهای برجسته او درمان حسینعلی خان سرهنگ بوده است که در سال ۱۲۹۵ شمسی در نبرد با راهزنان بویراحمدی به سبب برخورد گلوله به صورتش زخم خطرناکی برداشته بود و این بانو با استادی تمام وی را درمان کرد.^۱

قمرستی حسن آبادی

(نیمه اول قرن ششم ه ق)

قمرستی حسن آبادی اصفهانی دختر عبدالرزاق بن عبدالکریم بود. این بانو از زاهرین طاهر بن محمد شحامی روایت حدیث کرده و با اخذ اجازه از علی بن احمد بن عبدالواحد مقدسی از وی نیز حدیث روایت کرده است.^۱

کازرونی-رباب

(ت: ۱۲۷۰ ش)

خانم رباب متخلص به «مهری»، دختر میرزا ابوالقاسم کازرونی بوده است. وی در سال ۱۲۷۰ شمسی در شهر اصفهان متولد گردید و تحت تعلیم پدر و برادران خود قرار گرفت. او از پانزده سالگی سرودن شعر را آغاز کرده و به نوشته تذکره «شعرای معاصر اصفهان» در سرودن شعر طبعی متوسط داشت. دیوان او مشتمل بر حدود هزار و پانصد بیت است. این شعر از اوست:

گفتم چه روی داده که امشب گرفته ماه
گفتا به روی ریخته زلف سیاه او
مهری بدان که آتش دوزخ نسوزدش
آن را که هست حضرت ثامن پناه او^۱

کریمه کُردی اصفهانی

(قرن پنجم هـ ق)

کریمه، دختر احمد بن حسین کُردی است. او در اصفهان از محمد بن ابراهیم جرجانی و ابوبکر بن مردویه* حدیث شنید و ابو محمد عبدالرحیم بن محمد بن فضل بن محمد بن احمد حداد اصفهانی و ابوبکر محمد بن ابونصر لنفوانی از او استماع حدیث کرده‌اند.^۱

* . خاندان مردویه از خانواده‌های مشهور علمی اصفهان در قرون سوم تا پنجم هجری است. حافظ ابوبکر احمد بن موسی بن مردویه معروفترین فرد این خاندان است که در سال ۳۲۳ متولد و در رمضان المبارک سال ۴۱۶ وفات یافته و از فقها و محدثین به نام اصفهان بوده از جمله آثار او می‌توان از «تفسیر قرآن»، «کتابی در فضائل امیرالمؤمنین علی (ع)»، «مستخرج صحیح بخاری» و «تاریخ» نام برد (دانشمندان و بزرگان اصفهان، صفحه ۶۰)

کمالیه

(قرن نهم هـ ق)

کمالیه دختر عقیف الدین اصفهانی از زنان محدث بوده است. امام
عبدالرحمن بن ابوبکر (جلال الدین) سیوطی (ف : ۹۱۱ هـ ق) از این بانو کسب
علم نموده است.^۱

گوهرشاد

(ف: ۱۰۳۸ هـ ق)

گوهرشاد خانم، دختر میرعماد سیفی حسنی، خطاط معروف و بزرگترین نستعلیق نویس بوده است. مؤلف «احوال و آثار خوشنویسان» به نقل از میرزا سنگلاخ گوید: گوهرشاد همسر میرمحمدعلی خدیو الخطاطین بوده است و ثمره زندگانی آنان فرزندان بسیاری بوده است که همگی در زمره بهترین خوشنویسان درآمده‌اند.^۱ گوهرشاد پس از قتل میرعماد تا سال ۱۰۳۲ هـ ق در اصفهان ساکن و سالها بخاطر داغ پدر سوگوار بوده است، اما پس از آن تاب اقامت در این شهر را نیاورد و راهی قزوین شد و همانجا می‌زیست تا اینکه در سال ۱۰۳۸ هـ ق از دنیا رفت. گوهرشاد خانم خط نستعلیق را از پدر خود تعلیم گرفته است. مؤلف «احوال و آثار خوشنویسان» می‌نویسد: «در میان زنان خوشنویس کسی به زبردستی او در نستعلیق ندیده‌ام». او همچنین آورده است: «یک نسخه «گلستان سعدی» از او به قلم کتابت خوش بلکه عالی در کتابخانه سلطنتی موجود است و با اینکه رقم صریح و تاریخ دارد «العبد المذنب گوهرشاد غفرله - ۱۰۲۵ هـ ق» لکن محمدکاظم واله خوشنویس (ادیب و شاعر) در پشت این نسخه آن را از

خطوط خوب میرعماد تشخیص داده است. یک قطعه به قلم نیم‌دو دادنگ خوش به آب زر با رقم «نمقه گوهرشاد، ۱۰۳۰ (هق) نیز در مجموعه مرحوم دکتر مهدی بیانی موجود بوده است»^۱.

گنایگم

(نیمه دوم قرن دوازدهم هـ ق)

گنایگم دختر علی قلی خان واله داغستانی (ف: ۱۱۷۰ هـ ق) از شاعران و مؤلفان اصفهان در سده دوازدهم هجری بود. واله در جریان فتنه افغان در اصفهان به هند مهاجرت کرده است و گنایگم زوجه اعتماد الدوله (اعتمادالملک) بود. این بانو اشعار بسیاری به زبانهای فارسی وارد و گفته است و میرزا رفیع سودا و میرقمرالدین میرسوز اشعارش را تصحیح می کرده اند. گنایگم به دلیل جثه کوچک و ضعیفش که داشته به «نه سیری» اشتها داشت است^۱، از اشعار اوست:

جگر پر سوز دل پر خون گریبان چاک و جان بر لب
فضا را شرم می آید ز سامانی که من دارم

تا کشیدی از نزاکت سرمه دنباله دار شد عصای آبنوسی چشم بیمار تو را

از حال ما مپرس که دل چاک کرده ایم
لعت جگر بریده ته خاک کرده ایم

لامعه اصفهانی

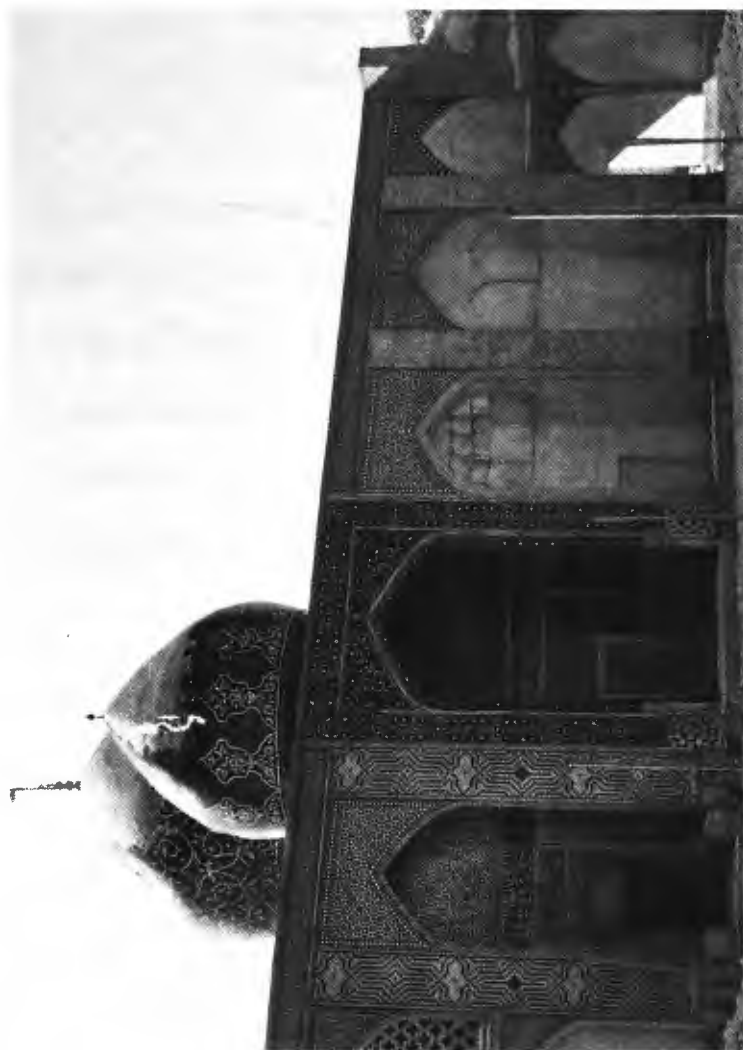
(قرن پنجم هـ ق)

لامعه، دختر ابوالقاسم سعید بن محمد بن احمد بن سعید بن صالح بن سوید بن عبدالله بن معدان بقال اصفهانی (متوفی ۴۳۴ هـ ق) است. برادر این بانو، ابورجاء قتیبة بن سعید بقال است که حافظ ابونعیم از او کسب روایت نموده است. لامعه از برادرش قتیبة روایت نقل کرده است.^۱

مادر جهانشاه قراقوینلو

(قرن نهم ه ق)

در بقعه درب امام که در محله قدیمی سنبلستان است مزار دوتن از امامزادگان صحیح النسب و ارجمند به نامهای امامزاده ابراهیم طباطبایی از نبیره‌های حسن مثنی و سید علی ملقب به زین العابدین از اولاد علی بن جعفر عریضی قرار دارد. به نوشته مؤلف اصفهان وری، قبر مادر متنفذ یکی از امیران مقتدر سلسله ترکمانان قراقوینلو یعنی جهانشاه (۸۴۱-۸۷۴ ه ق) در این بقعه واقع شده است. مقبره ما در جهانشاه در زیر گنبد کوچکی در اطاقی مربع شکل واقع است و سقف آن دارای مقرنسهای گچی و طلاکاری است. باید گفت از جمله زیباترین آثار تاریخی ایران و شهر اصفهان سردر اصلی بنای تاریخی درب امام مورخ به سال ۸۵۷ ق است که در عهد جهانشاه و بنام وی بنا گردیده است.^۱ و این موضوع میزان علاقمندی و دلبستگی شدید این امیر ترکمان را نسبت به مادر و مربی خود می‌رساند.



مادر شاه عباس دوم

(قرن یازدهم هـ.ق)

مادر شاه عباس دوم (۱۰۵۲-۱۰۷۷ هـ.ق) موسوم به مادرشاه بود او در اصفهان بانی آثاری بوده است. از نام و احوال دقیق او اطلاعی در دست نیست، لکن «شاردن» جهانگرد معروف فرانسوی که در دوره صفویه و زمان شاه عباس دوم از اصفهان دیدن کرده است از بنای مدرسه‌ای به نام مادرشاه در محله عباس آباد ذکر می‌کند و آن را بزرگترین مدرسه محله معرفی کرده است. این مدرسه به جای مسجد هم استفاده می‌شده و دارای محراب بزرگی بوده است. وی بانی این مدرسه را مادر شاه عباس دوم دانسته است.^۱

مادر شاه سلطان حسین

(نیمه اول قرن دوازدهم هـ ق)

در اینجا منظور از مادر شاه مادر سلطان حسین (۱۱۰۵-۱۱۳۵ هـ ق) و همسر شاه سلیمان (۱۰۷۷-۱۱۰۵ هـ ق) است. نام او و تاریخ دقیق حیات یا مرگش در دست نیست. او در احداث آخرین بنای باشکوه عصر صفویه، یعنی مدرسه چهارباغ^۱ که امروزه مدرسه امام صادق علیه السلام هم نامیده می شود بی تأثیر نبوده است. این مدرسه را تا این اواخر مدرسه مادرشاه نیز می گفته اند. مدرسه مذکور از سال ۱۱۱۶ تا ۱۱۲۶ هـ ق بنا شده است. این مدرسه باگذشت سه قرن هنوز روح معنوی، عظمت هنری و طبیعت باطراوت خود را حفظ کرده است و بیشتر جهانگردان و سیاحانی که در دو قرن اخیر از ایران دیدن کرده و شهر اصفهان و از این اثر ارزشمند تاریخی را مشاهده نموده اند از آن به نام مدرسه مادرشاه نیز یاد کرده اند^۲. برخی اعتقاد دارند که این نهاد آموزشی را بدین جهت مادرشاه گفته اند که مادرشاه سلطان حسین صفوی «سرای فتحیه» که

۱. برای شناخت بیشتر این مکان میتوانید به مقاله مدرسه چهارباغ (امام جعفر صادق علیه السلام) اثر نگارنده این سطور در فصلنامه فرهنگ اصفهان، سال اول، شماره اول به تاریخ پائیز ۱۳۷۴ ش، صفحات ۵۳ تا ۶۰ رجوع نمایید این مقاله مربوط به بخش ششم کتاب آموزشها و نهادهای آموزشی اصفهان عصر صفوی است.

۲. آموزشها و نهادهای آموزشی اصفهان عصر صفوی، ۸۹.

هم اکنون بجای آن «مهمانسرای عباسی» ساخته شده است و همچنین «بازارچه بلند» که به «بازار هنر» نیز مشهور است را وقف بر این مدرسه کرده تا منافع آنها به مصرف مدرسه و طلاب آن برسد.^۱ این دو اثر ارزشمند که از مادرشاه سلطان حسین به عنوان پشتوانه‌ای برای نهاد آموزشی مذکور باقی مانده‌اند از جاذبه‌های تاریخ و هنر شهر اصفهان نیز به حساب می‌آیند.

منور حیا آرانی

(ف: ۱۳۲۵ هـ ق)

منور، متخلص به حیا، دختر وفایی کاشانی و از زنان هنرمند و شاعر و مادر نظام وفا از شعرای معاصر است. این بانو در خوشنویسی تبحر داشت و خط نستعلیق را به زیبایی می‌نوشت. دیوان اشعار او نزدیک هزار بیت است. به خط او شعر به خط شکسته نستعلیق در بین کتابهای برجا مانده از فرزندش موجود بوده است. منور به سال ۱۳۲۵ هـ ق در آران از دنیا رفت و در مقبره خانوادگی واقع در دروازه آران به خاک سپرده شد.^۱

مخمور - بی بی جان

(نیمه اول قرن چهاردهم هـ ق)

خانم بی بی جان که در شعر مخموره تخلص می کرد از شعرای با ذوق اوایل قرن چهاردهم هجری است. وی در شهر نجف آباد متولد شد و نسبش به سادات خوانساری و امامزاده معروف به «میشاولد» می رسیده است.^۱ این بانو زنی فاضل بود و از آیات و احکام قرآنی به خوبی اطلاع داشت. وی در نجف آباد مکتبخانه ای دایر کرد و اشخاص سرشناس آن زمان فرزندان خود را برای تعلیم و تربیت نزد وی می بردند. سرودن شعر را از سن هفتادسالگی آغاز کرد و این هنر گوی سبقت را از دیگران ربود. به نوشته «تذکره شعرای نجف آباد» او حدود صد سال عمر کرده و دارای طبعی لطیف بوده است. متأسفانه مجموعه اشعار این شاعر در دست نیست.^۲ نمونه ای از شعر او است:

«مناجات»

ای خدا ما را شکیبایی بده	حسن خلق و نطق گویایی بده
از جنون و جهل ما را بازگیر	عقل و هوش و فهم و دانایی بده
تا که آثار تو نیکو بنگریم	چشم و دل را نور و بینایی بده

۱. دیباچه دیارنون، ۲۲۱

۲. تذکره شعرای نجف آباد، ۲۵۱

بر عبادت ناتوانیم و کسل	ز اقتدار خود توانایی بده
جمله را از غفلت و خواری رهان	افتخار عز و دانایی بده
ای خدا مخموره را از شر نفس	در پناه خود دل آسایی بده

مریم بیگم

(نیمه اول قرن یازدهم ه‍.ق)

بانو مریم بیگم، دختر شاه صفی (۱۰۳۸-۱۰۵۲ ه‍.ق) جانشین شاه عباس اول، از زنان نیکوکار و دانش دوست زمان خود بود. از اقدامات وی در اصفهان می‌توان از تأسیس مدرسه مریم بیگم واقع در محله حسن آباد نام برد. برخی نیز وی را بانی مسجد مریم بیگم واقع در محله باب القصر درب کوشک دانسته‌اند^۱. مدرسه مریم بیگم در حدود نیم قرن پیش بر اثر خرابیهایی که در آن راه یافته بود بطور کلی دگرگون شده و به صورت دبستان در اختیار اداره فرهنگ اصفهان قرار گرفت و بعدها نیز آن مدرسه مهم عصر صفوی به مدرسه راهنمایی حاتم بیگ مبدل شد و هم‌اکنون نیز در اختیار مرکز تحقیقات معلمان اداره آموزش و پرورش اصفهان است. البته مدرسه مریم بیگم هنوز باقی است. این بانو به علماء، دانشمندان و آثار آنان ارج می‌نهاد. چنانکه شیخ رضی الدین محمد بن بهاء الدین محمد بن حسنعلی بن ملا عبدالله تستری (شوشتری) اصفهانی کتاب «شرح ادعیه السرّ» را به جهت او تألیف کرده است.^۲ در بین همه آثار و اقدامات مریم بیگم، شهرت مدرسه‌ای که او بانی آن بوده است از همه بیشتر

۱. دانشمندان و بزرگان اصفهان، ۳۶

۲. الذریعه، ۱۳ / ۶۷ و ۶۸

است و اگر در حال حاضر آن نهاد آموزشی بر پا بود در زمره بزرگترین مدارس صفوی اصفهان به شمار می‌آمد. این مدرسه در سال ۱۱۱۵ ه‍.ق به واسطه آن بانو در بازار چهارسو نقاشی که در گذشته بازار بزرگی بوده و فعلاً قسمتی از آن به عنوان مقصود بیک باقی مانده، واقع شده بود و موقوفات بسیاری برای آبادانی و رفاه طلاب معین کرد. گفته‌اند که این مدرسه در شهرهایی چون تبریز، بسطام و قزوین موقوفاتی داشته است.^۱

البته مریم بیگم این مدرسه را با شرایط خاصی وقف بر طلاب علوم نموده است.^۲ عمده‌ترین علت متروک ماندن این نهاد آموزشی و ویرانی حجره‌های آن، خرابی محلاتی چون خواجه و حسن‌آباد در عصر قاجار و به دلیل وجود قحطی و امراضی چون وبا دانسته‌اند.^۳

۱. تاریخ مدارس ایران، ۲۸۳

۲. تاریخچه اوقاف اصفهان، ۳۰۰-۳۰۱

۳. تاریخ علمی و اجتماعی اصفهان، ۲۹۴/۳

مریم بیگم

(قرن دوازدهم هـ.ق)

بانو مریم، معروف به مریم بیگم از زنان فاضل و عالم و دختر
ملا محمد تقی بن ملا عبدالله بن ملا محمد تقی مجلسی معروف به مجلسی اول
(۱۰۰۳ - ۱۰۷۰ هـ.ق) است. همسرش میرزا محمد تقی الماسی از علما و
دانشمندان دوران خود بود. او نیز از خاندان مجلسی است. یکی از فرزندان این
بانو، میرزا عزیز الله است.^۱

مریم ریزی لنجانی

(نیمه دوم قرن سیزدهم هـ ق)

مریم دختر شیخ جعفر ریزی از علما و فقها قرن سیزدهم هجری بود. او زنی فاضل و دانشمند بوده است. وی کتابت «مطالب السؤل» را در رمضان المبارک ۱۲۸۷ به انجام رسانید و به نوشته مؤلف دانشمندان و بزرگان اصفهان، از آن (کتابت) مقام علم و فضل پدر و دختر آشکار است.^۱

مریم نائینی

(نیمه دوم قرن سیزدهم ه‍.ق)

مریم بانو، دختر آقا محمد بن آقا ابوطالب بن حاج عبدالوهاب پیرنائینی (جد خاندان پیرنیا) بوده، شوهرش میرزا محمدعلی از احفاد سیدمعصوم بن قاضی نور بوده است.^۱ مریم نائینی در زمره یکی از چندین معدود بانوان خوشنویس دوره خود بلکه سرآمد ایشان بوده است که از آغاز دوره فتحعلی شاه قاجار (۱۲۱۲ - ۱۲۵۰ ه‍.ق) در خط مرتبتی والا یافت و در ردیف استادان آن هنر قرار گرفت. مریم بانو در زمان ناصرالدین شاه قاجار (۱۲۶۴ - ۱۳۱۴ ه‍.ق) نیز یک نسخه قرآن به نام او کتابت و به وی اهداء کرده که از بهترین نمونه‌های خطوط نسخ و دارای لطف خاصی بوده است. در متن اهدای قرآن به پادشاه قاجار به خط مریم بانو چنین آمده است: «امروز که سریر سلطنت دولت علیه ایران به وجود مبارک ... ناصرالدینشاه ... مزین است این کمینه دیرینه را هم که تکلیفش پنبه‌ریسی بود خیال خوشنویسی دامن گیر شد... پیش کش نمود.... مریم نواده حاج عبدالوهاب نائینی اعلی الله مقامه فی شهر جمادی الاول من

۱. آقای احمد امامی نائینی در مورد این بانو اطلاعاتی در اختیار مؤلف قرار دادند که از ایشان تشکر می‌گردد.

شهور سنه ۱۳۰۲^۱ است.

در شرح حال مشیرالدوله پیرنیا آمده است که میرزا نصرالله در اوایل که به تهران آمده بود دست خطهای خواهرش (مریم بانو) را به اعیان و طالبین هنرشناس تقدیم می کرده است.^۲ و این موضوع نشان دهنده برتری وی در هنر خط به ویژه خط نسخ است. تاریخ وفات مریم نائینی مانند زمان ولادت وی به طور دقیق مشخص نیست.

۱. احوال و آثار خوشنویسان، ۱۲۱۵/۴

۲. سیاستگران دوره قاجار، ۳۲۵/۲

مسعود - افتخار اعظم

(ف: ۱۳۴۸ ش)

افتخار اعظم مسعود، دختر میرزا علی اصغر خان اتابک اعظم مشهور به امین السلطان صدراعظم ناصرالدین شاه قاجار و همسر اکبر میرزا صارم الدوله یا اکبر مسعود، پسر ظل السلطان حاکم مستبد اصفهان در عصر قاجاریه بوده است. از جمله اقدامات وی تعمیراتی است که در ساختمان امامزاده احمد اصفهان انجام داده است. این موضوع در یک لوح سنگی که بر جزر شرقی ایوان شمالی بقعه امامزاده احمد نصب گردیده درج شده است. عبارت این لوح که به خط نستعلیق حجاری شده است به شرح زیر است:

«این بنادر سال ۱۳۲۲ شمسی تعمیر شده، مبلغ سی و پنج هزار ریال مخارج تعمیر آن را بانوی محترمه افتخاراعظم مسعود پرداختند، اردیبهشت ۱۳۲۲، جواد صهبا»^۱.

صارم الدوله از وی سه فرزند داشته است. افتخار اعظم در اواخر عمر سالها بیمار و زمین گیر بود تا اینکه در سال ۱۳۴۸ شمسی از دنیا رفت.^۲

۱. گنجینه آثار تاریخی اصفهان، ۶۷۳

۲. پنجاه خاطره از پنجاه سال، ۲۵۵



معتزۀ اصفهانی

(قرن پنجم هـ.ق)

معتزه دختر حصین از زنان محدث است. این بانو از عبدالملک بن حسن بن عبدربه عطار حدیث روایت نموده است.^۱

معصومه بیگم

(ف: ۸۴۲ هـ ق)

بانو معصومه، دختر عربشاه، از سادات و ذریه پیامبر صلی الله علیه و آله بوده است. تاریخ ولادت او در دست نیست، لکن وفاتش در تاریخ سیزدهم محرم الحرام سال ۸۴۲ هـ ق در اصفهان روی داد و محل دفن وی حرم امامزاده جعفر اصفهان، معروف به بقعه جعفریه است. مؤلف رجال اصفهان او را بانی ساختمان مزار امامزاده جعفر دانسته است.^۱ در حالی که بنا به نوشته متخصصان ابنیه تاریخی و معماری اسلامی، بنای گنبد جعفریه از دوره ایلخانان و متعلق به سالهای ۷۱۰ تا ۷۲۵ هـ ق است.^۲ احتمال می‌رود این بانو پس از احداث بنای اصلی، بانی تعمیراتی در آن بقعه باشد.

۱. رجال اصفهان، ۲۳۰

۲. معماری اسلامی در دوره ایلخانان، ۱۷۴



نازکان

(نیمه قرن سوم هـ ق)

نازکان، دختر خالد بن الازهر است. خالد در اواسط قرن سوم هجری از ناحیه خلفای عباسی فرمانروایی شهرهای اصفهان و اهواز را عهده‌دار بوده است. ابونعیم، خالد را ناجی مرگ ابوبکر بن ابی داود سجستانی از ستم ایادی عباسی می‌داند. نازکان از مشاهیر زنان زمان خود بود. پسر این بانو نیز محمد بن عبدالله بن حسن است که حدیث روایت کرده است و او کسی است که مقام قضاوت حکومت اصفهان از ناحیه معین بن متوکل به او رسید، اما وی از پذیرش سیاست امور قضایی این شهر خودداری کرد و به کاشان گریخت و در آنجا ساکن شد. اگرچه مؤلف «اخبار اصفهان» به اوصاف نازکان اشاره‌ای نکرده است اما مطالب او تا حدودی موقعیت اجتماعی و خانوادگی این بانو را بر ما آشکار می‌کند.^۱

نسمه خاتون

(قرن سیزدهم ه‍.ق)

نسمه خاتون یا حبابه، دختر فقیه نامور شیخ جعفر نجفی (ف: ۱۲۲۷ ه‍.ق) مشهور به کاشف الغطاء و همسر شیخ محمدتقی ایوان کیفی معروف به نجفی (ف: ۱۳۴۸ ه‍.ق) صاحب «حاشیه بر معالم» بوده است.^۱ این ازدواج ظاهراً در هنگام مسافرت شیخ جعفر به اصفهان صورت گرفته است.^۲ او را زنی فاضل، عالم، زاهد، با منزلت و کفایت توصیف کرده‌اند. از فرزندان او یکی حاج شیخ محمدباقر نجفی مسجدشاهی و دیگری شهربانو خانم بوده است و این شهربانو خانم او نیز زنی صالح و عابد بوده است. نسمه خاتون در حدود سال ۱۲۹۵ ه‍.ق در اصفهان وفات یافت و در قبرستان تخت فولاد در تکیه مادر شاهزاده و جلوی قبر شوهرش مدفون گردیده است.^۳

۱. مکارم الاثار، ۸۵۶/۳

۲. تاریخ علمی و اجتماعی اصفهان، ۱۴۶/۱

۳. دانشمندان و بزرگان اصفهان، ۳۷

نهانی اصفهانی

(نیمه دوم قرن نهم ه ق)

نهانی اصفهانی از بانوان شاعری است که عهده‌دار تعلیم زنان حرم سلطان حسین میرزا بایقرا (۸۷۵-۹۱۲ ه ق) بود.^۱ در جایی او به عنوان، خرم بیگم، مادرشاه سلیمان صفوی (۱۰۷۷-۱۱۰۵ ه ق)، معرفی شده است.^۲

۱. مشاهیر زنان ایرانی و پارسی گوی، ۲۴۰

۲. الذریعه، ۱۲۳۸/۹

هما «چهر آزاد»

(اساطیری)

هما دختر بهمن بن اسفندیار است. «هما را به معنی نجیب و پاک‌زاد دانسته‌اند»^۱. در افسانه‌های تاریخی وی را بانی باروی اصفهان (شهر جی) می‌دانند: که قبل از اسکندر مقدونی اساس شهر را بنا نهاد و هنوز بیش از نصف بارو را به پایان نرسانیده بود که وفات یافت.^۲

نام دیگر همارا «خمانی چهر آزاد» نوشته‌اند. در کتابها و منابع تاریخی نیز به این موضوع اشاره شده است لکن آمیخته با افسانه و اساطیر است. «محاسن اصفهان» در این باب آورده است: «وقتی که افراسیاب تُرک مداین ایرانشهر (شهرهای ایران زمین) را خراب می‌کرد این (اصفهان) را نیز خراب گردانید، بعد از آن «خمانی چهر آزاد» دختر بهمن اسفندیار که پیش از آمدن اسکندر بدان حدود بر تخت بخت مملکت و در تحت تصرف و فرمان او بود اساس و بنای او را فرمان فرمود و بعد از وفات خمانی اسکندر این شهر را متصرف شد.^۳

«حمزه اصفهانی» نیز در تاریخ خود «هما» را از طبقه دوم پادشاهان

۱. مجمل التواریخ و القصص، ۴۱۸

۲. آثار ملی اصفهان، ۲

۳. ترجمه محاسن اصفهان، ۱۶۰

باستانی ایران یعنی کیانیان دانسته است و مدت سلطنت «همای چهر آزاد» را سی سال نوشته است.^۱

همین مورخ، هما را بانی و باعث ساختن شهرهای جدیدی در ایران دانسته و او آورده است: «وی شمیران دختر بهمن و «هما» لقب اوست به بلخ می نشست و یک بار لشگریان وی باروم جنگیدند و گروه بسیاری را به اسیری گرفته و «هما» بنایان ایشان را به ساختن بناهای موسوم به «مصانع اصطخر» که فارس هزار ستون گویند برگماشت و این بناها سه ساختمان در سه مکان بود: یکی در جانب اصطخر، دوم در راهی که به ولایت دارا بجرد می رود و سوم بر راه خراسان. در اصفهان نیز در روستایی موسوم به تیمره شهری زیبا و شگفت آور ساخت و آن را خُمهین نامیدند و این شهر به دست اسکندر (مقدونی) ویران شد».^۲

۱. سنی ملوک الارض والانبیاء، ۱۰

۲. همان، ۳۸

هند سعدی

(قرن سوم ه‍.ق)

هند، دختر یوسف بن ابی سلیمان سَعْدی و خواهر محمد بن یوسف بن مَعْدان بود. همسر این بانو عبدالمجید بن کثیر بن ابی عمرة الانصاری بود، علیرغم شهرت خانواده این بانو و خود وی، او فرزندی را تربیت کرد به نام «احمد بن عَصام» (ف ۲۷۲ ه‍.ق) که در زمان خود به «عروس زُهَّاد» یا زبده پارسایان شهرت یافت و در حدیث از افراد موثق محسوب می‌شد و گفتارش مورد قبول همه بود.^۱

منابع و مآخذ

* آموزشها و نهادهای آموزشی اصفهان عهد صفوی، محمدحسین ریاحی، تألیف اثر مذکور در تابستان ۱۳۷۳ اتمام پذیرفته و امید می‌رود این اثر با اضافات و العاقات بیشتری طبع گردد.

* آثار ملی اصفهان: ابوالقاسم رفیعی مهرآبادی، تهران، انتشارات انجمن آثار ملی، ۱۳۵۲ ش

* الاسناب، ابوسعید عبدالکریم سمعانی، تعلیق: عبدا... عمر البارودی، بیروت، دارالجنان، ۱۴۰۸ هـ ۱۹۸۸ م (۵ جلد)

* اسد الغابه فی معرفة الصحابه، عزالدین بن اثیر، تحقیق و تعلیق: محمدابراهیم البنا - محمد احمد عاشور - محمود عبدالوهاب فایده - الشعب

* اخبار سلاجقه روم، ابن بی بی منجمه - باهتمام محمدجواد مشکور، انتشارات کتابفروشی تهران، چاپ اول، ۱۳۵۰ ش

* احوال و آثار شیخ بهایی، سعید نفیسی

* الذریعه الی تصانیف الشیعه: آقا بزرگ طهرانی، بیروت، دارالاضواء، الطبقة الثالثة، ۱۴۰۳ ق / ۱۹۸۳ م

* احوال و آثار خوشنویسان، مهدی بیانی، تهران، علمی، چاپ دوم، ۱۳۶۳ ش، (۴ جلد)

* اعلام النساء، عمر رضا کحاله، بیروت، مؤسسه الرسالة، ۱۴۰۴ ق / ۱۹۸۴ م، (۵ جلد)

* اعلام، ناموس تراجم لا شهر الرجال والنساء من العرب والمستغربين
والمستشرقین، خیر الدین زرکلی، بیروت، دارالعلم للملایین، چاپ نهم،
۱۹۹۰ م

* ایران در زمان ساسانیان : آرتور کریستین سن، ترجمه رشید یاسمی، تهران،
امیرکبیر، ۱۳۶۷ ش
* اعیان الشیعه، سید محسن امین، بیروت، دارالتعارف للمطبوعات، بی تا، (ده
جلد)

* احقاق الحق و ازهاق الباطل، قاضی نورالله شوشتری، با تعلیقات آیة...
مرعشی نجفی، تهران، اسلامیة، بی تا

* التخبیر فی معجم الکبیر، ابوسعید عبدالکریم بن محمد سماعی تمیمی، تحقیق :
منیره ناجی سالم، بغداد، ریاسته دیوان الاوقاف، ۱۳۹۵ ق / ۱۹۷۵ م

* بخشی از گنجینه اثار ملی، تهران، جلد المثنی، چاپ اول، ۱۳۴۳ ش
* پنجاه خاطره از پنجاه سال، ابراهیم صفائی، تهران، جاویدان، چاپ اول،
۱۳۷۱ ش

* تذکرة القبور یا بزرگان و دانشمندان اصفهان، مصلح الدین مهدوی، اصفهان،
ثقفی، چاپ دوم، ۱۳۴۸ ش

* تاریخ پیامبران و شاهان، حمزه بن حسن اصفهانی، ترجمه : دکتر جعفر شعار،
تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۷ ش (۳ جلد)

* تاریخ مدراس ایران از عهد باستان تا دارالفنون، حسین سلطانزاده، تهران،
انتشارات آگاه، ۱۳۶۴ ش

* تاریخ علمی و اجتماعی اصفهان در دو قرن اخیر : قم، نشر الهدایه، چاپ اول،

۱۳۶۷ ش (۳ جلد)

* تذکره هزار مزار (ترجمه شد الازار)، عسی بن جنید شیرازی، به تصحیح و

تحشیه دکتر نورانی وصال، شیراز، کتابخانه احمدی، ۱۳۶۴ ش

* تاریخ دانشگاههای بزرگ اسلامی، عبدالرحیم غنیمه، ترجمه دکتر نورا...

کسائی، تهران، انتشارات یزدان، ۱۳۶۴ ش

* تذکره شعرای معاصر اصفهان، مصلح الدین مهدوی، اصفهان، کتابفروشی

تأیید، ۱۳۳۴ ش

* تاریخ فرهنگ اصفهان، مجتبی ایمانیه، دانشگاه اصفهان، ۱۳۵۵ ش

* تاریخ اصفهان وری: محمدحسن جابری انصاری، تهران، ناشر عمادزاده،

۱۳۲۱ ش

* تاریخچه اوقاف اصفهان: عبدالحسین سپنتا، انتشارات اوقاف اصفهان،

۱۳۴۶ ش

* تاریخ ادبیات ایران: ذبیح... صفا، انتشارات فردوس، چاپ هشتم، ۱۳۷۲ ش

* ترجمه محاسن اصفهان: مفضل بن سعد مافروخی، ترجمه: حسین بن محمد

ابی الرضا آوی، بانضمام عباس اقبال، ضمیمه مجله یادگار ۱۳۲۸ ش

* تاریخ نائین، عدالحجة بلاغی، تهران، چاپ سپهر، ۱۳۶۹ ق

* تذکره نویسی فارسی در هند و پاکستان، سیدعلی رضا نقوی، تهران، مؤسسه

مطبوعاتی علمی ۱۳۴۳ ش

* تذکره شعرای نجف آباد، محمدعلی سلطانی، نجف آباد، ناشر مهدی اکرامیان،

چاپ اول ۱۳۵۴ ش

* جغرافیای تاریخی سرزمینهای خلافت شرق، لسترنج، ترجمه: محمود عرفان،

انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ دوم، ۱۳۶۴ ش

* حکیم استرآباد (میرداماد)، سیدعلی موسوی بهبهانی، تهران، انتشارات اطلاعات، چاپ اول، ۱۳۷۰ ش

* خاندان شیخ الاسلام (از عصر صفویه تا دوران معاصر)، سیدمصلح الدین مهدوی، چاپ اول، زمستان ۱۳۷۱ ش

* خیرات الحسان، ترجمه و تألیف محمدحسن خان اعتماد السلطنه، به خط نسخ محمدصادق شمس الکتاب، تهران، بی تا، ۱۳۰۷ - ۵ - ۱۳۰۴ هـ ق (۳ جلد)
* دیباچه دیار نون، علی یزدانی نجف آبادی، چاپخانه بهار آزادی نجف آباد، بهار ۱۳۷۲

* دایرة المعارف تشیع: زیر نظر احمد صدر حاج سید جوادی، کامران فانی و بهاءالدین خرمشاهی، تهران بنیاد اسلامی طاهر، ۱۳۶۶ ش، (۴ جلد)
* ذکر اخبار اصفهان: ابونعیم اصفهانی، تحقیق سیدحسن کسروی، بیروت، دارالکتب العلمیه، طبع اول، ۱۴۱۰ ق (دو جلد)

* ذیل تاریخ بغداد، ج ۱۵، دبئی، بیروت، دارالکتب العلمیه، چاپ اول، ۱۴۰۵ ق / ۱۹۸۵ م

* ریاحین الشریعه، در ترجمه و توضیح مشاهیر زنان و دانشمندان بانوان شیعه، شیخ ذبیح ا... محلاتی، دارالکتب الاسلامیه (۶ جلد)

* ریاض العلماء و حیاض الفضلاء: میرزا عبد... افندی، کتابخانه آیه... العظمیٰ نجفی مرعشی ۱۴۰۱ ق (۶ جلد)

* روضات الجنّات: محمدباقر خوانساری، ترجمه: محمدباقر ساعدی خراسانی، تهران، اسلامیه، ۱۳۵۶ ش

* ریحانة الادب : محمدعلی مدرس تبریزی، تهران ، انتشارات خیام، چاپ سوم،

۱۳۶۹ ش (هشت جلد)

* رجال اصفهان یا تذکرة القبور، آخوند ملاعبدالکریم جزى - حواشی مصلح

الدین مهدوی، اصفهان، چاپ دوم، ۱۳۲۸ ش

* زندگانی شاه عباس اول، نصر ا... فلسفی، تهران، انتشارات علمی، چاپ

چهارم، ۱۳۶۹ ش

* سیری در تخت فولاد اصفهان، سیدمصلح الدین مهدوی، انجمن کتابخانه‌های

عمومی اصفهان ، چاپ اول، تابستان

* سیاستگران دوره قاجار، خان ملک ساسانی، تهران، انتشارات بابک

* سفرنامه ژان شاردن (قسمت اصفهان) ترجمه : حسین عریضی، تهران ،

انتشارات نگاه، چاپ دوم، ۱۳۶۲ ش

* سفرنامه دن گارسیافیکوئرا، ترجمه : غلامرضا سمیعی، تهران، نشر نو،

۱۳۶۳ ش

* سفرنامه پیترو د لاواله، ترجمه شعاع الدین شفا، تهران ، علمی و فرهنگی، چاپ

دوم، ۱۳۷۰ ش

* سفرنامه منظوم حج، سراینده : بانوی اصفهانی از دوره صفوی به کوشش

رسول جعفریان، نشر مشعر، ۱۳۷۴ ش

* شرح حال رجال ایران، مهدی بامداد، تهران ، زوار ، (۶ جلد)

* شدالازار فی حط الاوزار عن زوار المزار، معین الدین ابوالقاسم جنید شیرازی،

به تصحیح و تحشیه محمد قزوینی و عباس اقبال، تهران، نوید، ۱۳۲۸ ش

* شذرات الذهب فی اخبار من ذهب، ابی الفلاح عبدالحی بن عماد الحنبلی،

بیروت، دارالفکر، ۱۳۹۹ ق / ۱۹۷۹ م. (۸ جلد)

* شروع زندگانی من یا تاریخ اجتماعی و اداری دوره قاجاریه، عبدا... مستوفی،

تهران، انتشارات زوار، چاپ سوم، ۱۳۷۱ ش (سه جلد)

* طبقات المحدثین باصبهان والواردین علیها، ابومحمد عبدا... بن حیّان

(ابوالشیخ انصاری)، تحقیق: عبدالغفور عبدالحق حسن البلوشی، بیروت،

مؤسسه الرساله، چاپ دوم، ۱۴۱۲ هـ ۱۹۲۵ م، (چهار جلد)

* علامه مجلسی بزرگمرد علم و دین، تهران، امیرکبیر، چاپ اول، ۱۳۷۰ ش

* فرهنگ بزرگان اسلام و ایران، به اهتمام آذر تفضلی و مهین فضائی جوان،

انتشارات آستان قدس رضوی، چاپ اول، ۱۳۷۲ ش

* فواید الرضویه در احوال و آثار علمای امامیه، شیخ عباس قمی

* قصص الخاقانی، ولی قلی بن داود شاملو، تصحیح: حسن سادات ناصری،

انتشارات وزارت ارشاد اسلامی

* کاروان هند، احمدی گلچین معانی، مشهد، انتشارات آستان قدس رضوی،

۱۳۶۹ (۲ جلد)

* کشف الخبیه عن مقبرة الزینیه، میرزا محمدعلی معلم حبیب آبادی، اصفهان،

مطبعه نور، ۱۳۵۲ ق

* کلیات منتهی الامال، شیخ عباس قمی، تهران، انتشارات جاویدان، چاپ دوم،

۱۳۵۰ ش

* گرکویه (جرقویه)، علی شفیعی نیک آبادی، انتشارات ثقفی اصفهان، چاپ

دوم، ۱۳۵۰ ش

* لغت نامه دهخدا (دوره جدید)، علی اکبر دهخدا، دانشگاه تهران، پائیز

۱۳۷۴ ش

* مشاهیر کاشان، حسین فرخ‌یار، کاشان، نشر راسخ، چاپ اول
 * مرآت الاحوال جهان نما (بخش یکم)، آقا احمد بن محمد علی بهبهانی،
 مقدمه و تصحیح و تحشیه: علی دوانی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۰ ش
 * معجم الادباء، یاقوت حموی، بیروت، دارالاحیاء التراث العربی، بی تا (بیست
 جلد)

* مجله ارمنان، بر مدیریت وحید دستگردی، شماره چهارم، تیرماه ۱۳۱۳
 * مشاهیر زنان ایرانی و پارسی گوی (از آغاز تا مشروطه)، محمد حسن رجبی،
 انتشارات سروش، ۱۳۷۴ ش
 * مفاخر اسلام، (جلد هفتم) دانشمندان لاهیجان، علی دوانی، تهران، مرکز
 فرهنگی قبله، ۱۳۷۲ ش

* مقالات ادبی: جلال الدین همایی، جلد اول، نشر هما، چاپ اول، ۱۳۶۹ ش
 * معماری اسلامی در دوره ایلخانان، ترجمه: عبدا... فریاد، علمی و فرهنگی،
 چاپ دوم، ۱۳۶۵ ش

* معجم البلدان: یاقوت حموی، بیروت، دارالاحیاء التراث العربی، ۱۳۹۹ ق /
 ۱۹۷۹ ق

* مکارم الآثار: محمد علی معلم حبیب آبادی، مؤسسه نشر نفائس محفوظات
 اصفهان، ۱۳۳۷ ش

* معجم المؤلفین، عمر رضا کحاله، بیروت، مؤسسه الرساله، چاپ اول، ۱۴۱۴
 هـ ۱۹۹۳ م (چهار جلد)

* مجمل التواریخ والقصص: تصحیح ملک الشعراء بهار، به همت محمدرضا

رمضانی (دارنده کلاله خاور)، بی تا

* وفيات العيان الاعيان، ابوالعباس شمس الدين احمد (ابن خلکان)، تحقيق :

دکتر احسان عاس، بيروت، دار مادر (هشت جلد)

* هدية العباد، عباسعلی ادیب، اصفهان، چاپ مشتاق، بی تا

* یادمان شاعره معاصر زنده یاد سپیده کاشانی، اداره فرهنگ و ارشاد اسلامی

کاشان، ۱۳۷۲ ش.

